

روز



15521/029/10

Ketabton.com





ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم هنگامیکه اعضای شورای عالی علماء و روحانیون شئون اسلامی افغانستان را پذیرفته و با آنها صحبت می کنند .

اختصار وقایع مهم هفته

ملاقات در قصر گلخانه مقر شورای انقلابی پذیرفته و در فضای نهایت مسیما نه با ایشان صحبت کردند .

■ ■ ■

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان برای بازدید از ولایت ننگرهار صبح روز ۳۰ حمل وارد جلال آباد گردیده و در میدان هوایی

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان پعه از ظهر روز دوم نور اعضای شورای عالی ، علماء و روحانیون شئون اسلامی جمهوری دموکراتیک افغانستان را براساسی

د چکو سلواکیا د کمونست گونه د مرکزی کمیته دعو می منشی اود چکوسلواکیا د سوسیالیستی جمهوری دجمهور رئیس په تو که دگوستاف هوساک دپا تامل کیدو له امله د افغانستان د خلک دمو - کراتیک گونه د مرکزی کمیته دعو می منشی او دافغانستان دموکراتیک جمهوری د انقلابی شورا د رئیس اوصدراعظم ببرک کارمل دمبارکی تیلگرام په خواب کی دهغه له خوا

آن شهر از طرف دگروال خلیل الله عضو کمیته مرکزی حزب ، عضو شورای انقلابی و قواماندا ن قو ل اردوی مرکزی ، دکتور خداداد بشرمل منشی کمیته ولایتی ، قدیر هوتک والی وقادر میاخیل قوماندان قوای عسکری ننگرهار ، فعالین حزبی ، نمایندگان مردم شرافتمند و کارمندان دوایر مرکزی آن ولایت باشور و شادمانی استقبال گردیدند .

■ ■ ■



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان حین ایراد بیانیه شان در گرد هم آیی باشکوهی که توسط موسفیدان و نمایندگان اقوام مختلف ولایت ننگرهار ، شهریان جلال آباد و فعالین حزبی در باغ جمهوری تشکیل شده بود .



ولادیمیر ایلیچ لنین رهبر بزرگ کارگران جهان .

سفیرکبر اتحاد شوروی مقیم کابل سفرا
و سارژدافیرهای سفارت خانه های کشورهای
دوست مقیم کابل و اعضای انجمن دوستی
افغان و شوروی اشتراک نموده بودند .

• • •

با استقبال از سومین سالگرد انقلاب شور
نمایشگاه زندگی و فعالیت جوانان اتحاد شوروی
بعد از ظهر روز ۳۰ حمل در سالون کابل
نداری گشایش یافت .

مدراء عظم ، دوکتور اناستراتاب زاد عضو
بیرونی سیاسی و رئیس انجمن دوستی افغان-
شوروی دستگیر پنجگیری عضو بیروی سیاسی
کمیته مرکزی حزب عضو شورای انقلابی برخی
از اعضای کمیته مرکزی حزب و شوروی انقلابی
و شوروی وزیران ، کدر های برجسته حزبی،
اعضای هیات رهبری سازمان های اجتماعی
و اتحادیه های صنفی برخی از افسران و
مامورین عالیرتبه، تابییف فکرت احمد جانوویچ

ولادیمیر ایلیچ لنین رهبر بزرگ زحمتکشان
جهان بعد از ظهر روز دوم نور محفل
شانداری از طرف انجمن دوستی افغان-شوروی
در دفتر ستور وزارت امور خارجه ترتیب
شده بود .
در این محفل داکتر صالح محمد زیری
و نور احمد نور اعضای بیروی سیاسی و منشی
های کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، سلطانعلی گشتمند عضو بیروی
سیاسی معاون شورای انقلابی و معاون

دیرک کارمل به نامه دمنی تیلگرام
را رسید لی دی .
به دی تیلگرام کی د افغانستان
د دموکراتیک جمهوریت خلکو او
حکومت ته د چکو سلواکیا د حکومت
او خلکو د ورور ولی او انترناسیونال
نالیستی یو ستون او دوستی ژو
احساسات خرگند شویدی .

• • •

به مناسبت یکصد و یازدهمین سالگرد تولد



پوهنمل

پوهنمل گلدادوزیر تحصیلات عالی و مسلکی و معاون دوم انجمن دوستی افغان و شوروی هنگام سخنرانی در محفل یکصد و یازدهمین
سالگرد تولد ولادیمیر ایلیچ لنین .

پیکار و نه‌وی

« ما به جهان اعلام میداریم که باید توطئه‌ها و دسایس تجاوزات علیه کشور ما قطع گردد . باید جلو صدور اشرار این قاتلان حرفوی بدخل افغانستان گرفته شود زیرا مردم این جانیان را نمی‌خواهند ، مردم صلح می‌خواهند . بیایید که همه باهم صلح و امنیت را در افغانستان استقرار بخشیم . »
برک کارمل

شنبه ۵ ثور ۱۳۶۰ ۲۵ - اپریل ۱۹۸۱

سومین سالگرد انقلاب شکوهمند

ثور را گرامی میداریم

سومین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند ثور را امسال در شرایطی تجلیل می‌کنیم که همه اوضاع واحوال و جریانات در روند تکاملی انقلاب بسود انسان زحمتکش جامعه ماسیر می‌کند و همه موانع ، مشکلات و ناپساوانی های ناشی از مداخلات و تجاوزات امپریالیزم و اعمال ضد انقلاب ، به همت بازوی مدافعین صدیق انقلاب ، مردم و وطن ازسراوه تکامل انقلاب برداشته می‌شود و کار و پیکار انقلابی مردم زحمتکش ما در دوجبهت یعنی اعمار یک جامعه نوین و شگوفان مبتنی بر عدالت اجتماعی و دفاع از دست آورد های انقلاب ثور در برابر تجاوزات و مداخلات امپریالیزم جهانی در راس امپریالیزم جهان خوار امریکا و تمام مرتجعین و دشمنان داخلی و خارجی ما بشدت ادامه دارد و اولین نبرد برحق و عادلانه موفقیت های چشمگیری نصیب مردم زحمتکش کشور ما گردیده توطئه ها و دسایس دشمنان ماروزبروز خنثی میگردند .

پیروزی های چشمگیری را که

مردم ستم دیده ما در مبارزات عادلانه و شریفانه خود بدست می آورند همه و همه مولود وزاده احساسات نیک و وطن پرستانه همه مردم کشور وحدت حزب ، دولت و همه خلقهای استثمارشونده میهن انقلابی ما بشمار می آیند .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای خاتمه بخشیدن برکلیه رنجها و آلام مردم زحمتکش کشور پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن یکسلسله

اقدامات نیکی را روی دست گرفته است که اعتماد و پشتیبانی همه اقشار و طبقات مردم را نسبت به حزب و دولت انقلابی آن ها افزایش مزید می بخشد . حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در طی مدتی که از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله نوین تکاملی آن می گذرد در همه زمینه های مربوط به میهن و مردم ما کارهای مثبتی را انجام داده است انجام اصلاحات ارضی که دهقانان بی زمین و کم زمین ما را صاحب زمین ساخت و از قید اسارت و استثمار فئودالان مستبد رها ساخت . طرح ، تدوین و انفاذ اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را که همه وجایب و مکلفیت های مردم زحمتکش کشور ما را تعیین می نماید در ساحة ایجاد قانونیت دموکراتیک به نفع زحمتکشان یکی از مثال های برجسته این گونه فعالیت های شریفانه دولت ملی و دموکراتیک افغانستان میتوان بشمار آورد . قانون جدید مکلفیت عمومی عسکری که اخیرا نافذ گردیده است یکی از قوانینی است که در شرایط فعلی کشور ما تسهیلات زیادی را در مورد جلب و جذب افراد کشور بخدمت مقدس عسکری فراهم نموده است ، چه این قانون جدید مکلفیت جوانان ما را در برابر انقلاب میهن و مردم زحمتکش کشور بیان داشته آنها را به وجایب ملی شان بیش از پیش آگاه و ملتفت می سازد .

قابل یادآوری می باشد اینکه دولت ملی و مترقی مادر پهلوی آنکه در طی سال هایی که از پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور میگذرد به وضع دهقانان ، کارگران و سایر زحمتکشان

کشور توجه عمیقی مبذول داشته است . دولت برای مساعدت به دهقانان کم زمین و بی زمین کشور قیمت کود کیمیاوی را به پیمانه زیادی تقلیل بخشید و برعکس در قیمت خرید پنبه و لبلبو به نفع زارعان کشور ازدیاد قابل ملاحظه بی بعمل آورد همچنان دولت برای بهبود وضع حیات اقتصادی کارگران و اجیران کشور افزودی معاشات کارگران ، اجیران و ماکولات ماموران دولتی را رویدست گرفته بدان جامعه عمل پوشانید .

این همه اقدامات نیک و ارزشمند حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان باعث آن گردیده است تا کلیه اقشار و طبقات زحمتکش کشور بدور حزب و دولت انقلابی خود بطور روز افزونی جمع شوند و با تشکیل جبهه ملی وسیع پدر وطن در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور . برای معو کامل آخرین بقایای ظلم و ستم ارتجاع فئودالیزم و امپریالیزم از دامان مطهر میهن انقلابی ما و ایجاد جامعه آباد و شگوفان نوین فارغ از استثمار انسان بوسیله انسان بکار و پیکار آگاهانه و شعوری و وطن پرستانه خویش ادامه دهند ، دشمنان راه پیشرفت و تکامل خود را تار و مار نموده معو نابود سازند و بی عراس براه انقلابی و انسانی خود ادامه دهند .

مردم افغانستان در این پیکار عادلانه و شریفانه خویش تنها نیستند و همه خلق ها و کشور های انقلابی ، ترقی خواه و عدالت پسند جهان از آن ها حمایت و پشتیبانی بعمل می آورند.

در این شماره



انقلاب ما پیروزمند است .

آنان که مرگ می آفرینند و آنانیکه زندگی را فریاد می کنند .

...

زحمتکشان میهن ما سومین جشن پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور را گرامی میدارند .

...

کارگران زحمتکش ما از اقدامات نیک دولت انقلابی خود ابراز قدردانی مینمایند .

...

او هغوی بریالی شول .

...

حماسه آزادی .

...

وقایع مهم جهان در سال ۱۳۵۹ .

...

شرح روی جلد :

اتحاد و همبستگی نیروهای ملی و وطنپرست کشور .

شرح صفحات متن و پشتی چهارم :

البوم ملاقات ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان با اقوام و ملیت های مختلف کشور .

شرح پشتی سوم : یک سرباز دلیر و شجاع افغان - مدافع انقلاب ثور .

تجربه

پیروزی از آن ماست، از آن مردم افغانستان است

آوانیکه انقلاب پیروز مند ثوربه

اراده حاکمانه مردم دلیر افغانستان و تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان سه سال قبل کاخ های سمگرا ن راباخا ک یکسان نمود و آرزوی های سده های متوالی زحمت کشان افغانستان با این پیروزی بر آورده شد، امر یمنان جهان و در پیشا پیش آنها امپریا لیزم ایالات متحده باپخش دروغ ها و اتهامات ناروا با آن برخورد کردند. آنها در تبلیغات و اتهامات خود ظاهرا برای اسلام و افغانستان اشک تماش می ریزند ولی در واقعیت پیروزی انقلاب ثورنه تنها علیه اسلام واقعی نبود بلکه پیروزی آن متحدین وچا کران امپریالیزم را که اضافه از نیم قرن زالو وار ازخون و گوسشت زحمتکشان شریف افغانستان استفاده کرده بودند، از اریکه قدرت بریزر افکند و مردم را که صاحبان اصلی نعم مادی اند، بر اریکه قدرت نشاند.

از ابتدای پیروزی انقلاب ثور تا امروز که ماسو مین بهار آنرا جشن می گیریم ارتجاع، امپریالیزم هر مونیزم، صهیونیسم، سادات ها و ضیاء ها همه دریک صف نامقدس علیه مردم افغانستان و انقلاب ثور داخل عمل شدند، ولی همان طوریکه می دانیم دوستان مردم افغانستان و کلیه مردمان زحمتکش جهان در راس کشور کبیر شوراهای صدهای تایید و تهنیت و کمک را صادقانه

کاران برای همیشه رسته اند و یک دست و یکدل در راه به هدف رسیدن راهی اند. پیروزی هر حله نوین انقلاب ثور عملا به اثبات رسانید که انقلاب مردم افغانستان برگشت ناپذیر و پیروز شدنی است. و زعامت مدبر حزب و دولت جدا در صدد آنست تا حتی از لحظه ها برای بهروز ساختن مردم ما استفاده نماید.

هكذا شواهد روشن موجود است که درین راه قدم های موثری نیز برداشته شده است. تصویب اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان به مثابه قانون اساسی مؤقت همه حقوق و مکلفیت های مردم را واضح ساخته و مهم تر آنکه درین اصول اساسی نه تنها رعایت اصول دین مبین اسلام از طرف دولت تعهد گردیده بلکه دولت بصراحت دفاع و حمایت از دین اسلام را وظیفه خود شمرده است. همچنان طرق رشد و توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و مردم نیز در آن بیان شده است.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان علاوه از طرح و تدوین و تنفیذ قوانین و اصولنامه ها که همه و همه برای خدمت موثر به مردم نافذ گردیده است برای بهبود و ضعیف اقتصادی و اجتماعی مردم بخصوص زحمتکشان قدم های فراخی برداشته است. ازدیاد معاش کارگران و مستخدمین، ازدیاد ماکولات مامورین، کارگران و کارمندان دولتی، کمکهای مادی از طریق کوه براتیف ها همه و همه شواهد انکار ناپذیری هستند که می توان با اتکاء بر آن ها متیقن شد که در آینده نه چندان دور مردم افغانستان انقلابی و سر بلند بهروز و مسعود

شده و حیات مر فیه ای خواهند داشت

تشکیل اتحادیه های صنفی زحمت کشان بهمین ترتیب اجلاس مقدماتی برای تشکیل جبهه وسیع ملی پدر وطن نمایانگر شرکت دادن همه مردم در اداره امور دولتی میباشد. هدف اصلی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ایجاد یک جامعه ای است که در آن از استثمار و ستم طبقاتی نشانی نباشد. چنانچه ببر ک کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به مؤسفقیدان و نمایندگان قوم با شهامت صافی دره سر حدی شو نگری ولایت کنر به تاریخ ۵ ثور ۱۳۶۰ منجمله چنین فرمودند: ((... می خواهیم که از انقلابی که به اراده توده های کشور ما پیروز شده دفاع نماییم و یک افغانستان آباد، شگوفان و فارغ از استثمار فرد از فرد را اعمار نماییم. هدف حزب شما، حکومت شما و جبهه ملی وسیع پدر وطن اینست تا در اینجا صلح و امنیت برقرار باشد، نه تنها در کشور ما بلکه در منطقه و حتی در جهان صلح و امنیت برقرار باشد...))

آری اکنون انقلاب از خود می تواند دفاع کند زیرا مردم بیدار شده اند و مدافعین بلا فصل انقلاب اند. در حالیکه سومین بهار پیروزی انقلاب پیروز مند ثور رابه همه مردم افغانستان سر بلند و آزاد تبریک می گوئیم با این حقیقت سر سخت که پیروزی از آن ماست از آن مردم افغانستان گفتار خود را را پان می دهیم.

فرخنده باد سومین سالگرد پرافتخار انقلاب ثور



برید جنرال محمد رفیع و زیردفاع ملی حین صحبت با خبرنگار ژوندون

از : دریا

آنان که مرگ میآفرینند و آنانکه زنده گی را فریاد میکند

یک گفت و شنود کاملاً اختصاصی با برید جنرال محمد رفیع وزیر دفاع ملی :

این گفت و شنود جالب و خواندنی که به گونه کاملاً اختصاصی برای ژوندون تهیه شده به تمام پرسشهای خانواده ها در زمینه های جلب و احضار سر بازی و مسایل مربوط به اعمال ضد انقلاب و واقعیت های جبهات جنگ و تسهیلات که برای سربازان جان برکف پا سدارانقلاب و دست آورد های آن وجود دارد و ده هامورد دیگر در همین زمینه و آنچه در ذهن خانواده ها به صورت یک ابهام وجود دارد پاسخ راستین میدهد .

در این گفت و شنود خبر نگار ژوندون همه مسایل را از زبان خانواده ها به طرح میآورد و پاسخ میگیرد و به همین دلیل از شما می خواهیم خود آنرا بخوانید و هم به خانواده های دیگر توصیه کنید آنرا مطالعه کنند .

از آن خلق هاست واسطوره ها از بی نهایت زمان صدابلند میکنند که نیکی ها بدی هارا می شویند ، شیطان ها در بند الهه ها می افتند ، اهریمن ها تسلیم اهورا مزداها می گردند و حق در همه جا ، در همه وقت دیر یا زود بر باطل فایق میاید و تیرگی ها و سیاهی هادر موج نور در سپیده های روشن تحلیل می روند و نابود میگردند چرا که انسان در وسعت انسا نیت خود و در پهنای معنویت خود آزادی را می خواهد و رهایی از اسارت را و برابری و رفاه همگانی را ، میخواهد ظلم را و بیداد را در نقطه خفه کند و صدای ظالم را در گلو خاموش کند و چپا و لغارت را واستعمار واستعمار رادر هر شکل و قالب آن محو گرداند تا انسان به وارستگی انسان رسد ، تادیگر نه ظالمی باشد و نه مظلومی نه غارتگری و نه لغارت شونده یی و همه افراد یک جامعه همچون یک خانواده واحد با کار و پیکار خود ، باتولید فراوان و مناسبات تولیدی عادلانه و توزیع عادلانه چنان شرایطی را به وجود آورند که هر گز چنان نباشد که جمعی از گرسنگی بمیرند و اندکی از سیری بتر کنند ، در حالیکه اهریمن ها و شیطان ها و باطل گرایان چنین میخواهند و از همین روی با حق و باروشتی و سپیده با اندیشه باطل و تیرگی ذهن خود در جنگ و ستکیز می باشند .

و این ستیز و تضاد میان آنها نیکه انسان جمع را با انسانیت به همراه میخواهند و آن دیگرانی که مرزی عمیق و پر نشدنی رامیان آدم و میت میخواهند به وجود آورند وجود دارد و تاحق به غلبه کامل نرسد و پیروزی به نهایت خود ، باز باز هم وجود خواهد داشت .

چاشتگاه است که به ملاقات وزیر دفاع میروم ، قصردارالامان باشکو هندی و جلال خود روی تپه یی که با سبزی و شادابی اش بهار را در چشم ها به جلوه میآورد زیبایی غرور آفرینی دارد ، و قتی وارد اتاق انتظار میشوم هم چون معمول همیشه ، عده ای در انتظار نوبت خود میباشند تا کار ها را گزارش کنند ، بعد از لحظاتی زود گذر وزیر دفاع از اتاق خود خارج میگردد و عذر خواهی میکند که گرچه وقت خود را در همین ساعت

اهریمن ها چه را فریاد می کنند و شیطان باکی به ستیز برمی خیزد ؟ این را باید از تاریخ پرسیم که آئینه رویداد ها و باز تاب بر تجلی واقعیت های اراده پر مایه و بسی شکست خلق هاست و از اسطوره ها پاسخ شنویم که ((من)) با لقوه انسان تا مرز بی نهایت انسانیت با همه خواست هایش و آرزو هایش و با همه نیرو و توان بالنده و پیش رونده اش در آن انعکاس دارد . تاریخ به ما میا موزد که پیروزی

محمد رفیع باز میگردود به بازگشت
زمانی ذهنی ام پایان میدهد .

• • •

میگویم ژوندون این هفتگی نامه
خانوادگی همه خانواده های کشور
میکوشند در گفت و شنود های
اختصاصی خود با هیئات کا پینه
همه پیرایه های تشریفاتی را کنار
گذارد و از زبان خانواده ها آنچه را
که برایشان مبهم است به طرح
آورد و پاسخ دهد که این لازمه اش
صراحت است با استفاده از آزادی
های دموکراتیک و بر همین اساس
به اجازه تان مسایل را نه در پرده
استتار نگاه میداریم و نه در قید
کلمات به آن شعار میدهیم .

بالبخت گرمی که به لب دارد و
صدای آهنگ دار و پر طنین گسه
اراده و مصمم بودن را القاء میکند
آمادگی اش را ابراز میدارد و من
نخستین پرسش را به طرح می آورم
لطفاً به صورت فشرده و جامع
توضیح دهید که شرایط دفاع
کشور و بالخصوص مسایل دفاع
از دست آورد های انقلاب به ارتباط
جنگ اعلام ناشده و تحمیلی که با
ضد انقلاب وجود دارد در پیش از
تحول شش جدی ۵۸ بچه گو نه
بود، بعد از تحول در ابعاد کمی و
کیفی خود چه خصوصیتی گرفت
و در مدت کمتر از یکسال و نیم
که از پیروزی مرحله نوین تکاملی
انقلاب میگذرد شما موفقیت های
خود را چگونه در این زمینه
ارزیابی می کنید، چه عده ای چنین
استدلال میکنند که بابه میان آمدن
تحول ۶ جدی میزان بر خورد
های مسلحانه باعمال ضد انقلاب
وسعت بیشتری یافته و این در
مجموعه و از نظر برخی از منتقدان
دو مورد رامیتواند مویده باشد :
یک اینکه تعداد اعمال ضد انقلاب
فراوان تر شده است و دو دیگر آنکه
قوای مسلح، قوای امنیتی و گروه
های مقاومت و دفاع از انقلاب به
خاطر موقعیت استراتژیک دشمن
در جنبهات جنگ و دارا بودن سنگر
های مستحکم آنان در امر سرکوب
ساختن شان دچار مشکلات می
باشند .

برای گفت و شنود با من اختصاص
داده است تا گزیر است برای یک
کارفوری رهسپار مقر شورای انقلابی
گردد، صمیمیت و بیر یایی در چهره
نگاه و کلامش در هم ریزی دارد،
رفتارش ساده و بی آرایش است و
با همه متانتی که در خود نهفته
دارد چنان بی پیرایه و دوراز قید و
بند و تشریفات اداری و رسمی ارستو
کراتیک است که اگر بیننده که او را
نشنا سد بایک سرباز عادی اشتباه
میکند و این به خاطر خصوصیت
هایی است که اید یالوژی مترقی
اندیشمندی و نیک پنداری و خواست
عمیق پیوند یافتن با مردم در کرکترش
جای داده است .

وزیر دفاع از اطاق خارج میگردد
و من مقابل پنجره بزرگ دفتر
میایستم و به بیرون مینگرم، در
برابرم قصر تاج بیک خودنمایی
دارد، و همین موجب میگردد که خاطره
هادر ذهنم تداعی گردد و جاری شود
این قصر امین را به یاد میاورد و آن
صمه دهشت را و ترور را و اختناق
را، روز های را که بهتر یمن
فرزندان ما در شکنجه گاه های
دژخیمان سکوت را به قیمت جان
خود حفظ میکردند و در کشتارگاهها
انبوه انبوه از انسان های خواهان
انسانیت در زیر رگبار گلوله ها
جان میدادند اما عقیده و ایمان خود
رانی فرو ختنند و روز های دیگر را
که ضوابط اختناق بیابان هر مطلبی
را جز تایید آدمکشان حرق و جرم
به حساب میاورد و کلمه آزادی در
زنجیر اسارت های گوناگون به
آرامی مفهوم خود را از دست میداد .
این یاد ها و خاطره هادر پی هم در
ذهن من جاری میکردند تا آنجا که به
تحول شش جدی مرحله نوین تکاملی
انقلاب میرسم و قهر و خشم توده ها
و اندیشمندی و رهبری داهیانه حزب
و سقوط فاشیزم در شامگاه یکروز
اسطوره ها را می شنوم که :

حق را بر باطل پیروزی است

نیم ساعت بعد برید جنرال

گردد و بناء دیگر هیچ امیدی برای
آنان و کامیابی طرح های تنگین شان
به جای نمیگذارد، بر همین اساس
آنها که در دوره امین و به کمک خود
وی توانسته بودند قوای مسلح ما
را در ابعاد کمی و کیفی آن دچار
سستی سازند و از قدرت آن بکاهند
این بار نیز برای وارد آوردن ضربه
های کاری بر پیکر انقلاب و جلوگیری
از بالندگی آن و ناکام ساختن و یا
مسخ واقعیت های دست آوردهای
انقلاب در یک اتحاد نا مقدس باز
هم امپریالیزم امریکا، شئونیزم
چین، حکومت نظامی مکر پاکستان و
ارتجاع عرب گرد آمدند، باند های
تروریستی و آدمکشی را در پاکستان
زیر تربیه نظامی قرار دادند، پول
و اسلحه در اختیار شان گذاشتند
و آنان را به کشور ما صادر کردند
تا با ترور و آدمکشی و قتل و غارت
و چور و چپاول و ویرانی آتش سوزی
و دیگر اعمال ضد انسانی خود انقلاب
را دچار شرایطی مشکل و دشوار
سازند، آنها بسیار کوشیدند که
در این دوره نیز در قوای مسلح
قهرمان ما همان شرایط دوره امین
و باند او را مسلط سازند که
خوش بختانه با رهبری داهیانه حزب،
دولت و پیوستن مردم به صفوف
انقلاب و کمک به موقع برادران و
دوستانه دوست بزرگ افغانستان
کشور شورا ها و تصامیم بجا و به
موقع مشاورین بزرگترین مشکلات
در این زمینه حل شد .

شما میدانید که در دوره ظلم،
استبداد و بیدادگری و جنا بیست
پیشه گی امین و باند او بهتر یمن
فرزندان این آب و خاک شهید شدند
و یادر زندان ها و شکنجه گاه های
امینی جای گرفتند که در پهلوی
عوامل بالا این مورد هم بسیار نقش
داشت که با پیروزی مرحله نوین
تکاملی انقلاب آنانی که از زیر
شکنجه دژخیمان امین سربسته سلامت
برده بودند دوباره آزاد شدند در
قوای مسلح در پست های خود جای
گرفتند و قدرت و نیروی قوای
مسلح را واپس به آن برگردانیدند .

بقیه در صفحه ۴۶

شما این مسئله را چگونه توجیه
می کنید ؟

وزیر دفاع پیش از اینکه به
پاسخ مستقیم این پرسش بپردازد
برای یک بررسی کامل از اوضاع
و احوال پیش از انقلاب و ضرورت
دگرگونی های کیفی و عمقی
جامعه و از میان برداشتن ضوابط
پوسیده فیو دالی میپردازد، شرایط
ماه های آغاز و پیروزی انقلاب را
با یک علت یابی علمی و دقیق در
رابطه با فرا کسیون بازی هایی
که از طرف امین و باندش به وجود
آمد شرح میدهد نیت اعمال خائنه
پنهان و آشکار امین را به پیوند با
ارتجاع بین المللی یک بیک بر
میشمارد و بعد اضافه میکند که :
.. دشمنان انقلاب، ارتجاع
داخلی و منطقه، امپریالیزم شیطان
منش و در راس امپریالیزم امریکا و
وابسته گان متحدش مانند چین،
مصر، نظامیگران پاکستان و ارتجاع
عرب که بانجابت به موقع انقلاب
و مردم از انحرافی که قرار بود
به خواست آنان و به وسیله امین
در مسیر حرکت آن به وجود آورده
شود از تحقق خواست های شوم و
تنگین خود نا امید گشتند این بار
کوشیدند بابرآه اندازی توطئه ها
و دسایس و ریا ورزی و دروغ پردازی
و پروپاگند های سراپا فریب پیوند
عمیق میان مردم و رهبری جدید را
گسسته سازند چه آنها که شاهد
استقبال گرم، بر حرارت، انقلابی
و وطن پرستانه همه اقشار و طبقات
تحت ستم جامعه ما از رهبری حزب
و مرحله نوین تکاملی انقلاب شده
بودند میدانستند که این دولت با
رهبری حزب دموکراتیک خلق افغان
نستان جز آرامی مردم افغانستان
رانی خواهد و هر روز پیوند مردم
با حزب، دولت و انقلاب عمیق تر می

رزمندگان دلیر حزب قهرمان دموکراتیک خلق افغانستان!

صفوف خویش را به دور کمیته مرکزی ح. د. خ. ۱۰ دبیری سیاسی آن هر چه فشرده تر متحد سازید نیروی شکست ناپذیر ما در وحدت پولادین است

اسمعیل معشور

به مناسبت سومین سالگرد انقلاب نور

انقلاب ما پیروزمند است

بر تصمیم خلل ناپذیر مردم دلیر و مستقل و آزاده افغانستان در راه دفاع از آزادی، استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور داخل اقدام شد. مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور، آرمان ها والا و کبیر انقلاب نور را از آلودگی و انحراف عمده و اشتباهات مرگبار نجات داد و با استکاء برترشوری انقلابی اصول واقعا انقلابی را در کشور احیاء نمود. واقعیت های فوق را می توان در اسناد معتبر حزبی، با بیا نیه ها انقلاب نور، آرمان های والا و کبیر انقلاب مرحله نوین انقلاب نور بو ضوح مشا هده و احساس نمود.

زحمتهای افغانستان انقلابی!
وحدت خویش را با خلق های جهان به خاطر آزادی، استقلال ملی و ترقی اجتماعی مبارزه علیه امپریالیزم، شوونیسم، استعمار و تبعیض نژادی نیرومند تر سازید.

اولین عمل د و امدهار حزب و د و ل ت با اتحاد نزدیک با مردم و با شرکت ار دوی قهرمان، خاندنوی و طنپرست وارد آوردن ضربات کشنده و قاطع بر عناصر ضد انقلاب این با ند های صادر شده از خارج و مسلمان کش می باند و با این عمل، پلان های شوم قوای امپریالیزم جهانی غرضونیزم چین و ارتجاع منطقه و پترو دالر که می خواهند حاکمیت فئودال ها و عناصر وابسته به امپریالیزم را احیاء نمایند، نقش بر آب گردیده و میگردد. بزرگترین اقدام دولت مرقی و ملی ماعمانا تدارک کفرانس نیروهای ملی و وطن پرست جمهوری د موکراتیک افغانستان برای ایجاد جبهه وسیع ملی پدر و مکن می باشد که نخستین جلسه با شکوه آن با شرکت نمایندگان طبقات و اقشار و ملیت های مختلف کشور در نخستین سالگرد مرحله نوین انقلاب نور یعنی بتاريخ ۶ جدی ۱۳۵۹ در کابل دایر گردید جبهه ملی و وسیع پدر و مکن که حزب و دولت انقلابی ما مجدانه در صدد تشکیل آنست بهترین شکل ساز مانی تمام نیرو های ملی و وطن-

((تحول انقلابی که در ۷ نور ۱۳۵۷ آغاز گردید ما هیتا و خصلتاً انقلاب ملی و دموکراتیک ضد فئودالی و ضد امپریالیستی بوده و هست. اینک مشتی چند از خاتین اعمال سازمان جاسوسی امپریالیستی آمریکا موقتاً انقلاب را از مسیر اصولی آن منحرف ساخته و می خواستند استقلال کشور ما را از میان بر دارند د لیل بر آن شده نمی تواند که در اصل ما هیت انقلاب واقعی خلق افغانستان انقلاب ملی و دموکراتیک کوچکترین شک و تردید ی بوجود آید...))
توطئه و دسیسه ارتجاع که در وجود امین علیه حزب و انقلاب و میهن ما عملی گردید باز هم به اراده تزلزل ناپسند بر مردم دلیر و مکن و به پایمردی ار د و ی

شگرفی بود. انقلاب از همان آغاز پیروزی اقدامات سریع، متمر و جدی را برای خوشبخت شدن مردم افغانستان و شکوفایی و اعمار میهن باستانی و با عظمت ما ر و ی دست گرفت و درین راه قدم های چند هم برداشته شد.

آری انقلاب شکوهمند نور که در کشور ما پیروز شد ما هیتا انقلابی بود ملی و دموکراتیک ضد فئودالی، ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی که راه را برای سیدن به جامعه آیده آل و انسانی باز نمود و لی با تاسف باید اظهار داشت که بنا بر توطئه ضد حزبی، ضد دولتی، ضد انقلابی و ضد ترقی، ارتجاع و امپریالیزم در وجود امین این جاسوس شناخته شده سی، آی، ای

انقلاب شکوهمند و ظفرمندی که بتاريخ ۷ نور ۱۳۵۷ به اراده مردم دلیر افغانستان و تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در میهن ما بر قلعه های پایمردی شرف و یتار باز هم مردم با شهاست افغانستان سرود پیروزی سرانید، یک حادثه ای مجرد و مجزا و منفرد نبود بلکه حادثه ای بود طولانی که شناسنامه اش از طلوع افول، فراز و نشیب، کودکی و بلوغ، افتادن ها و برخاستن ها آموزش ها و تجربه ها روایات فراوان دارد. این رویداد سترگ تاریخی که جان های زحمتهای را از سر، یک رژیم فاسد سلطنتی و امپریالیزم حامی آن با خود به ار مغان آورد، متکسی بر گذشته سرشار از نبرد های انقلابی در عرصه های گوناگون حیات اجتماعی بود.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان این سازمانده انقلاب نور، این حزب طبقه کارگر و کلیه زحمتهای کشور بخود می بالد که بحیث نخستین سازمان سیاسی در افغانستان دانش انقلاب اجتماعی را در دسترس طبقات و اقشار مختلف زحمتهای میهن قرار داد، پشتوانه تئوریک انقلاب ملی و دموکراتیک مردم افغانستان را تدارک دید، سمت و جهت و ماهیت و محتوی انقلاب را با تحلیل وضع خاص اقتصادی، اجتماعی افغانستان، تعیین نمود و موجز اینکه چراغ رهت را فراز راه رهنوردان استقلال، آزادی و دموکراسی واقعی روشن کرد.

آری در بر تو همان رهنمود ها و به اراده مردم دلیر ما انقلاب ملی و دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توریه پیروزی رسید و در تاریخ افغانستان برای نخستین بار قدرت حا که به مردم تعلق گرفت.

انقلاب نور در جامعه ما تحول و جبهش

کارمندان موسسات تعلیمات عالی و علمی!
برای پیشبرد امور اقتصاد ملی، متخصصین ورزیده و کادر های وفادار به منافع مردم و انقلاب تربیه کنید.

دلیر افغانستان با قیام پیروزمند ۶ جدی ۱۳۵۸ نقش بر آب گردید و انقلاب به صراط المستقیم سوق گردید و خطر جدی و عو لئانی که استقلال و تمامیت ارضی کشور را در معرض خطر قرارداده بود از بین رفت، آری روز ۶ جدی روز پر افتخار و پر ارج د یگری است در تاریخ کشور ما، درین روز مردم بلا کشیده افغانستان دژ خیم فاشیست و باند جانی اش را بسزای اعمال شان رسانیدند و انقلاب و میهن را نجات دادند و مرحله نوین و تکاملی انقلاب آغاز گردید.

مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور همانا ادامه اصولی انقلاب شکوهمند نور است و نباید درین مورد شکی داشت. پس از پیروزی مرحله نوین انقلاب نور زعامت انقلابی حزب و دولت با اتکاء

و باند فاشیست نه تنها اقدامات فوق متوقف گردید بلکه خط السیر اصولی و اصلی انقلاب کنار گذاشته شد و انقلاب به بیراهه کشانیده شد. البته باید بصراحت گفته شود که انحرافی را که امین به حکم با داران ارتجاعی و امپریالیستی خود وارد آورد، به این معنی نیست که ماهیت انقلاب نور دگرگون شده باشد زیرا وضع جامعه و درجه رشد و تکامل آن حکم می نماید که چنین باشد چنانکه بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهور دلیر دموکراتیک افغانستان در بیانیه علمی و انقلابی شان پیروز شانزدهم سنبله سال گذشته خطاب به روشنفکران شهر کابل چنین فرمودند:

خلق های افغانستان از مبارزه خلق های جهان در امر تبدیل بحر هند و منطقه خلیج فارس به منطقه صلح پشتیبانی قاطعانه می نمایند.

پرست واقعی و سازمان های مربوط شان می باشد. این جبهه شکل مطمئن و آزموده شده سازمان توده های مردم بر اساس آرمان های ملی و دموکراتیک است که تئوری انقلابی و تجربه تاریخی جنبش های انقلابی جهان و هم چنان تجربه سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و نهضت انقلابی میهن ما موجد آنست.

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان ضمن خطاب به کنفرانس نیروهای ملی و وطن پرست کشور به تاریخ ۶ جدی ۱۳۵۹ درین مورد چنین فرمودند: ... جبهه ملی پدروطن سیستم و وسیع و توده ای سازمان های اجتماعی، سیاسی است که ستون فقرات آنرا اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل میدهد و تمام طبقات، اقشار و گروه های ملی و دموکراتیک همه نیروهای اجتماعی و مذهبی وطن پرست را برای همکاری بغاطر منافع وطن مان افغانستان انقلابی متحد می سازد. . . .

هموطنان نجیب!

دوستی برادرانه، همبستگی انقلابی و همکاری همه جانبه را با خلق اتحاد شوروی تحکیم و تکامل بخشید.

دولت ملی و مترقی ما با اتکاء بر تئوری انقلابی بخوبی دانسته است که بدون رفع عقب ماندگی اقتصادی و سیدن اهداف انسانی و شرافتمندانه ممکن نیست به همین سبب و برای رسیدن به همین هدف توجه دولت به رشد اقتصادی کشور همه جانبه و با ابعاد گسترده جریان دارد. البته باید اذعان داشت که مداخلات دوامدار نیروهای ارتجاع و امپریالیزم بین المللی نه تنها آرامی مردم ما را برهم میزند

بلکه سد را پیشرفت و انکشاف سریع کشور ما نیز می باشد یعنی اگر مداخلات و جنگ اعلام ناشده امپریالیزم و ارتجاع علیه مردم و میهن و انقلاب ما وجود نمی داشت آهنگ رشد اقتصادی و اجتماعی کشور ما به مراتب سریع تر می بود. علاوه بر این باید اظهار داشت که در نتیجه اعمال خرابکارانه ارتجاع و عمال فروخته

گردیده است. تساوی حقوق میان زن و مرد در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان صریحا ذکر گردیده است. هکذا یک اصل مهم دیگر در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نه تنها احترام به دین مقدس اسلام صریحا ذکر گردیده بلکه رعایت و دفاع از دین مقدس اسلام درج گردیده است در ماده ششم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان گفته شده است که: جمهوری دموکراتیک

علما و روحانیون در جهت اجرای وظایف و واجباتشان کمک و مساعدت نماید ولی هرگز به کسی اجازه داده نخواهد شد تا دین مقدس اسلام را علیه منافع و آرای مردم مسلمان افغانستان استعمال سوء نماید.

در ساحت سیاست خارجی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان که فی السبق بحیث یک کشور غیر متعهد و مستقل و وفادار به منشور ملل متحد باقی مانده و در راه مبارزه علیه تشنج بین المللی و در راه تقویت

کارمندان موسسات دولتی!

شیوه های سالم رهبری دولت را تکامل بخشید، در جهت بهبود سازماندهی امور، انجام به موقع و دقیق تصامیم حزب و دولت و محو همه مظاهر بیروکراسی و کار شکنی صادقانه تلاش ورزید به خواست های زحمتکشان بر خورد دقیق و مسؤولانه نماید.

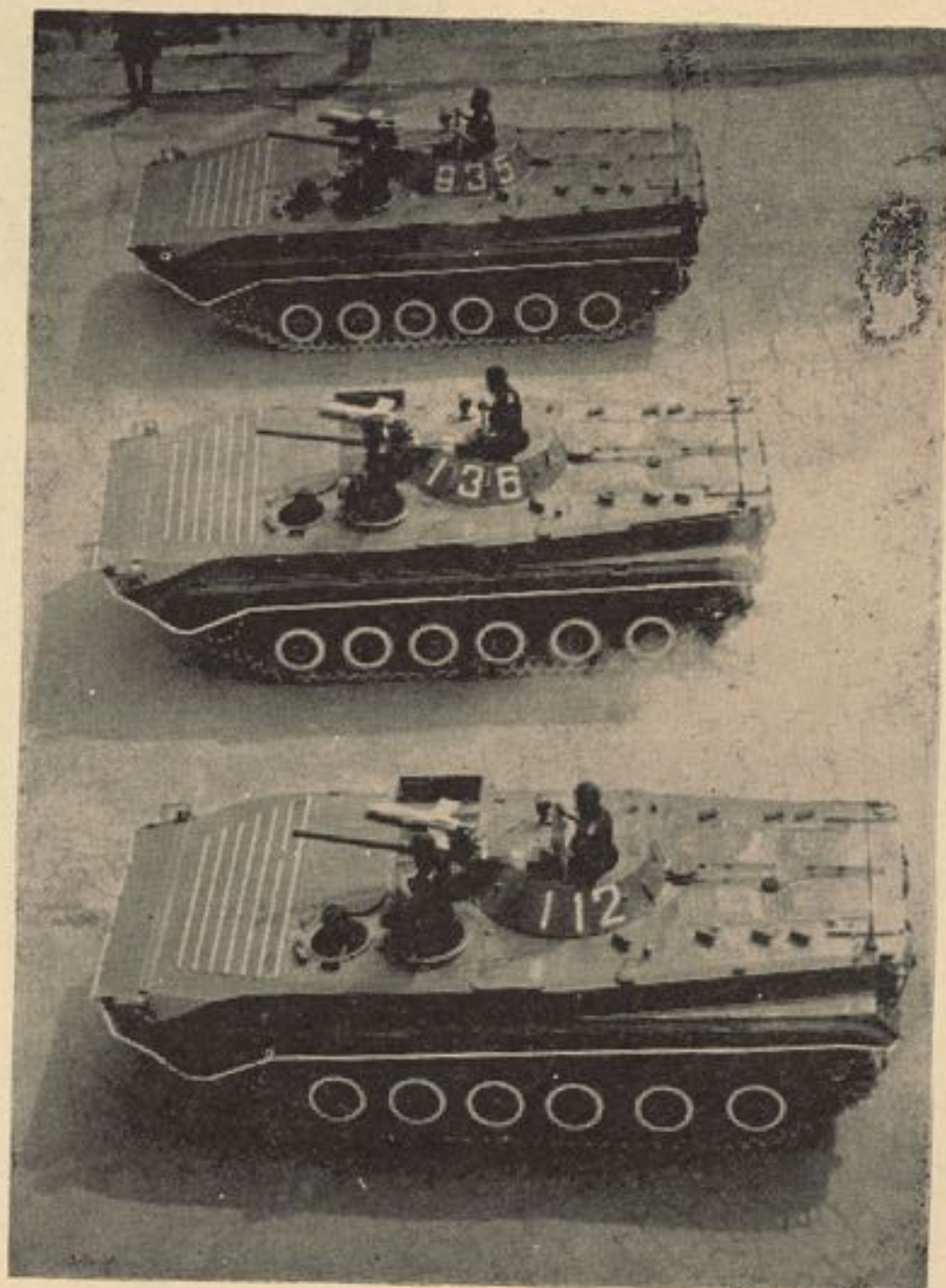
همزیستی مساومت آمیز و دیتانت و قطع مسابقات تسلیحاتی فعالانه سهم گرفته است. هکذا دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان جدا خواهان رفع اختلافات و سوء تفاهات در منطقه از راه صلح آمیز و مفاهمه بوده و می باشد و همیشه اراده خود را مبنی بر مذاکره با همسایگان بدون شرایط قبلی ابراز داشته است.

در ساحت رشد اقتصادی و اجتماعی کشور باید متذکر شد که باوجود دوام جنگ اعلام نشده علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان که از طرف امپریالیزم جهانی در رأس امپریالیزم ایالات متحده دوام دارد مردم ما به پیشرفت عانی در ساحت اقتصادی و اجتماعی دست یافته است. تولیدات غیر خالص ملی در سال ۱۳۵۹ نسبت به سال قبل ۳۴ فیصد کم بود ولی در نتیجه کمک های کشور های دوست در رأس اتحاد شوروی بزرگ عاید ملی چار فیصد افزود گردید.

موجز اینکه در پلان طرح شده انکشاف اقتصادی و اجتماعی سال ۱۳۶۰ گواش شده است که با در نظر داشت مشکلات موجود و دور شرایط خاص فکلی راههای حل پرابلم های مختلفه علما سنجیده شده است.

اینکه که در آستانه سو مین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند نور قرار داریم و با پیروزی مرحله نوین و تکامل انقلاب شرایط و امکانات همه جانبه برای رشد و ترقی میهن و پیروزی مردم مهیا می باشد. مردم ما تفنگ به شانه و افزار کار بدست در راه دفاع از آرمان های انقلاب و اعمار جامعه نوین و خوشبخت کار و بیکار می کنند.

زنده باد مردم افغانستان این سازندگان جامعه نوین. زنده باد آزادی. صلح و دموکراسی واقعی.



زحمت کسان مهین ماسوین جشن پیروزی

— انقلاب شکوهمند نور آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی تمام مسلمانان کشور را تضمین کرد .

تشکیل جبهه ملی وسیع پدر طعن شست کوبنده دیگر ی است که بر دهن دشمنان انقلاب نور فرود می آید .

انقلاب بر گشت ناپذیر نور که نستان رابه سر نوشت سیا سی بر اراده و حمایت ملیون ها انسان شان مقدر گردانیده بزر گترین زحمت کش کشور ، در بهار سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید با فرو ریختن کاخ دیرین استبداد ارتجاع و امپریالیزم همه زحمتکشان افغا



به اثر توجه دولت انقلابی ما و مساعی مردم زحمتکش کشور در بازار های شهر اند کترین انری قلت گوشت به مشاهده نمی رسد

صفحه ۱۰

در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان ((پیش آهنگ طبقه کار گر و تمام زحمتکشان کشور)) دروازه های سعادت و خوشبختی، رفاه و آرا می و کلیه مزایای زنده گی انسان ی بر رخ انسان زحمتکش و استثمار شونده جامعه ما باز گردید و بر همه اقشار و طبقات محروم و الم دیده مهین ما فرصت این امر مساعد گردید تا برای اعمار یک افغانستان نوین و ایجاد جامعه آباد و شگوفان خالی از رنج و عذاب بکار و بیکار سازنده و انقلابی دست یازند و با دور نمودن همه موانع از سر راه خویش به آرزو های دیرینه و شریفانه خود نایل آیند .

انقلاب آزادی بخش نور و دست آورد های نجات بخش آن بالای حیات سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی هموطنان عذاب دیده ما اثرات بسیار ارزنده و سود مند ی رابه جا گذاشته است که هر گز نمیتوان از آن چشم پوشید . از این جهت است که کار گران ، دهقانان ، ماموران ، پیشه وران و سایر ی اقشار و طبقات زحمتکش کشور ما همانطور یکه با اراده و حمایت بالقوه و با الفعل خود انقلاب دوران ساز نور را به پیروزی رسانیدند ، امروز نیز از انقلاب و دست آورد های نجات بخش آن با متانت و استواری کامل دفاع می نمایند و در این راه شریفانه از ریختن آخرین قطره خون خود دریغ نمی ورزند .

اینک که مادر آستانه استقبال از سومین جشن پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نور قرار داریم خواستیم یا برخی از زحمتکشان افغانستان سر صحبت بگشاییم تا ببینیم مردم زحمتکش مهین انقلابی مادر شرایط کنونی تاریخ کشور از حلول جشن پیروزی انقلاب دوران ساز نور چگونه استقبال می نمایند و اثرات ارزنده

بی راکه این انقلاب آزادی بخش در حیات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی فرهنگی و کلتوری آنها به میان آورده است چگونه بیان می دارند . در آغاز بیای صحبت یکن از سربازان جوان کشور که شب و روز سلاح بدست دارد و از استقلال ملی حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ، انقلاب دوران ساز نور و دست آورد های نجات بخش آن دفاع می نماید می نشینیم و با وی سر صحبت باز می نمایم .

— میتوانید خود را بخواننده گان ارجمند مجله ژوندون معرفی بدارید ؟

— اسم من محمد یوسف است و در لوایسی و هفت کوماندو مصروف گذشتادن خدمت مقدس عسکری خود می باشم .

— از نظر شما به حیث یک سرباز جوان که همیشه آماده دفاع از مهین مردم و انقلاب خود هستید با پیروزی انقلاب دوران ساز نور چه اثرات مثبتی در حیات سربازان کشور رونما گردانیده است .

— سوال جالبی است ، انقلاب دوران ساز نور همانطور یکه همه داشته های مادی و معنوی مهین ما



محمد یوسف سرباز ژوندون

انقلاب آزادی بخش ثور را کرامی می‌پسند

رأبه زحمتکشان کشور متعلق گر-
دانید آنها را در خدمت مردم عذاب
دیده ما قرار داد، اردوی، دلیرو
حماسه ساز کشور را که در گذشته
هاوسيله دنا ع از منافع چند چاکر
ارتجاع وامپريا ليزم بشمار می‌رفت
در خدمت میهن، مردم و انقلاب ما
قرار داد و پیوند های عمیقی را میان

زنان رزمنده وطن!

در زندگی اجتماعی، سیاسی
و اقتصادی کشور فعالانه سهیم
شوید و دست آورد های انقلاب ثور
را تحکیم بخشید.

اردو و خلق زحمتکش کشور بوجود
آورد. امروز از برکت پیروزی
انقلاب ثوراند کترین فاصله یی
میان اردو و مردم وجود ندارد، اردو
از مردم است و مردم از اردوی جوان
خود تاپای جان پشتیبانی می
نمایند.

قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند

ثور اردو وسیله اعمال زور و فشار
بر زحمتکشان بشمار می آمد
کسانیکه در صفوف قوای مسلح
به خدمت مقدس عسکری می‌رفتند
مورد شکنجه و آزار با لایبی هاقرار
می گرفتند و حتی به کرامت انسانی
آنها توهین صورت می گرفت
ولی پس از پیروزی انقلاب در این
وضع دیگر گونی عمیقی به میان
آمده و دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان برای محو بقایای همه
بی نظمی ها و نابرابری ها در میان
صفوف قوای مسلح کشور قانون
جدید مکلفیت عمومی عسکری را
تاریخ و تدوین نمود که همه وجایب
و مکلفیت های ما را در صفوف قوای
مسلح افغانستان ترتیب و تنظیم
نموده است. با استقبال از تنفیذ
همین قانون مترقی است که هر روز
صدها و هزار ها جوان کشور جهت
ادای بزرگترین وجیبه قانونی خویش
یعنی خدمت مقدس عسکری به صفوف
قوای مسلح کشور می پیوندند و

عملا در صف مدافعین وطن و انقلاب
خویش قرار می گیرند. علاوه بر این
انقلاب ثور ده ها اثر مثبت و ارزنده
دیگری را بالای حیات ما افسران
و سربازان قطعات مختلف قوای مسلح
کشور بوجود آورده است که شمه
از آن را به طور خلاصه در فوق
تذکر دادیم.

اکنون بسراغ یکی از هموطنان
دیگر خود می رویم که اسمش
عبدالقادر بوده در باغ قاضی شهر
کابل به حیث قصاب در خدمت
وطنداران شرافت مند خود قرار
دارد موصوف نظر خود را در مورد
تغییراتی که پس از پیروزی انقلاب
شکوهمند ثور در حیات وی به میان
آمده اینطور بیان میدارد:

من از مدت پنجاه سال بدین
طرف بوظیفه قصابی اشتغال دارم
و ناگفته پیداست که بعد از پیروزی
انقلاب شکوهمند ثور در شرایط
کار ما تغییرات زیادی به میان آمده
است. در گذشته ها یعنی قبل از

پیروزی انقلاب شکوهمند ثور عمل
رشوہ خوری در کشور ما هر روز
قوس صعودی خود را می پیمود و
همه پیشه وان و بخصوص ماقصابان
از این ناحیه به مشکلات زیادی
مواجه بودیم به طور مثال اگر مایک
گوسفند رأبه مبلغ يك هزار افغانی
می خریدیم و بعد از ذبح و فروش
گوشت و پوست آن مبلغ چند
افغانی مفاد می نمودیم مجبور بودیم
که نیمی از آن را به مامور یی
شاروالی می پرداختیم تا در جریان
کار ماموانع ایجاد نه می نمودند و
به اصطلاح با بهانه قرار دادن این
یا آن مسئله از جرم و جریمه نا حق
درمان می ماندیم. ولی اکنون
طوری که همه ماوشما می بینیم هیچ
اثری از رشوہ و رشوہ خوری در
ادارات و دفاتر کشور وجود ندارد و
اصناف شهر از این ناحیه تشویشی
نداشته بکار و پیشه خود بدون
هراس ادامه می دهند.

بقیه در صفحه ۶۰



این دو هموطن ماکه یکی پیشه کباب پزی دارد و دیگری خبازی را پیشه خود ساخته است همیشه در خدمت هموطنان خود قرار دارند

کارگران زحمتکش کشور ما از اقدامات نیک دولت انقلابی خود ابراز قدردانی می نمایند

به حیث يك کارگر سابقه دار که در دوران قبل از پیروزی انقلاب آزادی بخش تور و بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند مردم افغانستان در این فابریکه کار کرده اید و با گرم و سرد روزگار بسیار پر خورده اید این اقدام انسان دوستانه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را با لای حیات اقتصادی خویش چگونه ارزیابی می کنید؟

قسمیکه بیان داشتید من در دوران سیاه استبداد خاندان تاریخ زده یحیی نیز در همین شغلیکه فعلا بدان اشتغال دارم کار می کردم در آن زمان باو صف آنکه بسیار کار می نمودم نه تنها از لحاظ اقتصادی بلکه از لحاظ روحی نیز دچار مشکلاتی بودم، بدین معنی که دولت وقت و نمایندگان بیباک آن پیروزی هایی را که ما



امین کارگر دستگاه حفظ و مراقبت فابریکه جنگلک با شور و شوق انقلابی به کار سازنده خود ادامه میدهد



الله تورکارگر دستگاه شناختمانی فابریکه جنگلک در هنگام کار و فعالیت دیده می شود

مجله ژوندون معرفی نمایید؟
- اسم من میر محمد شاه بوده کارگر دستگاه پرکاری فابریکه جنگلک می باشم.
- از چند سال بدین طرف در این دستگاه کار می کنید؟
- درست بیست و چهار سال می شود که من در دستگاه پرکاری فابریکه جنگلک ایفا ی وظیفه می نمایم.
- طوریکه اطلاع دارید دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان فیصله نموده است تا معاشات کارگران و اجیران دولت را سر از آغاز سال جاری از بیست و پنج تا پنجاه درصد افزایش دهد شما

صنف کارگران دورانسا ز کشور ابراز بدارند.
در آغاز به دستگاه پرکاری فابریکه جنگلک می رویم در این شعبه کارگران زیادی مصروف کار دیده می شوند و از سیمای هر یک از آن ها چنین برمی آید که سالیان درازی را در این دستگاه سپری نموده اند و از تجارب زیادی در کار خویش برخوردار اند. ما از یکی از این کارگران زحمتکش که مصروف کار می باشد خوا هش بعمل می آوریم تا لحظه ای چند با مابه پای صحبت بنشیند و به سوالات ما پاسخ ارائه بدارد.
- میتوانید خود را بخواننده گان

به سلسله گفت و شنود های خویش، پیرامون افزودی معاشات کارگران و اجیران دولت که به اثر توجهات بهی خواهانه دولت انقلابی ما تحقق پذیرفته است در این هفته به سراغ کارگران فابریکه جنگلک می رویم و پیرامون این رویداد بزرگ در حیات اقتصادی آنها باتنی چند از کارگران فابریکه مذکور به پای صحبت می نشینیم تا ببینیم این کارگران عذاب دیده ما افزودی معاشات خویش را در حیات اقتصادی شان چگونه ارزیابی می نمایند و در زمینه چه پیامها و گفتنی هایی دارند که به خلق زحمتکش کشور و بخصوص



این کارگر زحمتکش با وجود کبر سن کار زیاد انجام میدهد

کارگران در جریان کار خود حاصل می نمودیم نادیده می گرفتند و ما با آنکه بسیار کار می نمودیم واز لحاظ اقتصادی و اجتماعی و شرایط کار در مضیقه قرار داشتیم مورد تهدید قرار می گرفتیم و به همه کارهایی که انجام می دادیم انگشت انتقاد گذاشته می شد و دلیل آن هم این بود که زما مدارا نوقت نمی خواستند کارگران کشور تشویق شوند، شعور سیاسی و اجتماعی کسب نمایند و با کار پرثمر و انقلابی جامعه خویش را به مدارج عالی ترقی و پیشرفت سوق دهند زیرا آنها می دانستند که اگر کارگران عذاب دیده میهن ما کسب شعور سیاسی و اجتماعی نمایند و از لحاظ اقتصادی هم دچار بریشانی و تکلیف نباشند بر ضد هرگونه بیعدالتی و نابرابری ها به ستیزه بر می خیزند، کاخ استبداد آنها را ویران می نمایند و با طوفان خشم خویش همه دشمنان خود را که مانند خنس و خاشاک در سر راه آنها قرار دارند محو و نابود می نمایند. براساس همین دلایل بود که نمایندگان از تجار و امپریالیزم در دوران قبل از پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور سعی میکردند تا همه زحمتکشان کشور ما را از لحاظ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روانی در تحت فشار داشته باشند و از این طریق به زعم خود مرگ ابدی خویش را اندکی دورتر بسازند، ولی با پیروزی انقلاب دوران ساز ثور همه آرزوهای آنها به خاک رفت و ما کارگران و زحمتکشان افغانستان توانستیم بر آزادی های برحق و دموکراتیک خویش نایل آمده همه رنجها

من به حیث يك کارگر حق شناس این سرزمین از این اقدام نیک دولت ملی و مردم می خویش ابراز قدر دانی می نمایم و به دولت انقلابی خویش وعده می دهم که تا پای جان در راه آبادی و شکوفایی میهن عزیز خود از هیچگونه کار و بیکار خستگی ناپذیر دریغ نمی ورزم و در تحت رهبری حزب و دولت انقلابی خود تا آخرین لحظات زندگی برای رفیع انواع عقب ماندگی های کشورم بذل مساعی می نمایم.

اکنون مادر دستگاه ساختمانی فلز فابریکه جنگلک که یکی از دستگاههای بزرگ دیگر آن فابریکه می باشد قرار داریم و می خواهیم با



این کارگر دوران ساز در کار خود بیش از بیست سال تجربه دارد.

چندتن از کارگرانی که در این دستگاه کار می کنند صحبتی انجام دهیم. - لطفا شما خود را معرفی کنید و بگویید که چند سال میشود که در

این دستگاه کار می کنید ؟

- من الانواز نام دارم و از مدت هزده سال بدین طرف در دستگاه ساختمانی فابریکه جنگلک کار می کنم.

شما راجع به اقدام اخیر دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در قسمت افزایش معاش کارگران و اجیران دولت چه نظر دارید ؟

- از آن جایکه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به خواست، اراده و پشتیبانی اکثریت مطلق مردم عذاب دیده کشور به میان آمده است بدون تردید هر گامی را که بر می

دارد به منافع توده های وسیع مردم زحمتکش میهن مامی انجامد که

افزودی معاشات کارگران و اجیران دولت را میتوان یکی از نمونه های بارز آن بشمار درآورد.

من از این اقدام ارزشمند دولت انقلابی خود با گرمی استقبال به عمل آورده بدولت ملی و مردمی خویش وعده می دهم که تا جان در بدن دارم از کار در راه آبادی و شکوفایی میهن

محبوب خود دریغ نمی ورزم تا به نوبه خود در ایجاد شرایطی که دولت انقلابی ما بتواند مساعدت های مزیدی را برای مردم زحمتکش کشور بخصوص ماکارگران انجام

بدهد رسالت تاریخی و اجتماعی خود را انجام داده باشم.

- شما عضو اتحادیه کارگران فابریکه هستید و یا چطور و نقش

اتحادیه های صنفی را در حیات اجتماعی و اقتصادی زحمتکشان کشور چگونه ارزیابی می کنید ؟

- اتحادیه های صنفی در حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کارگران و زحمتکشان کشور ما و همه

جوامع بشری ارزش زیادی دارند از لحاظ اجتماعی این اتحادیه ها مرجع تبارز اعمال و خواسته های کارگران بوده کارگران و زحمتکشان میتوانند از طریق این

اتحادیه ها دشواریها و مشکلاتی را که در حیات خویش بدان رونما میگردند در میان گذارند و در رفع آن اقدام نمایند.

از نظر اقتصادی نیز اتحادیه های صنفی کارگران مزایای زیادی دارد، یعنی در مواقع ضرورت اتحادیه می تواند به آن عده اعضای خود که به کمک نیاز داشته باشند مساعدت

نماید. از این رو خواش من از همه کارگران دوران ساز کشور این است که به اتحادیه های صنفی مربوط خویش به پیوندند و در چوکات این اتحادیه ها صفوف رزمنده

و انقلابی خود را فشرده سازند و با کار و بیکار انقلابی و وطن پرستانه بزودی هرچه تمامتر بر همه دشواریها و ناملايمات غلبه حاصل نمایند.

حال به سراغ کارگران دستگاه حفظ و هرا قبت این فابریکه می رویم و با کارگران زحمتکش این

دستگاه به گفت و شنود می نشینیم از یکتی از کارگران این دستگاه که به جلو ما می آید خواهش

بعمل می آوریم تا خود را معرفی کند میگوید :

اسم من امین و تخلصم ((کارگر)) است و در دستگاه حفظ و مراقبت این فابریکه بیست و هفت سال تجربه کار دارم.

— میتوانید راجع به نحوه کار خود اندکی معلومات دهید؟

— این شعبه مسئول حفظ و مراقبت همه دستگاه ها و ماشین های است که در فابریکه از آنها کار گرفته می شود و موظفین این دستگاه وظیفه دارند که همه ماشین های را که در قسمت های مختلف فابریکه به ترمیم نیاز پیدا کنند ترمیم نموده در اختیار کارمندان مربوط قرار بدهند یعنی هر کارگر این شعبه باید به کار سایر دستگاه ها بلدیست کامل داشته باشد و از عهده ترمیم ماشین های مربوطه بگذرد.

— اگر در مورد افزودنی ماکولات کارگران واجیران که در امور توجیهات نیک دولت انقلابی مسامحت صورت گرفته است نظرتان را ابراز بدارید خرسند می شویم.

— در گذشته های قبل از پیروزی انقلاب زحمتکشان افغانستان که سیستم آقایی و پاداری در کشور ما حکمفرما بود میان امتیازات کارگران واجیران و مامورین دولت تفاوت های قابل ملاحظه ای وجود داشت ولی با به میان آمدن انقلاب ملی و دموکراتیک ثور در کشور بساط این تفاوتها و ناهمگونی ها روز بروز جمع میشود و به خواسته های برحق زحمتکشان افغانستان پاسخ های مثبتی ارائه میگردد. در اوایل پیروزی انقلاب دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به این اصل عمده توجه جدی مبذول داشت و در قدم اول تفاوت میان ماکولات ماموران و اجیران و کارگران را از میان برداشت و با پیروی از همین اصل شریفانه بود که در مرحله جدید و تکاملی انقلاب آزادی بخش ثور دولت ملی و مترقی ما همانطوریکه ماکولات ماموران دولت را به معیار پنجاه درصد افزایش بخشیدید ماکولات کارگران واجیران را نیز به همین پیمان بلند برد و نگذاشت در این زمینه میان ماموران و کارگران دولت تفاوتی بمیان آید.

از این جا است که همه زحمتکشان کشور به خصوص صنف کارگران واجیران دولت به حقانیت خدمت گذاری دولت ملی و مردمی

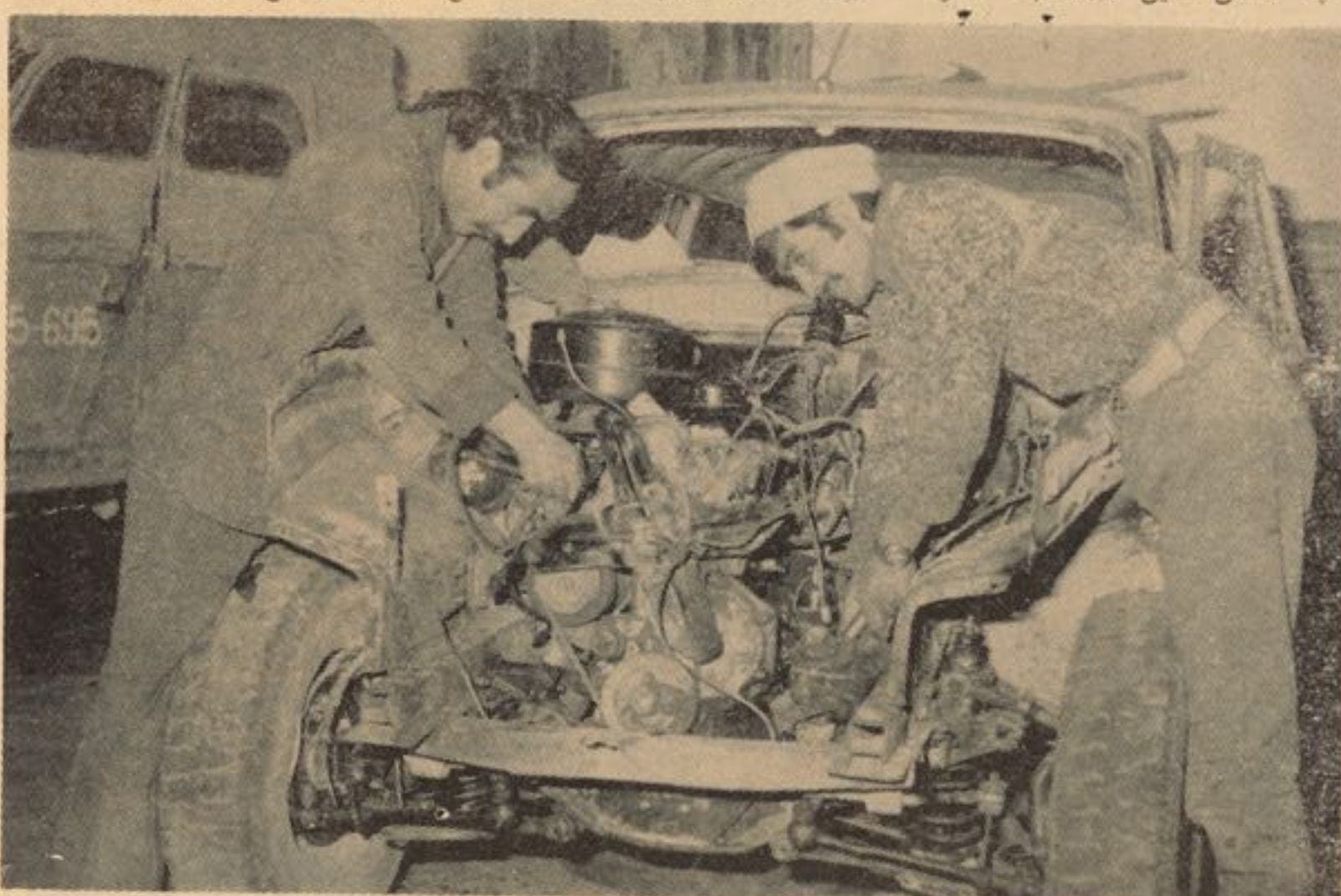
خویش باور کامل حاصل مینمایند و بدین امر هرچه بیشتر معتقد می شوند که دولت همیشه در تلاش آن است تا کلیه تفاوت های ناشی از بی عدالتی ها را در جامعه ما از بین برده به همه زحمتکشان کشور زمینه این امر را مساعد سازد که آزادانه و شجاعانه کار کنند و با تصاحب دسترنج خویش بی هراس و بدون تشویش امرار حیات نمایند. شعبه کبی کشی موتر نیز یکی از شعبات بزرگ فابریکه جنگلک را تشکیل می دهد و کارگران زیادی در آن به کار اشتغال دارند برای اینکه ببینیم این کارگران زحمتکش ما چه گفتنی هایی دارند به نزد

خیر؟ — تعداد اعضای فامیلی ام را، به شمول خودم هفت نفر تشکیل می دهد و یگانه کسی که صاحب درآمد است خودم می باشم و بس. در مورد اینکه آیا قبل از افزودنی معاشات کارگران واجیران دولت معاش من تکافوی مصارف ام را می نمود و یا بطور باید بگویم نه به هیچ صورت نمیکرد زیرا از یک طرف نرخها بلند بود و از جانب دیگر معاش که من اخذ می نمودم مطابق به معیار نرخهای چندین سال قبل سنجش گردیده بود که با نرخ و نوای روز مطابقت نمی کرد بنا بر آن مجبور بودم ماهانه مبلغ

برداشتن با صرف آن گذاره شش روزی خود را نموده به کار خود در راه عمران و آبادی کشور و جامعه مان ادامه بدهیم. بدون تردید این رقم می تواند اثرات خوبی را در اقتصاد فامیلی ما به میان آورد. محمد سعید یکتی دیگر از کارگران فابریکه جنگلک بامابه پای صحبت می نشیند و با علاقه زیاد به سوالات ما پاسخ ارائه می دارد.

— می خواهم نظر شما را به حیث یک کارگر جوان در مورد تاسیس جنبه وسیع ملی پدر وطن بدانم، میتوانید در این زمینه معلومات ارائه بدارید؟

— جنبه وسیع ملی پدر وطن که به



عبدالقادر کارگر دستگاه ترمیم موتر بهنگام ترمیم موتری دیده میشود

یکتن از آنها قرار می گیریم و از اوتقاضا می کنیم تا لحظه ای را با ما بگذرانند.

— نخست او خود را چنین معرفی می دارد:

— اسم من عبدالقادر کارگر شعبه کبی کشی موتر بوده از مدت بیش از دوازده سال بدین طرف در این دستگاه مصروف خدمت می باشم.

— لطفا معلومات بدید که تعداد اعضای فامیل شما را چند نفر تشکیل می دهد و آیا معاشی را که در گذشته یعنی قبل از افزودنی معاشات اخذ می نمودید مصارف روزمره ی تان را تکافو می کرد یا

دیگری را نیز از دوستان و رفقای خود نسبه بگیرم و با صرف آن گذاره اهل و عیال خود را بنمایم. — اکنون که باد نظر داشت این مشکل شما دولت موضوع افزودنی معاشات کارگران واجیران را تحقق بخشیده است و معاشات شما را به یک پیمانه معینی زیاد ساخته است فکر می کنید که مشکلات شما تا اندازه مرفوع خواهد گشت؟

— آری! دولت ملی و مترقی ما روی همین ضرورت مبرم کارگران زحمتکش کشور بوده که در این زمینه اقدام عاجلی به میان آورده معاشات ماکارگران را به مقیاس خوبی بلند

ابتکار حزب و دولت ملی و مترقی ما در شهر ف تاسیس است و قرار است در آینده نزدیکی تشکیل آن تحقق پذیرد یکی از اقدامات ارزشمند دیگری است که در مرحله جدید و تکاملی انقلاب آزادی بخش ثور در کشور ما صورت می گیرد. این جنبه طوریکه از نام آن پیداست همه اقشار و طبقات زحمتکش کشور را به پیمانه وسیعی دور هم جمع می نماید و در آن همه اقوام، ملیت ها و قبایل کشور اشتراک می ورزند و از طریق کار انقلابی در چو کات این جنبه مردمی

بقیه در صفحه ۶۱

خلق های افغانستان به خاطر صلح، همکاری و مناسبات دوستانه با همه همسایگان خود تلاش خستگی ناپذیر می کنند .

و . ای . لنین

انقلابی بزرگ و دانشمند بزرگ دوست مردم افغانستان

این فامیل را در غم گشاند و آن عبا ر ت بود ۱ ز اعدام برادر بزرگ لنین (الکساندر) بعلمت شرکت در سوء قصدی که پسر پادشاه خونخوار روسیه صورت گرفته بود. الکساندر را در ماه مارچ ۱۸۸۷ اعدام کردند لنین با وجود علاقه و الفت فراوان به برادر خویش در هنگام اعدامش گفت : « نه ما از این راه نخواهیم رفت نباید از این راه رفت ! ».

آری لنین راه قاطع و هائی از قید ستم و ظلم و استثمار را برگزیده بود . راه مبارزه طبقاتی را .

لنین در دو رانی داخل پیکار علیه ستم و ظلم و استثمار گردید که سر مایه داری از مرحله ر قابت آزاد به سر مایه داری انحصاری یعنی بهره حله ۱ میر یالیزم بانهاد و تمام تضاد های جامعه سرمایه داری اعم از تضاد های داخلی و بیرونی شدت وحدت فراوانی کسب کرده بود و هکذا درین زمان ابعاد جنبش کارگری گسترش بی سابقه ای یافته و ایجاب می کرد تا تاکتیک و استراتژی علما تنظیم شده موافق بغوا ست شرایط و زمان تدوین و در عمل پیاده شود رسالت رهبری طرح چنین اعمال را تا ریخ بدوش لنین گذاشت و او با متوجه بودن به اهداف بقیه در صفحه ۱۸

خلق های افغانستان هیچگاه، کمک برادرانه اتحاد شوروی را به افغانستان انقلابی فراموش نخواهند کرد.

آمدند و حیات خویش را در راه خدمت به مردم وقف کردند .
و اما لنین والاترین سنجای طبقة کارگرا درخود یکجا داشت . نبوغ ، عقل ، جسارت ، انرژی پایان ناپذیر ، اراده پولادین ، وفاداری به آرگان های انقلابی طبقة کارگر ، نفرت از غلامی و استبداد و ستمگری دشمن بی دریغ با ستم و استثمار ، شهادت و از خود گذری انقلابی ، ترکیب حد اعلای وطن ، وطن پرستی با انترناسیونالیزم پروتتری همه و همه در وجود این شخصیت کم نظیر تاریخ جمع بود . و جز اینکه لنین

دوستی و اتحاد خلل ناپذیر مردمان و اقوام کشور ما ضامن حفظ تمامیت

ارضی ، شرف و آزادی همین محبوب ماست .

دانشمند بزرگ در عرصه ۱ انقلاب و انقلابی بزرگ در عرصه دانش بود .
لنین ۱۶ سال داشت که پدرش درگذشت هنوز سیاهی مرگ پدر بر فامیل وی پال های خود را جمع نکرده بود که حادثه دیگری

ولادیمیر ایلیچ او لیانوف ((لنین)) بتاريخ بیست و دوم اپریل سال ۱۸۷۲ در شهر سیه برسک (اولیا نو فسک کنونی) که در کنار دریای پر خروش والگا موقعیت دارد پایه جهان نهاد . پدر لنین ایلیانیکولایویچ توانسته بود با وجود نبی دستی فامیل از پوهنتون غازان فارغ التحصیل شود و این تنها نتیجه کار و کوشش و استعدادش بود . او توانست ابتدا معلم فاکولته بعدا فقهش و سر انجام آمر فاکولته شود پدر لنین مرد با فرهنگ بود و در راه اشاعه علم و فرهنگ در بین توده ها خدمت

فراوان کرد . مادر لنین که « ماریا الکساندر و نا » نام داشت دختر یک طبیب بود او نیز تحصیلات عالی داشت و به چند زبان خارجی دسترس داشت او زن باهوش اراده قوی ، آرام و مهربان بود او به فرزندان خویش که سه پسر و سه دختر بود علاقه فراوان داشت و این شش تن در تحت تاثیر تربیه نیک خانوادگی اشخاص پرکار ، پاک و فروتن و علاقمند به مردم بار آمدند. این شش خواهر و برادر همه انقلابی با ر

دورس تاسر جهان ۲۲ اپریل هر سال (دوم نورمبامبه روز تولد دانشمند جوان مایه انسان بزرگ انقلابی و ولادیمیر ایلیچ لنین روز جشن وادج گذاری ز حمتکشان جهان است یکصد و یازده سال قبل از امروز در چنین روزی بود که متفکر کبیر ، بنیاد گذار او لنین حزب ۱ انقلابی طراز نسوین و موسس نخستین دولت کارگری و دهقانی و معلم ز حمتکشان گیتی چشم بدنیاکشود . تاریخ شاهد است که رجل سیاسی بزرگ و متفکران دا رای بعد جهان نسی معمولاً در دوران های انقلابی پر از موجود در صحنه سیاسی جهان ظهور می کنند، یعنی در زمانیکه جامعه عکشان تحول ۱ انقلابی و دگر گو نیهای بنیادی باشد ، اینجا ست که بحکم ز مان شخصیت های ۱ انقلابی و بزرگ پا بر صحنه می گذارند و رهبری توده هارا برای سر انجام رسانیدن خواست شان بدوش می گیرد .

دورانی که لنین این ادامه د هند پر نبوغ و وفا دار راه ر هبران کبیر ز حمتکشان جهان (مارکس-انگلس) حیات بسر می برد در طول تاریخ بشر بی نظیر بوده درین دوران بشریت تاریخ جدید خویش را آغاز نهاد و برای نخستین بار در قسمت و سیعی از جهان نظام عدل واقعی بر قرار گردید . آری جنبش ۱ انقلابی این دو ران شخصیتی را در دا مان خویش پرورش داد و به رهبری خود برگزید که شایستگی بسزائی برای پا سخگوئی بغوا ست دوران داشت .

«هغوی»

زیږلی شول

((هغوی چی ژوندی دی))

امین افغانپور

د نورو انقلاب د دریمې کالیزې په ویاړ

سترګې یې دهغو دوتنو شهیدانو پر عکسونو
نښتی چې د جريدې پورتنی خوا کې سربښ دی.
دی دومره په ژور فکر کې تللی چې زمانې دې کیدل
اویا (رسم تعظیم) هم نه متوجه کېږي.

ماو غوښتل چې له ده سره په خبرو پیل وکړم
اوله دغه څه توضیحات وغواړم ، خو پدې
وخت کې دکنډک قوماندان رانزدی شو او زما
چټک مخ اړول او (رسم تعظیم) د شیر احمد
د جرت سلسله هم وشلوله . دی ورو شیر احمد
ته ور نژدی شو . دده پراوښه یې لاس کېښود
او په ټیټ آواز یې وویل:
شیر احمد ه ، دوی خپله وظیفه سر ته
ورسوله . ته ډېر مه خورېږه . دوی هېڅکله
په مروګې ندی شمار . هغه لوی کار چې دوی
کړیدی . تل به دوی دژوند یو انسانانو په
خیر هم دنورو سر بازانو په خاطره کسې
ژوندی وی او هم په خپلو شاوخوا کليوالو
بزرګانو کې ...

صاحب ، ماهی د نوکریوالی جدول کون
چې نن شپه د کنډک نوکریوال څوک دی ؟
شیر احمد ه ، دکنډک د قوماندانی له ځمکې نه
راجریده له ورایه ښکاري . زه دی وینم یواځې
په همدې دو ورځو کې داڅورم ځل دی چې تادته
وینم او هېدا اوس مې هم ولیدی چې نیښخ
راغلی او په همدې دور شهیدانو باندې دی
سترګې څښی شوی . ستا دا علاقمندي دخپلو
سربازانو سره ډېره قدر وړ ده . مګر زه متوجه
کېږم چې دغې علاقمندي عجیبه بڼه غوره کړې ده

له یوې اوونۍ نه په کومه موده کې درېم
ځل شیر احمد جګتورن ولید چې دکنډک د دیوالی
جريدې مخې ته ولاړدی او په هغه کې کوم
مشخص ټکی ته په څرخېږ کوری . مادغمې
له ډوډۍ نه وروسته دغه جريدې په مفصله توګه
لوستلی وه . په هغې کې د یو شمېر شهیدو
سر بازانو او په تیره بیا دهغو د ریوتو سربازانو
چې دکنډک په وروستی محارېوې وظیفه کې یې
بېسارې میرانه او زړه ورتوب ښکاره کړې
و . عکسونه سربښ وو . او زموږ دکنډک د مغایرې
د بریدګې په نوم دغهم د قوماندان د ستاین لیک
من . په پای کې یې دغهم د سیاسي امریت له خوا
د سربازانو په غوښتنه د ښې وظیفې پېژندنې
اوبه وخت او دښه کیفیت لرونکې بڼې په
خاطر د قدر دانی په نامه دغهم دانښیز عکس
ښلولی و . دوه ستونه خبرونه او دوه متعادل مال
عدا ټوټه د جريدې د ښلولو د تختې په
لاندې برخه کې د اوږدو ژبی تعلیمات او دکنډک
د نو کړیوالو جدول خړول شوی و .

ما دا ټول لوستی وو . حتی دهغو شهیدانو
نومونه مې هم په زړه وو ، مګر هم د شیر احمد
علاقمندي د معلومولو په مقصد او هم پدې هیله
چې گوښی کوم نوی شی په جريدې کې زیات
شوی وی ورو ورو دده دښانه ور نژدی شوم .
جريدې کېدې په هماغه حال وه چې ما غرمه
لیدلی وه . مګر د شیر خیره له اړخ نه کوم چې
عادې نه نلری . رنگ یې الوتې ښکاري او دوه

پیاوړی ده ، چې تر هر شي زیاته زما خوښیږي
سراخی چې ولاړ شو زما ځمکې ته ، خورمې
له کابل څخه یو ټوټی شین جای ماته رالیرلی ،
هغه زما د علاقې وې شین جای هېڅکله نه هیروی
مګر دا واری ډیر ښه شین جای رالیرلی دی .
خودکنډک د قوماندان په شته چې کې زموږ
نصیب نهو . ځکه په همدې وخت کې د صاحب
منصبانو د ټولېو طرم وغږول شواو ټول دغهم
قوماندانی ته ولاړو ، دښې چې دگزمې څخه
خلاص شوم او خپلې ځمکې ته تللم په لار کې
مې بیا دکنډک په دیوالی جريدې سترګې ولګیدې
او د شیر احمد او دکنډک د قوماندان خبرې را یاد
شوی او ددوی دی خبرو په ماګې تلوسه پیدا
کړه چې ددی شهیدو سربازانو په برخه کې
کې په خپله له شیر احمد ه توضیحات تر لاسه کړم .
داسمه ده چې زموږ خوښلونو صاحب منصبانو ته
په ژوند کې دغسی فرصت نهو تر لاسه شوی چې
د مسلحو قواوو په لیکو کې دوظیفې د ترسره
کولو په وخت کې دو مړه سترې پیښې وویښی
دیوه ستر آرمسان لپاره و جنسګیری ،
نوی دوستان پیدا کړي . ښه دوستان له لاسه ورکړي
پاله هغوی سره په ستګرو نو کې داوږدی مودی
لپاره د مرګ هر کلي ته منتظر شې ، اویا یا
دلری مودی لپاره او یا د تل لپاره سره جلا شې .

دهغوی په روح کې د پېرانیو او سترو کار
ناهوتوان درک کړی به ځینو کې به تاسف سره
دویږی او تر دسه نښې وویښی او له
ځینو څخه ستر قهر ما نشان
چوپ شې . داچې د مرګ او ژوند په لویه کې
د دوستیو او خواخوږیو اړیکې ټینګیدل او هغونه
د داسې کسانو په خبر کتل چې دوه ستر هدف

چې دیوه صاحب منصب او بیا دیوه ټولې
د قوماندان لپاره غیر عادی ده . نه ددی لپاره
چې زوی ضرور ولرم . بلکه فقط دیوه تکی
لپاره او هغه دا چې شیر احمد هیرنګری مون
سترو ظایف په مخکې لرو ، مون ته نه ښایي
چې خپل ذهن کې اندېښنې او غمونه اډار کړو
نور د خپلو شهیدانو او قهرمانو سربازانو له
خاطر وسره باید بل وې برخورد او چلند ولرو
هغه باید د معینو همدو ویه ارتباط چې دوی
هغو په لار کې سرونه ورکړي ، ټولو سر بازانو
ته توضیح کړو او خاصا ددغو شهیدانو پیام
نه یواځې ددی غم سربازانو ته بلکه ددی
ملک ټولو زیارایستونکو او کړیدلو خلکو ته
ورسو . مادغهم قوماندانی ته پیشنهاد کړی
چې ددغو شهیدانو په برخه کې لازم توضیحات
باید په دولتي او عسکري خپرونو کې په پراخه
پیمانه انعکاس ورکړی شي . په آخر کې یو ځل
بیا دا خبره درته کوم چې د شهیدانو له خاطر و
سره که دا ټول معامله ولرو ، اصلی وظایف به
موهیر شي .

شیر احمد غوښتل څه ووايي خو دکنډک
قوماندان ماته مخ را وپاوه .
څه حال دی . زموږ کنډک دی خوښ شو ،
څه شوی خوږه نه یې ، دلته دی له پخوانیو
آشنايانو څخه څوک شته که نه ؟

قوماندان صاحب ، ډیر ښه کنډک دی او
خاصا دوی اوږدی مودی محارېوې وظایفونه
وروسته دلته دکنډک د پرسونل روحیه ډېره

• کار مندان ادارات آموزشی ! شیوه ها و برنامه های آموزشی را بهتر سازید ، نسل جوان را باروحيه آرمان های والای انقلاب نور عشق به میهن محبوب مان و آشتی ناپذیری در مبارزه با دشمنان انقلاب آمادگی و دفاع مسلحانه از دست آورد های انقلاب نور پرورش دهید.

له لوری په شریکه سره ودانگی او پداسی شیبو کی چله شاوخوا خغه گولی اوری نوشااو مخی ته روښی او کین پلوته گوری اوحساس گوی چی ددغه جزو نام پرسونل لکه خواږه ورونه هغه گوی چی به خیل هر حرکت سره دملگرو ژوند وساتی او ددښمنانو دشمن په کمولو سره له خپلو دغو غیزو موجوداتو سره هغه ضروری او ترټولو ستره مرسته وکړی مگر دښپندانو په مقابل کی دقوماندانانو پرځورد پوره منطقی چوکاټ لری چی هغه دشیر احمد له برځورد سره توپیر لری او همدوجه ده چی زه یی اړکړی یم په هر قیمت چی وی له ده نه ددی خبری توضیح او رڼا وی وغواړم .

ماهم خپل ډیر ښه سربازان له لاسه ورکړی ، ډیر ښه هم صنعتیان ، همزولی اوخواږه ملگری له لاسه ورکړی ، خو دشیر احمد په ډول یی هیڅکله داسی نڅوړو زمه نم اواندایښه نه ده احساس کړه . شیر احمد ته ټول دیوه ښه پوه هوښیار او زړه وړ قوماندان په توگه احترام لری ، دغه متضاد حقایق مادی ته اړیاسی چی له شیر احمد نه پدی برخه کی حقایق واوړم

زه یوه اوونی دمغه دغه کنډک ته دپلی دویم ټولی دقوماندان په توگه راغلی وم . شیر احمد دلومړی پلی ټولی قوماندان و . زموږ کنډک دری هفتی دمغه دضد انقلابی اشراو نه دسیمی دپاکولو له وظیفی خغه راستون شوی اوولسوالی ته دژدی غونډ یوپه لمنوکی یی صحرایی اردوگاه تاسیس کړی وه .

• یوه اوونی وروسته ماته دا فرصت ترلاسه شو چی له شیر احمد سره دوه په دوه کښینو . موږ دټولی قوماندان دښی دډوډی نه وروسته دکنډک قرار گاه ته وروغو ښتلو او دا کمالاتو په برخه کی یی نوی رسیدلی هدایتونه راته ابلاغ کړل . کله چی خپلو ځیمونه روان وو ماله شیر احمد غوښتنه وکړه چی که خه کار نلری دجای خپلو لپاره دی زما میلمه شی . ده هم ومنله اوله ماسره ولاړ .

وروسته تردی چی جای موو څښه ، له هری خوا خغه خبری پیل شوی . دده پوښتنو ته مائلم لثم خواږونه ورکول اودا فرصت میلتاوه چی دخپل مقصد خبره ورته طرح کړم ، مگر له نیکه مرغه داسی پښه وشوه . چی دی خپله زما دمقصد ټکی ته را نژدی شو . هغه هم داسی چی زما ځیمی ته نژدی دسر بازانو له ځیمونه درباب غږ پورته شو، درباب دشرنگ له اوردیدو سره شیر احمد له ووايه چوپ شو او په اوږده جرت کی ډوب ولاړ . خوناڅاپه درباب غږ ودریداو ورپسی سر بازانو آوازونه

راوتلی اوپه محاربوی وظیفو یی پیل کړی نودښی او ورځی له ماسره دی، زیات وخت می درلود چی دوی له نژدی اوپه بیلابیلو شرایطو کی وپیژنم ، نه یواځی ددوی هر یوه محاربوی کیفیت او ارزښت راته معلوم دی بلکه ددوی په خصوصی ژوندانه کی می هم پوره معلومات ترلاسه کړی دی .

• مادیسیاسی آمریت دهدایاتو سره سم تل هغه کوله چی ځان دوی ته دومره ورنژدی کړم چی هېڅ شی له ما خغه پټ نکړی . نو تقریبا دټولوله خصوصی ژوندخه هم خبریم . ماته به راتلل چی ددوی کورونوته لیکونه ولیکم . او لدی لاری به دوی زه دخپل ژوند دخوږ واو ترڅو خغه خبرولم . پدی ترتیب زه پوهیږم چی کوم سرباز واده کړی ، کوم سرباز کوزده لری ، دچا څو ماشومان دی او کوم یو پوډی دی دکوم سرباز په کور کی ناروغ پروت دی او داسی نور اویدی کی داسی سر بازان هم شته چی دترخیص له اخیستلو خغه وروسته یی داوطلبانه خپل خدمت ته دوام ورکړی او پدی ترتیب اوږده موده وشوه چی شپه اوورځ په تعلیم ، په گز مه ، په بیره په جگړه اوپه استراحت کی سره یوځای یو . نو فکر وکړی چی کله یو سر باز شهید شی . زه نه یواځی خپل یو دسترملگری بلکه یو ملگری اوهغسی یو ملگری چی پسه اوس وخت کی هم ماته دوظیفی دترسره کولو له مخی او هم

واوریدل شول چی په تیرپ او تروپ سره له ځیمی خغه راوتل . داسی ښکاریده چی دډلگی دگرمی وار رسیدلی وی .

درباب دغمی له پری کیدو سره شیر احمد دیوسو اسویلی نه وروسته سترگی پورته کړی اووی ویل :

• جمعه خان هم ډیر خونډور رباب غږ اوه . زموږ دټولی سر بازان چی دجمعه خان له دی هنر خغه خبر شول په خپلو پیسوی ده ته یو ښکلی رباب واخیست .

ماچی دکنډک دجریدی په عکسونو کی دجمعه خان په نامه یو تصویر لیدلی و ، نو سولاسی پوه شوم چی دشیر احمد مقصد هماغه شهید سرباز دی ، نوددی لپاره چی دغه فرصت له لاسه ورنکړم ، پوښتنه می وکړه :

• رښتیا جگتورن صاحب ، هغه بله ورځ دکنډک قوماندان صاحب ستاسو دشهید وسربازانو متعلق تاسوته خبری کولی ، فکر کوم جمعه خان به په هماغه شمیر کی وی .

• هو ، تورن صاحب ، همدغسی ده .

• اجازه لرم پوښتنه وکړم ، تاسی تل دخپلو سربازانو شهادت دغسی ناگواروی ، یا پدی شهیدانو کی څه خاصه استثنا شته ؟

• هم هو او هم نه . هویدی معنی چی هر سرباز چی زه له لاسه ورکوم سخت خور . یزیم په تیره بیا دغه موجوده سربازان چی له انقلاب نه وروسته کله چی زموږ کنډک له قشلی

په لوری په شریکه سره ودانگی او پداسی شیبو کی چله شاوخوا خغه گولی اوری نوشااو مخی ته روښی او کین پلوته گوری اوحساس گوی چی ددغه جزو نام پرسونل لکه خواږه ورونه هغه گوی چی به خیل هر حرکت سره دملگرو ژوند وساتی او ددښمنانو دشمن په کمولو سره له خپلو دغو غیزو موجوداتو سره هغه ضروری او ترټولو ستره مرسته وکړی مگر دښپندانو په مقابل کی دقوماندانانو پرځورد پوره منطقی چوکاټ لری چی هغه دشیر احمد له برځورد سره توپیر لری او همدوجه ده چی زه یی اړکړی یم په هر قیمت چی وی له ده نه ددی خبری توضیح او رڼا وی وغواړم .

ماهم خپل ډیر ښه سربازان له لاسه ورکړی ، ډیر ښه هم صنعتیان ، همزولی اوخواږه ملگری له لاسه ورکړی ، خو دشیر احمد په ډول یی هیڅکله داسی نڅوړو زمه نم اواندایښه نه ده احساس کړه . شیر احمد ته ټول دیوه ښه پوه هوښیار او زړه وړ قوماندان په توگه احترام لری ، دغه متضاد حقایق مادی ته اړیاسی چی له شیر احمد نه پدی برخه کی حقایق واوړم

زه یوه اوونی دمغه دغه کنډک ته دپلی دویم ټولی دقوماندان په توگه راغلی وم . شیر احمد دلومړی پلی ټولی قوماندان و . زموږ کنډک دری هفتی دمغه دضد انقلابی اشراو نه دسیمی دپاکولو له وظیفی خغه راستون شوی اوولسوالی ته دژدی غونډ یوپه لمنوکی یی صحرایی اردوگاه تاسیس کړی وه .

• یوه اوونی وروسته ماته دا فرصت ترلاسه شو چی له شیر احمد سره دوه په دوه کښینو . موږ دټولی قوماندان دښی دډوډی نه وروسته دکنډک قرار گاه ته وروغو ښتلو او دا کمالاتو په برخه کی یی نوی رسیدلی هدایتونه راته ابلاغ کړل . کله چی خپلو ځیمونه روان وو ماله شیر احمد غوښتنه وکړه چی که خه کار نلری دجای خپلو لپاره دی زما میلمه شی . ده هم ومنله اوله ماسره ولاړ .

وروسته تردی چی جای موو څښه ، له هری خوا خغه خبری پیل شوی . دده پوښتنو ته مائلم لثم خواږونه ورکول اودا فرصت میلتاوه چی دخپل مقصد خبره ورته طرح کړم ، مگر له نیکه مرغه داسی پښه وشوه . چی دی خپله زما دمقصد ټکی ته را نژدی شو . هغه هم داسی چی زما ځیمی ته نژدی دسر بازانو له ځیمونه درباب غږ پورته شو، درباب دشرنگ له اوردیدو سره شیر احمد له ووايه چوپ شو او په اوږده جرت کی ډوب ولاړ . خوناڅاپه درباب غږ ودریداو ورپسی سر بازانو آوازونه



انقلابی بزرگ و دانشمند سترگ

دوست مردم افغانستان

بدست شوراهافتاد - نین روز ۲۵ اکتوبر
فمن سخنرانی خود در جلسه فوق العاده
شورای نمایندگان کارگران و سر بسازان
پترو گراد پیروزی انقلاب سو سیالیستی
را اعلام داشت :

« ازین پس هر حله تازه‌ای در تاریخ
روسیه آغاز می شود و این سومین انقلاب
روسیه در فرجام خود با ید به پیروزی
سوسیالیزم بیانجا مد ... »

روز ۲۶ اکتوبر نین در کنگره شوراهای
سراسر روسیه طرح سند تاریخی و دوران-
ساز « منشور صلح » را که حاوی پیشنهاد
صلح بیدرتنگ به تمام دول شا مل جنگ
جهانی اول بود ، و به تعقیب آن سند جهانی
دورانساز دیگر یعنی « منشور زمین » را در
بارد انتقال همه زمین های کشور به مالکیت
اجتماعی عموم مردم اعلام داشت و کنگره
عردو سند را به تصویب رسانید. در همین
کنگره بود که برای نخستین بار در تاریخ
جامعه بشری دولت شوروی کارگری و دهقانی
تحت رهبری ولادیمیر ایلچ (لنین))
بنیاد نهاده شد .

بدین سان حزب کمونیستی را که نین
با پشت کار و پیکار بی امان آفریده بود
قدرت را به نمایندگی از کارگران و دهقانان
و همه زحمتکشان بدست گرفت .

نین و افغانستان :

هرگاه تاریخ افغانستان را در طول قرن
جاری بخصوص پس از کسب استقلال
سیاسی و رقی بزنیم دوستی بی شایه و
بی نظیری میان دو دولت همسایه اتحاد
شوروی و افغانستان در هر ورق آن نظرما
را جلب خواهد کرد اساس و بنیاد این
دوستی طراز نوین را از طرف کشور شوروی
ها این دژ تسخیرناپذیر صلح و سوسیالیزم
ولادیمیر ایلچ نین موسس آن دولت و
امان الله غازی شاه دموکرات و وطن پرست
و مبتکر تحولات جدید در افغانستان گذاشته
است . آوانیکه مردم افغانستان در آغاز
سال ۱۹۱۹ عیسوی جهاد کبیر خویش را
علیه تسلط اهریمنی انگلیس برآه انداختند ،
زعزعه اطمینان بخش و دو ستانه د و کت
نوبنیاد شوروی تحت رهبری نین کبیراین

خواست انسانی را همراهی کرد . دو کت
شوروی توسط اعلامیه ای که بتاريخ ۲۷ مارچ
سال ۱۹۱۹ به نشر رسید بعیت نخستین
دولت جهان استقلال افغانستان را به رسمیت
شناخت شاه امان الله غازی بتاريخ ۷ اپریل
سال ۱۹۱۹ نامه به عنوان ولادیمیر ایلچ
نین رهبر و بنیادگذار بزرگ دولت شوروی
فرستاد ، هکذا امان الله خان غازی نامه
دیگری بتاريخ ۲۰ اپریل به عنوان رهبر کبیر
دولت شوروی ها ارسال کرد و از قصد خویش
برای اعزام نماینده ای از طرف دولت افغانستان
به دولت اتحاد شوروی درین نامه متذکر
شد . دو کت شوروی این پیشنهاد را با
علاقه مندی دوستانه پذیرا گردیدند و رهبر
انقلاب کبیر اکتوبر ولادیمیر ایلچ نین در
۲۷ می ۱۹۱۹ طی نامه دو ستانه ای موافقت
خود را با قصد دو کت افغانستان ابراز
داشت .

باید متذکر شد که مردم افغانستان قبل
از کسب رسمی استقلال سیاسی خویش
از دولت انگلیس شناخت سیاسی خویش را
بتاریخ ۲۸ فبروری سال ۱۹۱۹ به دو کت
جوان و انقلابی اتحاد شوروی ابراز داشته
بودند .

هنگامیکه به ارا ده دو کت مستقل
افغانستان و شوروی اعزام نمایندگان به
پایتخت های هر دو کشور صورت گرفت .
نمایندگ دو کت جوان و آزاد افغانستان بتاريخ
۱۴ - اکتوبر از طرف ولادیمیر ایلچ -
نین پذیرفته شد و نین با گرمی و
صمیمیت با وی مذاکره نمود . با ر یخ
۲۷ نوامبر همان سال نین طی نامه دیگری
به شاه امان الله خان که بدست نماینده
دولت انقلابی شوروی اعزام شده بود اساسات
دوستی افغان - شوروی را مستحکم تر
نمود .

روابط افغانستان و اتحاد شوروی روز تا
روز محکم تر گردیده است .
در زمان حیات ولادیمیر ایلچ نین ا و کت

معاهده دوستی و حسن همجواری میان هر دو
کشور یعنی بتاريخ ۲۸ فبروری سال ۱۹۲۱
عقد گردید. البته این حادثه دلچسپ روابط
دوستانه افغان - شوروی را مستند ساخت.
در ۲۷ نوامبر سال ۱۹۲۶ قرار بیطرفی
و عدم تعرض بین دو کت اتحاد شوروی
سوسیالیستی و دو کت مستقل افغانستان
عقد گردید و در سال ۱۹۲۷ کت هوایی بین
کابل و تاشکند تاسیس گردید .

دوستی و حسن همجواری میان هر دو
کشور و بنیادگذاران آن نین کبیر و امان الله
غازی بودند نه تنها سیر تکاملی خود را
پیموده و می پیمایند بلکه این دوستی نمونه
آموزنده برای سایر کشور های جهان نیز
می باشد . معا هده دوستی ، برادری و حسن
هم جواری و همکاری میان اتحاد شوروی
و افغانستان که در ماه دسامبر سال ۱۹۷۹
به امضاء رسید این روابط را به شکل
طراز نوین و پرا درانه در آورد .

نین کبیر این بنیادگذار حزب کمونیست
و دولت اتحاد شوروی مانند یک انقلابی
راستین و انتر ناسیونالیست واقعی که
انسان دوستی و مبارزه با هر گونه ستمگری
سرشت جدائی ناپذیر او بود همواره در
صد آن بوده تا ملل تحت استعمار و ستم
را در راه رهائی شان مساعدت نماید او با
شنیدن صدای رسای مردم افغانستان برای
کسب استقلال و رهائی از جنگال اهریمنی
استعمار انگلیس لبیک دو ستانه و صمیمانه
خود را ابراز نمود که مردم دلیر افغانستان
هرگز این عمل دو ستانه و شریفانه را فراموش
نخواهد کرد .

چو ید باد خاطره نین این دوست مردم
افغانستان .

ووظایف تازه ای که طبقه کارگر با آن روبرو
بود این رسالت را در همه ابعاد آن تکامل
بخشید .

نین به کار تئوریک توجه عمیقی داشت
و نیروی عظیمی در ین راه صرف می کرد . او
همواره خاطر نشان می ساخت که عمل
انقلابی و جنبش واقعی انقلابی بدون مجبزی
بودن به تئوری انقلابی ممکن نیست. بی خبری
و ضعف در دانش تئوری انقلابی یک انقلابی
را از مشی انقلابی منحرف و بالاخره حتما
ور شکست می سازد و لی نین تئوری
انقلابی را فقط در پیوند نا گسستی آن با عمل
انقلابی قابل اعتبار می دانست یعنی بحقیقت
پیوستن این گفته کارل مارکس که فلسفه
انقلابی ، فقط بسنده کردن به توضیح جهان
نیست بلکه هدف آن دگرگونی و تغییر
جهان است .

نین ۲۳ ساله بود که او کت مقاله خود
را تحت عنوان ((تحولات نوین اقتصاد در
زندگی دهقانی)) که حاوی پنجاه صفحه
بود در « سامارا » کنار دریای و لگا
نوشت . هکذا آخرین اثر نین در سال

۱۹۲۳ هنگامیکه سخت بیمار بود و در بستر
مریضی قرار داشت تحت عنوان آخرین وصایای
نین به چاپ رسید او این وصایا را به
منشی خویش دیکته کرد زیرا خود ش
یادای نوشتن را نداشت . از سال ۱۸۹۳
الی ۱۹۲۳ یعنی در طول سی سال صدها
کتاب و رساله و هزاران مقاله از او بجا
مانده که اکنون تقریباً به همه زبان های

زنده دنیا ترجمه شده و همه ملیت های
جهان از آن بهره مند میشوند مجموعه کامل
آثار نین مشتمل بر ۵۵ جلد است که این
۵۵ جلد حاوی ۹ هزار اثر هستند می باشد.
در ۲۵ اکتوبر سال ۱۹۱۷ (۷ نوامبر
به تقویم جدید) قیام مسلح کارگران و
سربازان انقلابی آغاز شد و همان شب دولت
موقت ضد انقلابی سقوط کرد و قدرت حاکمه

جنگ

جامه از خون
بابه غرقت شرفت شیم
در ده و طرد زدن و از غایب شیم
از غم غم جامه از غم شیم
از غم غم جامه از غم شیم

نوشته اروج طوفانها دین
بر جان خلق از جان بید
دشمن از سلوک جامه داری
غریب زنده از دشمنین

خون و حماسه

واینک باز یکبار دیگر در جشن خاطره
هامی نشینیم ، یاد بودها را ارج میگذاریم و در
این پس گردی و سیر به اعماق روز ها و سال
ها سخن از حماسه های بزرگ
می آوریم و قهرمانی های قهرمانان
دلیر ، تابشد در این خجسته روزهای شکوهمند
در تجلیل و بزرگداشت از سترگ ترین رویداد
تاریخی کشور در جریان دهه ها و سده ها، در
سالگرد پیروزی انقلاب توانسته باشیم بانست
های مان با سربازان جان بر کف نگهبان دست
آورد های انقلاب مشت نمونه خروار فداکاری
هارا انعکاس دهیم و جانبازی ها را و دلیری
و شهادت و عشق به وطن و مردم را .

این گفت و شنود هائیک نشاندهنده روحیه
قوی و تزلزل ناپذیر دوستان سرباز ماست در
امر ایستادگی شان به قیمت خون و جانشان
در برابر حفظ و نگهداری و پیروزی نهایی انقلاب
.....

ظهور الدین سربازی است جان فدا از فرقه
هشت ، تصمیم و اراده در حالت نگاه و خطوط
چهره وی به خوبی باز خوانی میگردد صریح
و شتابزده صحبت میکند و احساس درهمی حالات
و بیان وی جاری است و نمایان ، از سال ۱۳۵۸
در خدمت مقدس سربازی در آمده و تاکنون در
جبهات فراوان شرکت جسته که جبهه پنجشیر
غوربند ، جلدیز، چک وردک و مجموع جبهات
پروان از این شمار است او در پاسخ به نخستین
پرسش در این زمینه که به نظر او به انقلاب
تجارب و چشم دیدی که دارد اعمال ضد انقلاب
خواهان چه میباشند و چرا می جنگند ، میگوید:



به مناسبت سو مین سا لگرد
انقلاب شکوهمند نور .

حماسه آزادی

وطن ای کشور آزاد مردان
وطن ای ! زاد گاه قوم افغان
بناز
آری بنام خویش بناز
بشان و شوکت خویش
به عزو عظمت خویش
بتاریخی که اکنون مایه بس
افتخار است

.....

وطن ای ! مادر مردان نگینها
وطن ای ! شاهد فرزندانگیها
ترا نازم که در دامن پاکت
چه فرزندان نامی پر و را نی
که در حفظ تو چون شاهین باشند
نیکو رسم و نیکو آئین باشند
همه با همت و با عزم و تد بیر
همه مردان نام و ننگ و شمشیر

وطن تاریخ گوید

به هر وقت ، هر گرو هی
که بدخواه تو بوده
زاسکندر گرفته

اگر ... چنگیز بوده
و یا انگریز بوده
چو قصد سوء نموده
بدینسو رو نموده
به میدان دلیران
زدست شیر مردان
زبا افتیده اینجا
بسر غلتیده اینجا
که تاکنون جهان رایاد باشد

.....

وطن دانه که خلق قهرمانت
بطول روز گاران گذشته
به یک پیکار خونین
برای آخرین بار
چسان بنیاد استعمار کردند

.....

وطن منم که فرزند تو استم
بتار عشق پا بند تو استم
قسم بانام پاکت
به ذره - ذره خاکت
که تاجان در تنم هست
همیشه بهر آبادیت گوشم
به حفظ ننگ و آزادی تو گوشم
نور محمد ((فیضی)) اسفنده یی

با تبلیغ وطن پرستانه خویش دولت را در مبارزه علیه دشمنان خارجی و داخلی انقلاب و اجرای تحولات اقتصادی، اجتماعی به نفع مردم ما کمک نمایید.

دارد، میگوید:

ساین جشن واین همه شور و شوق برای تجلیل آن در واقع خار چشمی است برای همه دشمنان انقلاب، برای همه آنانیکه میخواستند و میخواهند از پیروزی انقلاب جلوگیری کنند تا منافع طبقاتی خود را دوباره به دست آورند و همچنین خار چشم همه کشور های امپریالیستی است که به دشمنان انقلاب کمک می کنند تا مگر بتوانند انقلاب ما را از مسیر آن برگردانند و وقتی من و هر فرد دیگر این وطن می بینیم که انقلاب شکوهمندانه و پیروز- مندان به پیش می رود، عراسی از آنان ندارد و با همه تلاش غیر انسانی شان آنان را شکست مواجه میگرداند احساس غرور می کنیم و باز هم به حقانیت را می که در پیش داریم بیش از پیش ایمان میاوریم.

این سرباز شجاع اضافه میکند که انقلاب ما انقلابی است کارگری که در آن منافع اکثریت مردم کشور مورد حمایت است و این کاملاً طبیعی به نظر میاید که تعدادی اندک و انگشت شمار که منافع شان در خطر جدی افتاده است دست به اقدامی بزنند تا مگر انقلاب را بدنام سازند و تطبیق آرمان های والای آن را با سکتگی مواجه گردانند که یقیناً در اشتباه محض هستند و شکست شان قطعی و حتمی است.

او در اخیر و به پاسخ یک پرسش دیگر میگوید تا حتی یک نفر از دشمنان ما وجود داشته باشند من از عسکری کنار نمیروم و تا آخرین رمق حیات با آنان می ستیزم.

• • •

عبدالحکیم باشند قندهار که بیست و پنج بهار زندگی را دیده و از سال ۱۳۵۸ به این سودر خدمت مقدس سربازی دین خود را به وطن و مردم ادا میکند جوانی است سلحشور که عشق به این آب و خاک دریان و حالاتش آشکار و روشن به چشم میخورد و به اساس همین درک و برداشت درست و شهادت افغانی است که پاسداری از انقلاب و دست آورد های آن را نخستین وظیفه خود میداند او تاکنون در جبهات پنجشیر، شمالی، جلال آباد، تگاب، کوهستان، جنگیده و با ز هم حاضر است در هر جبهه ای که ضرورت باشد با حفظ همین روحیه شجاعانه پیکار کند و نظارش این است که تا یک فرد ضد انقلاب در این کشور وجود داشته باشد او مبارزه با آنان را تا آخرین قطره خون خود وظیفه اش میداند و به همین سبب هرگز برایش این موضوع مطرح نمیشد که عسکری اش چه وقت تمام میشود چه دفاع از انقلاب در شرایط انقلابی کنونی به نظرو

بقیه در صفحه ۴۷

صفحه ۴۱

و گذشته از آن عسکر چهل افغانی در ماه معاش داشت که آن هم اغلب یا پرداخت نمیشد و یا نیم آن را میدزدیدند به همین ترتیب شرایط ترانسپورت و انتقال عساکرو مجلویین از یک جای به دیگر جای غیر انسانی بود و دارای وجوه اشتراکی فراوان با زندگی حیوانات که اکنون به برکت انقلاب همه این نابسامانی ها حل شده و علاوه از آنکه توجه فراوان به آسوده گی و آسوده حالی سربازان مبدول میگردد تلاش این است که سربازان از نظر فکری و اندیشه یسوی نیز تربیت مجدد شوند، آموزش بگیرند و در رفاه فکری و جسمی قرار داشته باشند به عنوان مثال اکنون هر فرد عسکر ماهانه یکصد افغانی معاش دارد نان و وی فوق العاده خوب است و شکل پیش آمده امران و صاحب منصب عاهم کاملاً رفیقانه، دوستانه و صمیمانه میباشد بی آنکه کمترین لطمه ای به دسپلین و نظم عسکری وارد آید.

• • •



محمد رستم

محمد رستم سرباز که ۱۲ سال تحصیل دارد و ۲۱ سال عمر هفت ماه است که خدمت مقدس زیر بیرق رامیگذراند، عضو سازمان جوانان حزب دموکراتیک خلق افغانستان است و سربازی را به گونه داوطلبانه به انجام میاورد.

او که در جبهات پنجشیر، تگاب، نجراب، وردک، کوهستان و دیگر جبهات شرکت داشت و از خود فداکاری ها و جانبازی های وطن پرستانه نشان داده است وقتی با این سوال روبرو میگردد که جشن بزرگ سومین سالگرد انقلاب پیروزمند افغانستان را چگونه توجیه میکند و در این روز ها که آمده جشن است چه احساسی



فرهاد بیک

و یا شمایه آنان در حالیکه نفرتی آشکار در چهره اش رنگ میاندازد جواب میدهد:

— آنان چون دزدان با استفاده از موقعیت های مطلوب ناگهانی حمله میاورند و هرگز و در هیچ موردی جرات آنرا ندارند که روی روی با ما داخل جنگ شوند و یا خود را نشان دهند اما آنکه به صورت غیر مترقبه با حملات آنان روبرو میشویم همه را نابود میسازیم و سرکوب و یا وادار به تسلیم شان می کنیم چنانکه در تمام جبهاتی که من در آن جنگیده ام وضع بر همین منوال بوده است.

او در پاسخ به سوال دیگر که وی سبب مقاومت و حاکم آفرینی آنان را چگونه توجیه میکند و سببش را در چه عواملی به مطالعه میگیرد، میگوید:

— گذشته از آنکه با پیروزی انقلاب شکوهمند نور منافع طبقاتی عده ای به خطر افتاد که اکنون به خاطر باز به دست آوری آن تلاش غیر انسانی دارند برخی در کشور های امپریالیستی و در راس امپریالیزم امریکا نیز آنان را حمایت میکند و در این میان تعدادی فراوان از هموطنان ما هم زیر تاثیر دروغ های بیشتر مانه تبلیغاتی شان قرار میگیرند و نا آگاهانه گفته های شان را راست و درست تلقی می کنند و همین ها عواملی اند از آنچه تعدادی را علیه ما می شوراند که به یقین دوام ندارد چنانکه تاکنون تعداد زیاد آن سر کوب شده و یا اظهار ندامت کرده و به صفوف دفاع از انقلاب پیوسته اند.

فرهاد بیک درین مورد که به نظر او شرایط سربازان در گذشته و پیش از انقلاب چگونه بود اکتون چطور است، میگوید:

سدر گذشته های سیاه و شرم آور سربازان ما به وسیله صاحب منصب ها نا حق مورد کت و کوب قرار میگرفتند، به وسیله شان کارهای شاقه مانند خار زنی در کوه و دشت و جمع آوری هیزم و دیگر کار ها از این مانند صورت میگرفت

— با پیروزی انقلاب سترگ نور عده ای فراوان که پیش از آن امتیازات فراوانی را در اختیار داشتند و از همه شرایط به نفع خود استفاده میبردند موقف شان به خطر افتاد و همین ها اند که میکوشند برخی از هموطنان ما را فریب دهند و با دروغ پردازی واقعیت های افغانستان انقلابی و اهداف انقلاب را وارونه و غیر واقع نشان دهند که درین راه پول فراوان مصرف میکنند تا به نظر غیر صایب خود از پیروزی انقلاب جلوگیری شوند و شرایط و ضوابط را به نفع خود دگرگون گردانند که امری است محال و ناممکن، چرا که تا قطره خون در رگ های پاسداران انقلاب یعنی قوای مسلح کشور جاری است نه تنها انقلاب بازگشت به عقب نمیکند بلکه با پیروزی سیر نهایی و تکاملی خود را میبماید و این موضوع را میتوان با تکرشی به موفقیت های چشمگیر مادر جبهات جنگ ثابت ساخت.

از او میپرسم آیا دشمنان انقلاب جبهات متشکل دارند و او جواب میدهد:

— خیر: آنان به صورت پراکنده و در گروپ های گوناگون داخل اقدام میشوند و چون قدرت مبارزه روی روی را ندارند در اغلب واقعات در مناطق کوهستانی و یا جاهای دیگر سنگر میگیرند و نگهبان حمله و میشوند که خوشبختانه در تمام جبهات ناکام میگردند و قوای مسلح با شهادت و قربانان ما همه را سر کوب و یا تار و مار میسازد و به عنوان مثال در چندین جبهه ای که تاکنون من شرکت داشته ام به صراحت میگویم که حتی در یک مورد هم آنان نتوانسته اند به مقاصد خود گامیاب شوند و یا در تعرض های خود به ما صدمه ای وارد آورند.

از ظهور الدین که عضو سازمان جوانان حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز میباشد، میپرسم که آیا با ختم دوره عسکری خود بازم حاضر خواهد شد که طرد او طلبانه با دشمنان انقلاب بجنگد و یا اینکه به خانواده خود خواهد برگشت، جواب میدهد که تا وقتی عناصر ضد انقلاب وجود داشته باشند وجبهه ملی و انسانی خود میدانم که تا آخرین رمق و آخرین قطره خون خود با آنها بجنگم و این التفار بزرگ زندگی من خواهد بود.

• • •

فرهاد بیک از بدخشان است، ۲۲ ماه است که یونیفورم مقدس سربازی را به جان دارد و جان بر کف با دشمنان انقلاب می جنگد و ستیز میکند، دفاع از دست آوردهای انقلاب را وظیفه انسانی خود میداند و در این مورد احساسات عمیق وطن دوستی خود را تبارز میدهد او که تاکنون در جبهاتی مانند جبهه قندوز، شمال تگاب، نجراب و جاهای دیگری رزمیده است وقتی از او میپرسم که شیوه و تاکتیک عملیاتی و جنگی شما در بر خورد با دشمنان انقلاب چگونه است، آنان به شما تعرض میکنند

پیروزی و بهروزی زنان در پرتو انقلاب ثور

هم در اجتماع و هم در خانواده متحمل محرومیت های فراوان گردیده و برای اینکه بتوانند مقام شایسته و انسانی خود را در جامعه اهراز نمایند تلاش ها و مجاهدات پیگیر نموده و در مبارزه علیه ستم دو گانه رزمیده اند .

مگر با تمام مبارزات آنها تا قبل از انقلاب ثور هیچ قانون و اصولی در جهت بهبود بخشیدن به وضع رقتبار زنان موجود نبود درین دوران بود که زنان رنج کشیده ما به دشوار ترین کار ها نساجی، قالین بافی، ریستدگی، کشت و زرع، گله داری و سایر صنایع صنعتی گماشته می شدند مگر متأسفانه با تمام شاقی امور، معاشی به مراتب کمتر از مردان دریافت می نمودند .

مگر بعد از انقلاب ثور و به ویژه مرحله نوین و تکاملی آن حزب و دولت پروگرام های وسیع و همه جانبه حل تدریجی پروبلم های کار زنان را در چوکات امکانات با احترام عمیق به رسوم و عتعات مردم روی دست گرفت مگر اکنون در حدود نود و هشت فیصد زنان افغانستان از نعمت نوشت و خوان محروم اند . عدم موجودیت امکانات مادی و رسم و رواج های مزخرف و بی جاعده کثیری زنان و دختران را ازین نعمت بدور نگه داشت .

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به نوبه خویش از بدو پیدایش در شرایط بس دشوار و بی نهایت مشکل تحت پوشش های ارتجاع و دولت های غیر مردمی ضد ملی و ضد دموکراتیک سخت در تلاش بود . بقیه در صفحه ۶۰

را از جنس دیگر جدا می سازد مجدا از اهداف دولت های سرمایه دار است .

در کشور های مترقی است که حل کلی و قطعی پروبلم آزادی واقعی زن جستجو می شود زیرا آنها می دانند که سوال زن نه تنها یک جزء بلکه شرط لازمی برای ظهور انقلاب دموکراتیک است در جامعه ما که هنوز هم بقایای مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی و پدر سالاری وجود دارد در برخی از قسمت های کشور زنان زحمت کشی در تحت سر پنجه های خشن استبداد قرون وسطایی در تحت ستم و استثمار و حشیا نه قرار دارند .

امابه افتخار می توان اذهان نمود که با آمدن انقلاب ثور و مخصوصاً مرحله نوین و تکاملی آن همه حقوق و آزادی های زنان از طرف دولت انقلابی ما به رسمیت شناخته شد و زنان که دو روی یک سکه و نصف جمعیت جامعه افغانی را تشکیل می دهند عملاً از حقوق انسانی، سیاسی، اجتماعی اقتصادی و فرهنگی خویش مستفید شدند. زنان جامعه ما در گذشته نه چندان دور

ترتیب کار خانگی زن در مقایسه با مرد در کسب نان اهمیت خود را از دست می دهد . کار مرد با اهمیت جلوه میکرد و کار زن خیلی کم اهمیت و ناچیز. که این حالت تا اکنون در اکثر جوامع طبقاتی امروزی وجود دارد .

چنانچه دولت های سرمایه داری مدعی اند که زن درین کشور ها از آزادی کامل برخوردار است مگر بایک نگاه ژرف و عمیق دیده میشود که واقعیت چیزی دیگری است باین معنی که چه در مرحله ای بورژوازی رفاقت آزاد و چه در مرحله سرمایه داری انحصاری در موقف و موقعیت اجتماعی زن هیچ تغییری رونما نگردیده و ما هیت آن همان است که بود .

اکنون با شناخت این واقعیت می توان تفاوت اساسی را که در باره آزادی و برابری زنان در جوامع بورژوازی وجود دارد دریافت نمود .

ولی هدف جنبش های مترقی زنان در راه مساوات یعنی از بین بردن همه قیودات که انسان را انسان، یا یک جنس

مبارزه برای آزادی و رهایی زن از زنجیر بردگی امریست ضروری و حتمی زیرا با به وجود آمدن انسان بروی زمین زن متحمل یک سلسله رنج ها و مشقات طاقت فرسای گردید که زبان قلم از تحریر آن عاجز است .

زن از قرن ها به این طرف در همه دوره های تاریخ به حیث موجود ضعیف در تحت فشار ستم زندگی نموده و پیوسته به نظر تحقیر به او نگریسته شده است . اگر نظری عمیق و ژرف به صفحات زرین تاریخ بیندازیم دیده می شود هر طبقه از اجتماع که نقش عمده ای را در تولید بازی کرده و وظایف عمده را در امور تولیدی عهده داشته و به مرور زمان کنترل تولید را در دست گرفته که زن نیز توانسته با افتخار برای مدتی این پروسه را در دست داشته باشد که نظام مادر سالاری شاهد خوب این مدعی ماست . زیرا در همین نظام شیوه تولید متداول همان زمان یعنی زراعت ابتدایی در دست زن بود زنان درین تولید نقش عمده داشتند و وظایف عمده را انجام میدادند در حالیکه مردان صرف مصرفی شکار بودند .

بعد تر در نتیجه رشد و سایل تولید و افزایش تولید در بخش زراعت تر بیه حیوانات و صنایع دستی، انسان ها قادر شدند مواد بیشتر از مایحتاج خود را تولید کنند که در نتیجه بفرنجی کار، تقسیم کار بوجود آمد و اولین جامعه طبقاتی بنیان گذاری شد یعنی برده و برده دار و استثمارگر و استثمار شونده بوجود آمد و این اولین تضاد طبقه ایست که در تاریخ زیست و زندگی انسان پدیدار می گردد .

خلاصه او این ستم طبقاتی همراه با ستمی است که مرد بر زن وارد کرده است این شکل تو خود به خود یک تکامل تاریخی ست ولی در عین حال آغازگر مالکیت خصوصی . در پهلوی بردگی که در بعضی نقاط جهان تا اکنون ادامه دارد . یعنی پیشرفت و آسایش عده ای معنود به بهای زجر و عقب راندن عده کثیر . هنگامیکه مردان وسایل تولید را بدست گرفتند و مسؤول زندگی و مایحتاج گردیدند شیوه بر خورد و عملکرد مرد تغییر نمود یعنی آنچه قبلاً باعث برتری زن در تولید بود این برتری مرد را در خانه تثبیت می کند باین



عکس بالا صحنه از مبارزات زنان رزمنده و پیکار جوی ما را در شرایط اختناق خانوادگی نادر داود، نشان میدهد .

زویا جاودانه شد

جنگ پیشی کبیر شوروی با اشغالگران فاشیست ادامه داشت سر بازان هتلر بدیوارهای مسکو رسیده بودند لیکن گراد بمباران شده بود و در اثنا وقت دختر من هنوز (۱۸) بهار زندگی راسپری نکرده بود که فاشیست های پی رحم ریسمان دار رادر گردن آن حلقه کردند .

آنها زو یا را گشتند زیرا به سر زمین و میهن خود عشق سوزان داشت او برای آن به دنیا آمده بود که علیه فاشیست ها بجنگند زو یا از اتحادیه کمسول تقاضا کرد او را به جبهه بفرستند و در مدت کوتاه پارتیزان ورزیده و جسور شد و پارتیزان او را بنام تانیا صدا میزدند زو یا اولین کاری که کرد با تفاق مادرش لباس های سر بازان را دوخت اما این به نظرش کم بود آنوقت با تفاق برادرش یگار خانه رفت و ترا شکار شد ولی این هم بنظرش کم بود آنوقت به اصرار تمام تقاضا کرد که او را به جبهه بفرستند . هنگامیکه بعد از مساعی فراوان تقاضا او را برآوردند مادرش تقاضا داشت که او را در خانه نگهدارد . زو یا به ملائمت گفت مادر مگر نیستی که اگر آنها باینجا بیایند من قادر نخواهم بود زندگی کنم . زو یا که همیشه فعالیت های مختلف را غیر کافی میدانست تقاضا نمود که چهره دیگر به فعالیت خود ادامه دهد این دختر چهره شبانگاه به ده پیر بشیخه مرگز جبهه گری دشمن رفت صبح انبار همان دهکده طعمه حریق شدو خطوط تلفون صحرائی قطع گردید شب بعد زو یا دو باره به دهکده رفت و تصمیم داشت یکی دیگر از انبارهای مهمات دشمن را آتش زند و وقتی گوگرد کشید نگهبان آلمانی او را دستگیر کرد او حتی اسم خودش را به دشمن نگفت و خود را مرگی نکرد و بیکی از سوالات دشمن چنین پاسخ داد: «هدف من نابود کردن شما هاست . زو یا را به حرف می آوردند برای ضعیف کردن روحیه اهالی او را به میدان که دارا و یخته بودند

بیا!

خواهر ! وطن مایکست ، دشمن مایکست .

بیا ! تابا پیوست ها و دل ها مردانه برزمیم .

بیا ! تابا خشمی تو فانز با کینه یی یابر جا بدشمنان خلق ، با خروش چون امواج پیشتاژ آمو باغریوی لرزاننده چون

بردند و با خشم و غضب او را به میدان کشیدند زو یا نیمه برهنه و پسا هسای برهنه در حالیکه آثار سوختگی ، لست و کوب و شکنجه در سیمایش آشکار بود بی باکانه و شجاعانه قدم می گذاشت گو بی در آن لحظات عشق به میهن ، عشق به ارمان های زحمت کشان چیزی دیگر در او نبود راجع به زنان و مردان که دلیرا نه در راه میهن مبارزه میکردند می اندیشید در نگاهش دلیری موج میزد و چهره اش مانند رزمندگان دلیر در میدان میدرخشید و چهره اش که با عشق به مردم و میهن آرایش یافته بود قلب های ساده و بی آرایش کارگران و دهقانان را به خود جلب میکرد زو یا در همین فرصت زو یا را بلند کردند و تپان رادر گردنش اویختند یکی از افسران با کمره خویش شروع به عکس برداری کرد روی لوحه که بگردن زو یا آویخته بودند خائن فتنه انگیز به چشم می خورد فرماندهی برای جلاد گفت شما کمی تا میل کنید زو یا از این فرصت استفاده کرد با صدای صاف و بلند زنان و مردان گلخیزی را با طرب قرار داده گفت چرا این قدر غمگین هستید شجاع باشید مبارزه کنید و فاشیست ها را بسوزانید و بکشید فاشیستی که کنارش ایستاده بود و خواست دهان زو یا را ببندد ولی زو یا دستش را کنار زد چنین ادامه داد رفقا من از مرگ نمی ترسم چه بالاتر از اینکه انسان به خاطر ملتش و میهنش بمیرد . ولی من تنها نیستم ما دوست ملیو نه با انسان هستیم همه را نمیتوانید دارز نید . آنها انتقام مرا میگیرند . دشمنان تادیر نشده تسلیم شو ید در هر صورت پیروزی با ماست فرمانده امر گرد تپان را بکشید تپان گلولی زو یا را فشرد ولی دختر با هر دو دستش گره را باز نگه داشت و روی پنجه پایستاده و با تمام قوا بانگ زد (رفقا خدا حافظ) مبارزه کنید نرسید .

آذرخش بهاری بدز استعمار حمله ببریم . بیا ! خواهر بیا ! امیدی دل انگیز به فردای شگوفان انسانی با ایمان خدشه ناپذیر به پیروزی خلق با استوار ی چون سخره های فلک سای هندو کش با دلی آکنده از شرافت انسانی زندگی را چون طلیعه بهاری بدرخشانیم .

افتخار بیکران به مادران و زنان و جهنمش کشور .

افتخار جاویدان

در دل و برانه های این دیار هست میراث کبشال زمان مادرم ای چشمه الهام من گر شکسته ما در گیتی نفس مادر او رهبر بیدار او ست بوده بی تو هم مرا آینه وار داجرای سر گشتی ما در ت مشعل راه نجات من بود مادر تو مثل تو خار اشکن شوهر من آورد تا همیشه او با تو یکجا راه مزدوری گرفت وقت خوردی از پدر گشتی جدا دیده او در کودکی غمها بسی در جوانی بوده ای شب زنده دار رنج بردی با همه ایوان خویش عشق همسر عشق خلق و عشق کار عشق گسودك عشق آزادی زن عشق دانش عشق فرهنگ نوین جلوه دارد در حیات و کار تو قاتل پروردی مرا اندر کنار آفریدی شور هستی در دلم گر فنادم در دل زندان تنگت تو مرا عصانگری آموختی شاد با ش ای مادر غم برورم سست گمی بستی مرادر مهربور در صفوف پیشتاژ کار گر میروم در تیره گیسو با شتاب عاشق این زنده یو شان وطن مادری نازم که انسان برورد مادری بیسار که وشتا می نگر می بیازی مادرم از زنده خویش ما در پاکیزه زمین مسوی رنج دیده ما در ان بیشمار زند گشتی تلخ امروز زنان ایگه کردی شیر خود در کام من یا کشد آزاد در دنیا نفس خواهر او باز وی بیکار اوست رهنمای سنگرو بیکار و کار آنچه از خوردی بیا مد بر سر ت ماهه رزم و حیات من بود بوده است حاصل آزادی زن گفت تر که خانه و هم باغ او از دیار وده خود دوری گرفت آمدی در خانه بابای ما من نه شیدی بیش و کم از هر کسی جرخه کردی در دل شبهای تار در ره تحصیل فرزندان خویش عشق پیروزی و صلح یا بیدار عشق آزادی و پیوسته وطن عشق بیکار و نبرد آتشین می خرو شد در دل بیدار تو خون دل خوردی در این ره بیشمار عشق میهن را سر شتی در گلم را گر فتم راه آزادی و جنگ تریسه اهنگری آموختی ای فروغ زندگی اخگر من نیست زانو ترسم از زندان و دار در کنار مرد میان زنجیر من شود فردای روشن انقلاب بکشید ما راز زندان کبش انقلاب را بیدا مسان پرورد چون کند قربان بحق لغت جگر در ره جان وطن دلیند خویش افتخار جا و دان من نسوی

دهقانان ز حمتکش افغانستان! در اصلاحات دموکراتیک ارضی فعالانه

سهام گیرید در کوپراتیف‌ها با هم متحد شوید سطح تولیدات زراعتی را

ارتقاء بخشید

برایشما بداند یوده ایم:

در مختاریک داستان بداند یوده:

امام دینک چاک

این هفته از ادبیات ایران

خان صاحب

از: سید محمد علی جمالزاده

علی جمالزاده یکی از نویسندگان پیشگسوت ایران در کار قصه نویسی است که بیشتر کار هایش را با پرداختن طنز آمیز و دیدگوی انتقادی در مسایل سیاسی و اجتماعی ارائه داده است.

«یکی بود یکی نبود» قصه قصه‌ها، دارالمجانین، «و حسینعلی» «فلتشن دیوان» «صحرای محشر» و «راه آب نامه» از معروفترین آثار وی به شمار می‌آید.

داستان «خان صاحب» که در اصل زیر عنوان «مردید نام» به نشر رسیده است قصه‌ای از کتاب «فلتشن دیوان» این نویسنده است که ما آنرا با اندکی تزئید و تصرف از کتاب: «شاهکارهای نثر فارسی معاصر» تالیف سعید نفیسی برای شما برگزیده ایم.

آدم‌های این قصه نماینده تپ‌های از خان، ارباب و مزدوران آنها در ایران دوره مشروطه خواهی می‌باشند که با استفاده از موقعیت اجتماعی خود در درون یک نظام فاسد خرده بورژوازی بساط حکمروایی را برای خود تهیه می‌بینند.

این قصه جالب را که در قالب طنزی شیرین به بیان آمده است با هم می‌خوانیم و بار دیگر شمارا دعوت به مطالعه اثری از جمهوری و دولت آبادی می‌کنیم که دید و پرداخت وی می‌تواند نماینده نثر وقصه امروز ایران باشد.

... خانه‌ای که در کوچه ما اعتبار و برویایی داشت، خانه‌ای بود که در بیخ کوچه واقع بود و تعلق داشت به افراسیاب خان فلتشن دیوان معروف به «بروتی».

فلتشن دیوان که ما او را خان صاحب خواهیم نامید، اسم با اسمایی بود صاحب چنانکه لابد خود تان حلت می‌زنید مرد سیاه رنگ چاق و بلند و بروتی آبله رویی بود که بایک دنیا لاف و مزاف و یک خروار خشم و خشونت و یک عالم خود سازی و ظاهر تمام محله را قلمرو خود میدانست و نه تنها سخن خودش بلکه سخن نوکر و پیشخدمت و حتی جلیو دار و میترش در تمام آن کوچه و آن گذر و آن محله بدون هیچ مجوز و هیچ اسم و عنوانی حکم قانون را داشت و همه از خرد و بزرگ باید آنرا مطیع می‌بودند.

نوکرهای خان صاحب هر يك با استفاده از افتخار بزرگ در خدمت خان بودن در آن نواحی آمر و حاکم و باج گیر بودند و اربساب و نوکر همچون سگ درنده خود دو بیگانه را می‌گرفتند و می‌گزیدند و می‌دریدند.

یکی از صفات برجسته خان صاحب این بود که تلبیس آخوند ها و نادوستی تجار و فساد و دغل و خیانت طبقه خوانین را در یکجا جمع آورده و مجموعه کاملی بود از همه معایبی که به ندرت

در وجود يك آدم یکجا می‌گردد. گویی جناب خان درین دنیا تنها برای قلدری و زور گویی و اذیت و حق مردم خوری خلق شده بود، مال کافر و مسلمان را ارب پدر خود میدانست و وای بحال کسیکه چپ به مال او نگاه کند و اوایل به وقتی که کسی مال مسلم خود را از وی مطالبه نماید.

بهر کس که يك سرانگشت از خودش کوتاه تر بود تو خطاب میکرد، و با مردم به درشتی و هرزه‌گی سخن میگفت و منتظر بود که کوچک و بزرگ ایشان را حضرت خان خوانده وقتی چشمشان به ایشان می‌افتد از فاصله يك میدان تعظیم کنند و وای بحال آن بیچاره بخت بر گشته بی خبری که به اسب او یا بوی میگفت. خودتان از من بهتر میدانید که رفتار و کردار این قبیل اشخاص در برابر از خود قوی تر و زور گوی تر چیست؟

یکدفعه مثل اینکه فترشان آزاد شده باشد گردن شیخ شان ختم میشود شراره شقاوت و وقاحت در چشمايشان خمودی می‌آید، پاهایشان بی اختیار جفت میشود، دستپایشان بروی سینه میرود و در یک چشم بهم زدن قلب ماعیت کامل یافته سر تا پا مجسمه پستی و دنانت گردید. جز کلام شرم انگیز «بلی قربان» کلام دیگری از حلقومشان بیرون نمی‌آید و خلاصه

قصه رفتار ویش آمد خان صاحب بانو کرو خدمتگار خود فصل شنیدنی دیگر یست که در اینجا به نمونه ای از آن بسنده میکنیم : همانگونه که گفته اند کلام الملوك ملوك الکلام نوکر های خان هم خان نوکرها بودند و به همین دلیل هم بدست آوردن این مقام آسان نبود و سر قلی فراوان داشت به همین دلیل کسی بقیه در صفحه ۴۲

به مسجد میفرستاد * چه درد سر بدهم خان صاحب امروز دم از حکومت مشروطه میزد فردا مستبد میشد ، صبح به موی دموکرات قسم میخورد و هنوز آفتاب غروب نکرده دم از اعتدال میزد دوبار فردا همین اسونگری راز سر میگردت و عجب آنکه همواره هم محترم بودو هم ناناش در روغن *

خواهان قوی میگردند به آنان پیوست و در موقعی که مستبدین در میدان بزرگ شهر اجتماع کرده و به سر گردگی چند تن از اشرار معروف علم بلوا را بلند ساختند چون درست معلوم نبود که کدام پله ترازو وزینتر است بی آنکه خود را نشان دهد هر روز از خانه اش دو دیگ خوراکی چرب و نرم برای مستبدین به میدان و دودیک دیگر هم برای مشروطه خواهان و سر بازان ملی

آنکه افعی گزند به صورت کرم روده نفرت انگیزی در میاید که در گل و لای به غلطیدن و بیچیدن مشغول باشد * گوشهای حضرت خان هم طوری ساخته و تعبیه شده بود که سخن حق و حساب به هیچ وجه من الوجوه داخل آن نمیشد و همه کس حتی زن و فرزندش هم مجبور بودند آنچه را او میگفت و حی آسمانی انگارند و لب به چون و چرا آشنا نسازند که سخت آمد و نیامد داشت *

خان صاحب کارو کسب معینی نداشت ، اما اگر مشکلاتی در کار مردم پیش میامد وظیفه خود میدانست پیش از هر کس دیگر در آن مداخله کند و از همین راه بود که دوازده ماه سال مصارف زندگی پر جلالش را تامین میکرد - او هرگز بابت خرید ما بحتاج خود پول نمی پرداخت و گویا برای نسیه خواری آفریده شده بود و عجب آنکه دکانداران محل که اندک سرمایه خود را وقف نسیه خواری هایی که هیچ وقت پرداخت نمیشد کرده بودند و از برکت وجود خان صاحب راه افلاس و ورشکستگی را نمی میکردند دردل از اینکه مصرف خان و کسان و بستگان محترم شان از مال آنها ست احساس غرور میکردند و همینقدر که میدیدند دارای خدم و حشم و اسب و مال و سر طویله است ، ناچشمشان از دور به او می افتاد و فوراً از جاجسته بادب میاستادند او را حامی خسود میخواندند و از خداوند متعال سسنت میکردند که به عمر و عزتش بیفزاید و سایه مبارکش را از سرخانه زادهایش کم و کوتاه نگرداند *

اما خان صاحب به این هم اکتفا نمیکرد و هر چند روز بادی برای قدرت نهایی و ترساندن اهل محل حکم میکرد یک نفر از دکانداران را کشان کشان نزد وی آورند و او به ایسن دلیل که ماست بقال آب دارد ، یا روغنش خالص نمیشد و یا آرد ناوارد چه اول نیست بیچاره گان را به چوب میبست و در سر طویله خود به حبس و بند میانداخت و جریمه های جنسی و نقدی از آنها میگرفت بی آنکه صدای کسی به اعتراض بلند گردد *

برای اینکه پابروی حق نگذاشته باشیم باید بگوییم با آنکه خان صاحب با هر گونه فسق و فجور و گناه گویی از ازل دست برادری داده بودگاهی هم برسر التفات میامد و آن وقت بود که حمای را خلعت پوشانیده میر آب و حلیم پزیر گذردا انعام شاهانه میداد و بیپناه خفته سوزان نور چشمی سفره عام گسترده و اهل محله را از زن و مرد جای و شربت میداد * خان صاحب از نظر روابط اجتماعی و سیاسی هم موجود بی همتا بود و درست حکم گل افتانگردانی را داشت که همان سان که نباتات فطرتاً به طرف آفتاب میگردند او نیز با یکنوع جبر و تعبد غریزی مدام بدان طرفی میگردید که آفتاب سود و قدرت رادر آنجا میدید و از این روی گر چه واضح است که مستبد بود به محض اینکه احساس کرد مشروطه

خان صاحب



بررسی مختصر از وضع

زنان در کشور

وظایف آنان در این مرحله از تاریخ

پیوسته گذشته

تحقق این امر را جستجو نمایند.
۷- کمیته های حزبی موظف اند تا مسئولیت تحکیم صفوف س.د.ز.ا را در مرکز و محلات به عهد گیرندگان و فضای اعتماد و همکاری رفیقانه را در سازمان های اولیه س.د.ز.ا ایجاد نموده به ارگانهای رهبری کنند س.د.ز.ا باید مجرب ترین متدینترین ورزیده ترین اعضای حزب که با شیوه ها و خصوصیات کار در بین زنان بقدر کافی آگاه اند گماشته شوند.

با اتکاب مصوبه بیروی سیاسی ح.د.خ.ا - مورخه ۱۱ میز ۱۳۵۹ سازمان زنان - افغانستان اقدام انعقاد اولین کنفرانس سر تاسری زنان افغانستان نمود که این کنفرانس حادثه پس بزرگ در زندگی زنان کشور بشمار میرود و همچنان این کنفرانس وسیع بزرگ در تاریخ انقلابی کشور ما مقام والا داشته و به مثابه عامل نیرومند و پرتوان در پیروسی و تشکیل نیروهای دموکراتیک و مترقی کشور ثبت خواهد شد.

درین کنفرانس که از تاریخ ۷-۹ قوس تا ۱۳۵۹ (دوام نمود از زنان قهرمان کشور های دوست و سازمان های مترقی دول دعوت بعمل آمد تا با اشتراک خویش محفل را پر شکوه ترور نکنند ترسانان.

درین گرد هم آیی پر ارزش مسایل مبرم مربوط به زنان کشور به خصوص مسأله اساسی ارتقای نقش زنان کشور را در مبارزه به خاطر دفاع از دستاوردهای انقلاب ثور و اعمار جامعه نوین و عادلانه و جلب هرچه بیشتر اقشار مختلف زنان افغانستان به این مبارزه مورد غور و بررسی قرار گرفت.

و همچنان تشکیلات مرکزی سازمان مورد تأیید و تصویب قرار گرفت. رئیس سازمان با معاونین و سر ترمسئول انتخاب و اعضای شورای مرکزی کمیته اجرا لیه شورای شهری و شورای ولایتی تعیین و انتخاب گردیدند.

با ختم کنفرانس سر تاسری زنان در شهر کابل سازمان دموکراتیک زنان افغانستان پلانهای کار و فعالیت خویش را تحت

سپرده شود تا هنگام تنظیم قرار داد ها و وارد ساختن بخش (شرایط کار و زندگی کارگرو همکاری با آنها در تریه کوه دکان شان) را پیش بینی نمایند.

۶- سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان وظیفه دارد تا فعالیت خویش را در جهت بلند بردن سواد دختران و ارتقای سطح دانش عمومی و مسلکی آنان تشدید بخشد.

سازمان د.ج.ا موظف گرد تا یکجا با س.د.ز.ا راه های عملی

داده در جلسات حزبی دارا لانشاء بلیتوم ها و فعالیت در باره وظایف سازمان های حزبی در زمینه کار در میان زنان سخنرانی نموده کار مفید در جهت جلب بهترین ورزیده ترین کار در های زنان و حمایتش که مکتب فعالیت اجتماعی راسپری نموده اند به حزب، اتحادیه های کارگری، سازمان جوانان، زنان و دیگر سازمان های اجتماعی جلب نماید.

۵- به شورای مرکزی اتحادیه های صنفی افغانستان وظیفه

دست آورد های را که انقلاب بخصوص در مرحله نوین تکاملی آن برای زنان و اطفال که نیم بیکر جامعه ما را تشکیل میدهد به ارمغان آورد در مصوبه پیروسی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان مورخه ۱۱ میز ۱۳۵۹ تذکار یافته است که اینک شمع آن در باره وظایف حزب در زمینه کار در بین زنان تشریح میگردد:

۱- رهبری حزب با کار در جهت جلب و جذب فعال توده های ملیونی، زنان را به فعالیت های سیاسی، اجتماعی و تولیدی و داشته و افزایش نقش آنان را در دفاع از دستاوردهای انقلاب ثور مرحله جدید تکاملی آن بایست تشدید نماید.

۲- در حین طرح پلان انکشاف اقتصادی و اجتماعی، ایجاد کارخانه های صنعتی تولیدی زنان شرکت های تعاونی کوپراتیف ها و بنوبه اول بر مبنای وسیله ای که در توسعه و تکامل صنایع ملی اختصاص داده میشود پیش بینی گردد.

۳- کمیته های حزبی موظف شود تا کار در زمینه تکمیل در باره بهبود وضع قانونی زنان را ادامه دهد.

۴- کمیته های حزبی موظف شوند تا توجه جدی به پرابلیم مبرم وضع زنان، معطوف بدارند شرایط کار آنها را بصورت منظم مورد مطالعه قرار



مردم صلح می خواهند

دوران «جنگ سرد» بود. در سال ۱۳۵۹ مانند سال پیشین بیکاری تورم در آمریکا رو به افزایش بود و بنابر آخرین آمار شش میلیون نیروی کار آمریکا بیکار بود و تورم نیز دو رقمی بود.

بحران اقتصادی به بحران سیاسی و اجتماعی در این کشور دامن زد، جنایتکاران و وابسته به انحصارات چند میلیتی در چند



محرومیت کودکان در ممالک رو به انکشاف خیلی ناگوار است

دهد که در شرایط بیکاری مزمن و دراز مدت بر تعداد بیماران عصبی و جسمی بشدت در جهان سرمایه داری افزوده گردیده است. بحران شرایط محیط زیست هر چه بیشتر بر کیفیت پیشرفت سرمایه داری، تاثیر کرده است. در تمام مدت وجود بحران، تضاد های موجود میان امپریالیست ها شدت یافته است و موضع گیری کشورهای جامعه اقتصادی اروپا، آمریکا و جاپان تحت تاثیر قانون پیشرفت نا موزون که در شرایط انقلاب علمی و فن بشدت هر چه بیشتر نمایان می گردد، به وجود آمد.

اگرچه سران کشورهای سرمایه داری جهت بهبود وضع اقتصادی شان چندین بار اجتماع نمودند و در بازار مشترک اروپا طرح های گوناگون بوجود آمد اما جلو بحران های تورم رکودی سرمایه داری گرفته نشد و هر یک از کشورهای متذکره کوشیدند که مشکلات و دشواری های خود را بکشور های دیگر تحمیل نمایند. بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۳۵۹ بهمانند سالهای قبل خود نمایی داشت و ابعاد آن



تظاهرات علیه مائولیزم در چین

بیکاری در جامعه سرمایه داری روبه افزایش است و در سال ۱۹۸۲ به ۲۵۰ میلیون خواهد رسید. والیری ژیسکار د سن رئیس جمهور فرانسه طی سخنرانی بمناسبت بیستمین سالگرد تشکیل سازمان همکاری اقتصادی و انکشاف ابراز داشت بحران کنونی اقتصادی کشورهای عضو این سازمان از وخیم ترین بحران های اقتصادی پس از

بحران های جهان سرمایه داری: در جهان سرمایه داری، در عرصه های گوناگون، بحران بروز کرد. بحران پولی، بحران سیاسی، اقتصادی، بحران سرمایه تولید بحران مناسبات میان امپریالیسم و جهان رو به انکشاف، بحران مناسبات میان مراکز عمده نیروی امپریالیسم بحران سیاسی و آیدلوزیکی.

وقایع مهم جهان در سال ۱۳۵۹

مورد دست به جنایات خونین زدند و بگفته بو لیس نیویارک شمار قتل های عمده در این شهر نسبت به بیست سال پیش چهار برابر شده است و جنجال رشوه گیری و فساد مالی در آمریکا، فاش شد. یکی از مهمترین رویداد های آمریکا در سال ۱۳۵۹ افزایش بی سابقه بودجه نظامی این کشور است. سپاه واکنش سریع که وظیفه آن دخالت در نقاط باصطلاح داغ است و تفنگداران بحری به ابحار اعزام شدند. در ماه می سال ۱۹۸۰ حوادث سیاسی آمریکا را تکان داد و عساکر آمریکایی مبارزه سیاهان را بخون کشا نیدند. لطفا ورق بزنید

برجسته تر شد. تلاش های محافل جنگ طلب آمریکا بخصوص در آخرین ماه های سال نشانگر تلاش این محافل برای بازگشت به



مانور های نظامی ناتو در اروپا

سالهای سی است و در حال حاضر تعداد بیکاران این سازمان به ۲۳ میلیون نفر می رسد. تحقیقات سوسیولوژیک و طبی نشان می-

روزنامه ها و جراید غرب به شیوه بورژوازی آن نوشتند که در غرب سه بلا یعنی تورم، بیکاری و کمبود انرژی تسلط دارد و همه را به هراس انداخته است.

انفلاسیون در کشورهای سرمایه داری چون گرگ درنده بهر سو می تاخت و دامنگیر تمام کشورهای عمده سرمایه داری گردید. با افزایش سطح قیم مواد اولیه زندگی، فشار زیادی به زحمتکشان کشورهای متذکره آورد و بتعداد توده های که از نظام سرمایه داری بیزارند، افزوده شد.

متخصصین سازمان همکاری و انکشاف که مرکب از ۲۴ کشور عمده سرمایه داری است را پوری درباریس انتشار دادند، قرار پیش بینی



تظاهرات جوانان و محصلان در اروپای غربی



شونیزم عظمت طلبانه چین در امور داخلی کشور های همسایه
مداخله مستقیم می نمایند



راکت های متوسط آمریکا بی در اروپا

حصول استقلال اقتصادی و کوتاه کردن چنگ آخته غارتگری امپریالیستی در سال ۱۳۵۹ مبارزه شانرا ادامه دادند و امپریالیزم خوب درک کرد که این حرکات برای تراجگری امپریالیستی بیش از پیش مهلک خواهد بود و آن بگفتار یکی از رهبران کارگران جهان که جنبش اکثریت خلق های جهان که در آغاز هدفش آزادی ملی بود در نبردهای قاطع انقلاب جهانی در آینده علیه سرمایه داری و امپریالیزم متوجه خواهد شد، به اثبات رساند.

اوج گیری غلبه نا پذیر جنبش های آزادی بخش ملی :

مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی که طی دو ران های گذشته در کشور های عقب نگه داشته شده ادامه یافته است، در سال ۱۳۵۹ به سطح جنبش و گسترده بین المللی ارتقا یافته است. در کشور های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین جنبش آزادی بخش ملی ضد استعماری و ضد امپریالیستی به نیروی قاطع مبدل گردیده است. در سطح عام روابط جنبش انقلابی جهانی، پیوند از دو گانه صلح و ترقی واقعی اجتماعی و نهضت بین المللی کارگری بسا این جنبش مستحکمتر می گردد امپریالیزم نه بر اساس سیاست استعماری نوین خود می خواهد در بین جنبش های آزادی بخش ملی تفرقه بیندازد نیرو های ارتجاعی و تاریخ زده را با هم متحد سازد، پیمان ها و اتحادیه های تجاوز گر نظامی را ایجاد نماید و بوسیله رژیم های دست نشاندیده منافع غارتگر را تثبیت کند، اما امروز جنبش انقلابی با سه عنصر انقلابی جهانی از تباطو نا گسستگی پیدا می کند و آنروز سپری شده که آنچه استعمار گران و امپریالیستان بخواهند، بکنند، بلکه برخلاف، ابتکارات بزرگ تاریخی را نیرو های صلح و عدالت اجتماعی در دست دارند.

کنفرانس و زرای خارجه کشور های غیر متعهد به تاریخ نیمه فبروری ۱۹۸۱ در دهلی نو بر گزار گردید و با وصف تلاش های امپریالیزم و مانويزم در راه مبارزه برای صلح پایدار، خلق سلاح، نوسازی مناسبات بین المللی اقتصادی نقش بزرگی بازی کرد.

همزیستی مسالمت آمیز و همکاری صلح آمیز :

یکی از مشخصات عمده دو ران ما بسط و تکامل مناسبات بین -

مبارزه در راه حصول استقلال اقتصادی :

امواج تو فنده رهایی بخش در قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین پایه های کاخ استبداد، امپریالیزم را زیر ضربات خرد کننده قرار داد. در عرصه اقتصاد این امر بدترین شرایط را به کشور های رو به انکشاف تحمیل نمود. امپریالیست ها با سیاست ظریفتر و مستور تری بغارت اقتصادی در این کشور ها ادامه دادند و میزان یغماگری امپریالیستی در سال گذشته بیشتر بود. ایجاد مواضع و فشار ها در برابر توريد اموال از کشور های تازه به استقلال رسیده بشدت بوجود آمد، وزن قسروض خارجی با شرایط سنگین بیشتر گردید. نظام فر توت اقتصاد بین المللی که سراسر بسود جهان سرمایه دار است، بجای خود باقی ماند.

اما جنبش کشور های در حال رشد برای تحقق نوسازی مناسبات اقتصاد بین المللی طی سال گذشته به مساله مبرمی مبدل گردید وحدت سیاسی شدیدی کسب کرد و این واقعیت را بر ملا ساخت که هر قدر امپریالیزم در حفظ امتیاز های خود بیشتر اصرار ورزد، هر چه در مساله از ضای خواسته های عادلانه کشور های رو به انکشاف موضع خشن تری اتخاذ کند و هر قدر شدیدتر در مقابل تغییراتی که وقت انجام آنها مدت هاست فرا رسیده بیشتر مقاومت بخرج دهد، هما نقدر اینکه جنبش در راه برابری حقوق اقتصادی که در آغاز در جهت تضعیف در جه استعمار امپریالیستی بود در مبارزه علیه پایه و اساس استعمار امپریالیستی مبدل گردد امکان پذیر تر خواهد بود.

کشور های رو به انکشاف تلاش دارند که ثروت های ملی شانرا از چنگال استعمار گران و امپریالیستان رهایی بخشند، علیه کمپنی های چند ملیتی مبارزه نمایند و همبستگی شانرا در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی سرمایه یک پارچه بین المللی استحکام بخشند و خواستار چنان راه حلی برای مساله دموکراتیزه کردن مناسبات اقتصادی بین المللی بشوند که جوابگوی منافع واقعی طبقه کارگر و توده های استثمار شونده باشد.

کشور های رو به انکشاف جهت

پیشرفت های چشمگیر نایل آمد . در آغاز سال نو ، سال ۱۳۶۰ ، توقع می رود ، که صلح و تسر قی اجتماعی به پله های نوین برسد . نیرو های صلحدوست و مترقی به پیروزی های نوین نایل آیند برغول جنگ و غریت ارتجاع ، بیشتر از پیش غالب آیند و خلق های جهان در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال و در مبارزه بخاطر تحقق

است و اتحاد شوروی پیشینها دات سازنده در مورد تبدیل بحر هندبه منطقه صلح ارائه کرد که باساس آن کنفرانس صلح جهانی درمغاسی دایر شد .

بیمست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با تائید کامل مشی لنینی فعالیت عملی کمیته مرکزی حزب و تائید گزارش بریژنیف بیان رسید .



ما نور های نظامی ناتو

آرمان های انسانی مبارزه شانرا شدت بخشند و پیروز شوند . پایان



کمپنی های چند ملیتی سالانه کشور های رو به انکشاف را استثمار می نمایند . کمپنی اکسیون تنها در سال ۱۹۷۹ مبلغ ۱۴ میلیارد دالر مفاد بجنب ریخته است

کنگره دو ران پنج سال گذشته را ارزیابی عینی نمود و وحدت حزب کمونیست اتحاد شوروی و مردم قهرمان شوروی را در راه تکامل جهات زندگی محکم و خدشه ناپذیر دانست .

در این کنگره برای اولین بار حزب دموکراتیک خلق افغانستان تحت رهبری ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم یک حادثه پر اهمیت سیاسی بحساب می رود و مظهر دوستی ، برادری بین احزاب و خلق های دو کشور است .

در طی سال ۱۳۵۹ جنبش سوسیالیستی جهان صفوف خود را بمیزان زیادی تحکیم بخشیده است ، اعتبار احزاب سوسیالیستی و کارگری بسی بیشتر شد و نفوذ آنان افزایش یافت . در سال گذشته روابط میان کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی و جامعه اقتصادی اروپا و کشورهای روبه انکشاف تقویت یافت . اقتصاد جامعه سوسیالیستی به



دانشجویان ایرانی که دیپلومات های سفارت امریکا را در تهران گروگان گرفته اند اسناد دست داشته جاسوسی را نمایش میدهند

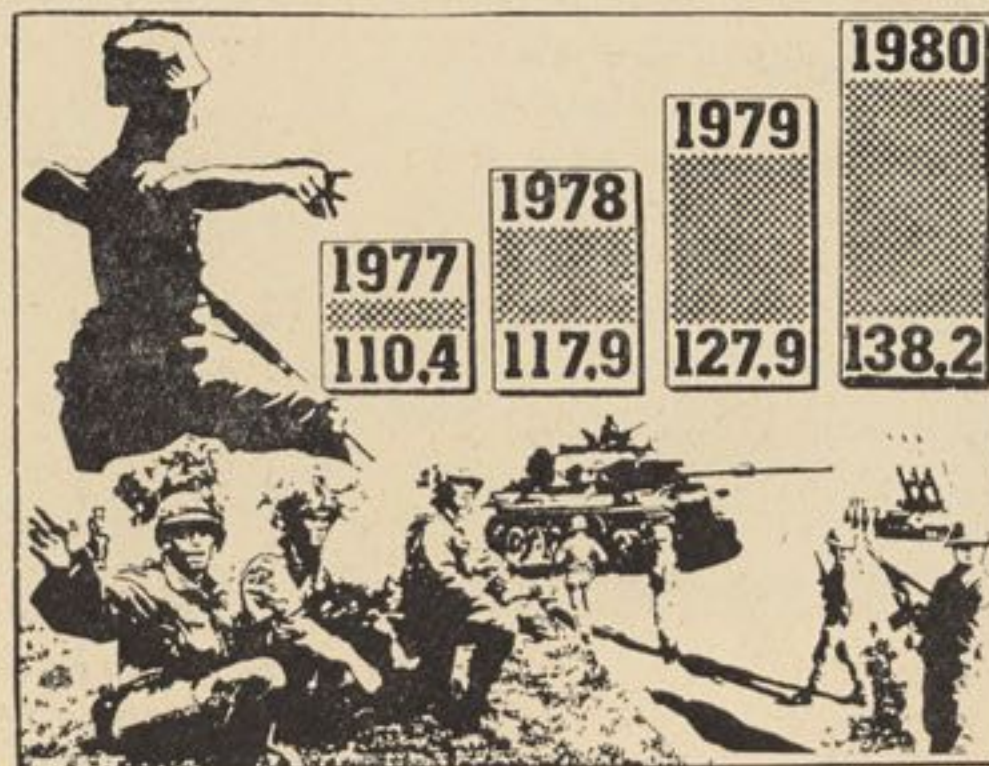
تدرید پیشنهاد سازنده کشور های سوسیالیستی که در می ۱۹۷۹ در وارسا تهیه شده بود و تدوین کنفرانس دیتانت نظامی و خلع سلاح در اروپا حتمی می دانست نقش عمده داشت .

سالها روابط میان اتحاد شوروی و آلمان غرب محراق توجه جهانیان بوده ، در طی سال ۱۳۵۹ هلموت شمیت صدراعظم آلمان فدرال از ماسکو بازدید بعمل آورد و اتحاد شوروی پیشینها دات از زنده در ساحه دیتانت نظامی بشمول سلاح های ذروی دارای ساحه پر تاب متوسط و همچنان بتکازاتی بغرض پیشرفت در مذاکرات ویا نا ارائه نمود .

لیونید بریژنیف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی به هند سفر نمودند و زمامداران هند از ماسکو دیدن کردند که این سفرها در مبارزه علیه تهدید جنگ و برای تقویت صلح در آسیا و جهان با اهمیت

المللی ، تعمیم واستقرار اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام اجتماعی متفاوت است . سیاست کاهش تشنج که برپایه همزیستی مسالمت آمیز استوار است نتایج بزرگ و مهمی بسیار آورده است . ارتباط متقا بسل دیالکتیکی معین میان همزیستی مسالمت آمیز و همکاری صلح آمیز وجود دارد . در طی سال ۱۳۵۹ ، کشور های جامعه سوسیالیستی در همکاری بایک سلسله از کشور های سرمایه داری و رو به انکشاف برپایه توافق های دو جانبه تجربه معین اندوخته اند .

جلسه پارلمان جهانی مردم برای صلح که در آن ۱۳۴ کشور ویکصد سازمان بین المللی اشتراك نموده بود تشکیل شد که هدف آن جلوگیری از خطر یک جنگ ذروی بود . همچنان اجتماع جهانی جوانان و محصلان برای صلح دیتانت و خلع سلاح در فنلند دایر شد . در جلسه مادرید که امتیت و همکاری در اروپا مطرح بحث قرار گرفت ، بسدون



مصارف تسلیحاتی امریکا در سال ۱۹۸۰ به ۱۳۸ میلیارد دالر رسیده است

بلار به شپه

بریدگی وکتل چی دجگتورن تندى گونځى شو. ښى لاس يې چې پباله يې نيولى وه په شدت سره وريږ ديد اوپه دهشت سره يې چيغه کړه:

توتکى ونيسه گتې مړى ...

توتکى ورو ورو دبريدگى په تودواودلبليو په شان دسرو لاسونو په رغووکي تودیده او وجيده. خونه پوهيږم چې په جگتورن باندې څه حال تيریده. ځکه چې شيبه په شيبه يې طبيعت خپه کيده اوپرله پسې يې سگرتونه زورور کاوه.

يو ساعت تير شو. باران لږ څه په گراړه اوریده او دتوفان شدت هم کمیده پدې کي زړه سر باز بيا خيمې ته را ننوت. او چې دټولي قوماندان ورته وکتل نو لکه چې څه شى ورپه ياد شوى وي هغه ته يې وويل:

زرکه دا توتکى يوسه اوپه يوه امن اوتوده ځای کي يې خوشي کړه!

زرکه سرباز دسکري پوتانو پوندى سره وټکولى او دهميشي شيوې سره يې په زوره غږ کړل:

صاحب! داتوتکى وډم اوپه يوه تاوده او امن ځای کي يې خوش کوم. صاحب!

او خپله عسکري خولى يې په ښى لاس سره په کين لاس باندې چې توتکى يې په احتياط سره پکې نيولى ده، څپرکړه او اوږه يې داسې ونيوروله چې خپل (کلانشينکو) ځای په ځای کړي او تر خيمې ووت ...

همداچې د سربازگرمونو فرجار چې په جگتوکي روان و، لږى شو، نود صحنې بریدگى دټولي قوماندان جگتورن برى ته وکتل او وروپې وپوښته:

قوماندان صاحب، څنگه مو طبيعت خراب شو؟

دټولي قوماندان، خوڅوڅله، دسگرتولوکي پوکړل او بيا يې بریدگى ته وويل:

ستا په ياد دى کته چې کله زه په روغتون کي وم، غوښتل مې چې د دخپلې مورد خوب نکل درته وکړم. هو په ياد مې دى.

بریدگى دا خبره په قاطعيت سره وکړه.

خو وروسته بيا د «خ» عمليات پيښ شول او ما دامچال ونه موند چې دانکل درته وکړم. خواوس مې چې باران خپلې او توفان ټکولى توتکى وليده، هغه داستان بيا راپه زړه شو. دټولي قوماندان دا خبره وکړه او بيا په زور سوچ کي ډوب شو. دصحنې بریدگى په وازه خوله ورته کتل.

يو شپه همداسې تند باران اوریده اودباد خپو سر پرېامونو او کر کيو باندې ټکاوه. په همدغسې يوه شپه کي وچې زما يلار چې په سربوري يې نیم ژواندى ديوه بليده او هروارد دبادد قهرجنو خپو له زوره، دبخوا او هاخوا کریدله خپلې وروستې ساوې کښلې. او يووخت چې زما سترگې دخوب له زوره مرغى مرغى کيدې، مورمې چيغه کړه، اوږه يې ونيورولم. نه پوهيدم چې څه خبره ده. خو مورمې دلومړي ځل لپاره په يوه ترڅه حقيقت، دمړگ په حقيقت باندې پوه کړم. دپلارمې ساختلى وه ...

آسمان پرله پسې غږ میده، او باران داسې اوریده لکه چې غوښتل يې زما دمورد اوښکو باران ته په باران سره خواب ووايي ...

دپلار دمړگ ترڅه حقيقت دپاسه يو بېل حقيقت هم ورزيات شو. زه مزدور شوم. زما مور مزدوره شوه او مزدورانو په ليکوکي دوه نوي مزدوران ودریدل ...

دپلار دمړگ ترڅه حقيقت دپاسه يو بېل خولى ته ورسيځ کړو. دپلار دمړگ زما مورد همدغسې توتکي په څير په ښارکي دوه استوگن مالک درشل ته وغورځوله.

دغه مالک چې زموږ بادارو، يووخت په حکومت کي هم کارکړى وو خواوس يې تجارت کاوه او عېش معلومه نه وه چې دڅه شى تجارت کوي.

دغه دوه ښځې وې او گڼ شمير اولادونه. دنورو بدمرغيو سره سره د دغو ښځو نا بابه شخړو دمالک دکور محيط دوزخى کړى و.

ماکړى ورځ وهل خوړل. او مورمې سپکیده او ښکښل يې اوریدل. ځکه که به مور دمالک ديوې ښځې او دهغې داوودو کار وکړ، بلې ښځې به سپڅ او سوال نه نيولو.

خولدى ټولو سره سره مامکتب وايه. سخت کلونه وو. په ملک کي عامه وټړه بدمرغى وچکالي او قيمتى وه. خودمالک په کورکي هرڅه پرېمانه وو. او دهغه غواووينى شيدى کولى.

ډله ډله بزگرانو، تحطى اووچکالي خپلې کلي پرېښودل او ښارته يې مخه کولو. اوپه ښارکي دمزدورانو ليکي لاپسې اوږ ديدلى. اود ژوند کړاوونه لاپسې زياتيدل.

په دغسې شرايطو کي ووچي ماعسکري ښوونځى پاى ته ورساوه. خود ښوونځى پاى ته رسول زما لپاره ساده کارنه و. مادژوند له ټولو کړ اوونو سره سره ښوونځى پاى ته ورساوه. وټړه تنده، سپکاوى او توهين رټلى او ښکښل، محروميت او بدمرغى زما له ژوند سره هميشنى ملگرتيا درلوده ...

پدې کي دټولي قوماندان غلى شو. او بيا يې يوسوړ اسويلی و کينس. دصحنې بریدگى په وازه خوله او هيچان سره غوږ ورته نيولى و. خوښي وروسته جگتورن برى بيا په خبرو پيل وکړ:

هغه شپه په ليليه کي ډير ناکراره وم. زه مې دپيغامونه ورکول سباد چومې شپه وه اوږه مې مورورتلې. خو کاشکي هغه شپه نه وای سبا شوى او ما خپله مور غفسى نه وای ليدلى. بریدگى په هيچان سره پوښتنه وکړه:

څنگه؟

دټولي قوماندان يوه نامعلوم ټکي ته خير شواو بيا يې وويل:

سخته يخنى وه. زه دمادزيگر په ښځو وجود دمالک کورته ورسيدم دکور لويې دروازې مخې ته پنځه سپر موټر ونه ولاړوو. داسې ښکاریده چې ميلمانه وې. خو همدا چې دروازې ته ورسيدم نو خپله مورمې وليده چې دېواله ته تکیه شوى او سري يې تړلى دى. يو کوچنى غوندى پټه کي ورسره دى اولاس يې پدې تکیه کړى دى. ورنژدې شوم. په خپه مړى کي يې خپل شوى جيفى خلاصون وموند اوپه کوکو کوکو په ژبا شوه. يوه ترڅه ژبا چې دآسمان زړه يې هم درد ولې شو.

هغه شپه دمالک په کور کي دعش او خوښي معطل روان و. خومور مې دسرای په يوه تياره او سره خونه کي ماته زما د (قوماندانې) دخوب نکل کاوه ...

دقوماندانې خوب؟

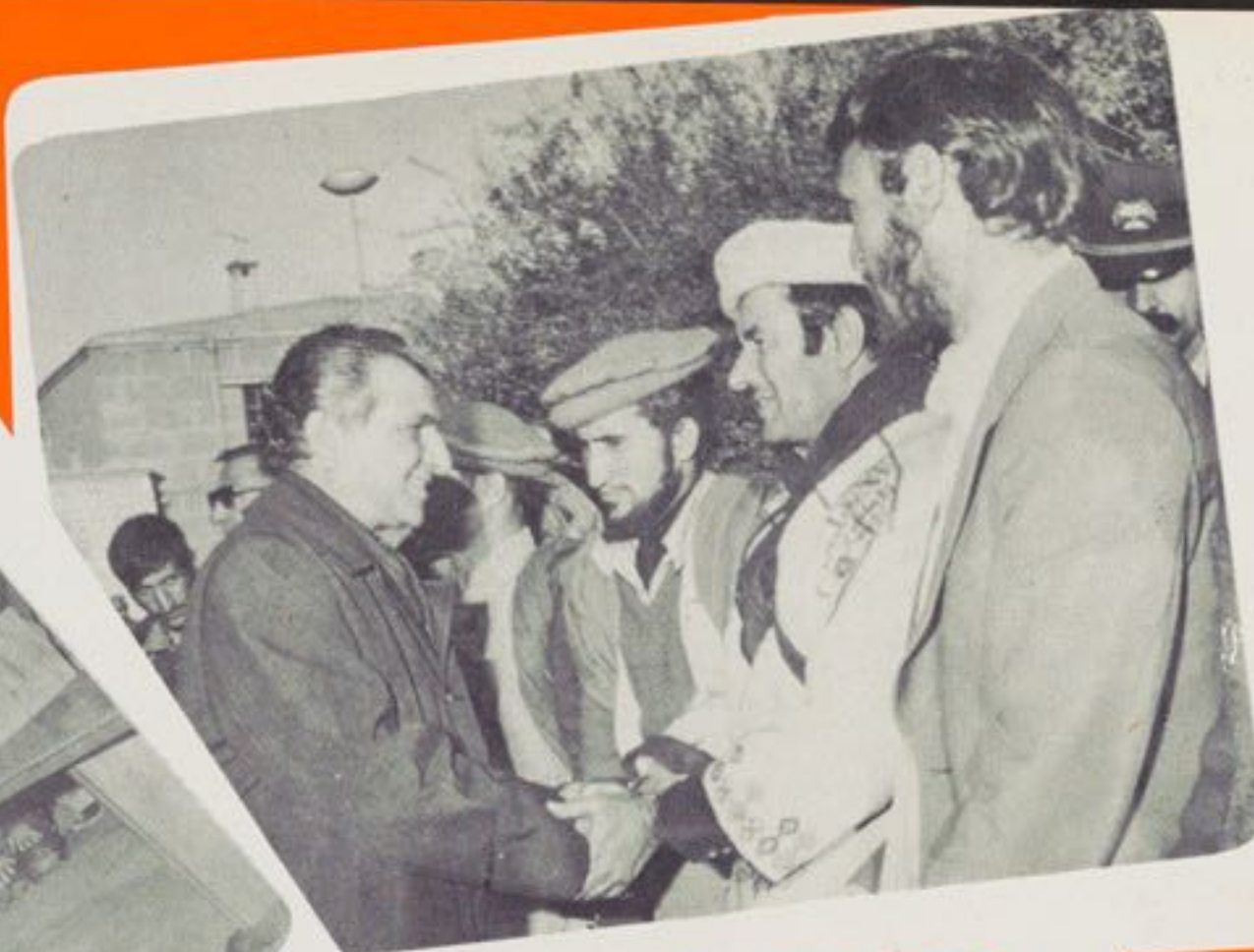
بریدگى په هيچان سره پوښتنه وکړه. دټولي دقوماندانې دتندى گونځى لاپسې سره

پاتې په ٦١ مخ کي



ببرک کارمل حین ایراد بیانیہ در اجتماع افسران و سربازان فرقہ ۱۱ ننگرہار







بېرک کارمل منشی عیوې کمیټه مرکزي حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم هنگامیکه از اتاق های
تنویر سیاسی قطعات دیدن مینمایند.

نبرد آزادی

به مناسبت جشن فر خنده او ل ماه می روز همبستگی
بین المللی کار گر .

ای!

کار گر

بلکه چندین ضربه ها بر فرق
افسونگر بزَن
تا بریزی مغز او را از سرش
تابه خاك و خون بغلتد پیکر ش

نازمت ای! کار گر
ای! گرد میدان نبرد
ای! که افتد از غریو هیبت
لرزه در اندام استعمار گر
چون بگاه رستخیز
با عدو آن در ستیز
می شو ی آماده اندر کار زار
تیز گام و بی هراس واستوار
یادر آنجا سر سپاری
یا که با سر پنجه مردانگی
بای دشمن راز جایش بر کنی
دد استم را بگردن افگنی
نازم آن پیکار تو
آن جرات ایتار تو

نازمت ای! کار گر
ای! قادر اعمار گر
ایکه هر جا - هر زمان
دُرْظَم کهنه برانداختی
جای آن کاخ نوینی ساختی
نازمت ای! کار گر
ای خادم نو ع بشر

نور محمد ((فیضی)) اسفنده بی

نازمت ای! کار گر
ای! خادم نو ع بشر
نازم آن نیروی تو
آن قوت بازو ی تو
نازم آن فکر رسا و روشنت
دیده ام روش شود از دیدنت
نازمت ای! کار گر
ای! عامل نیات خلق رنجبر
کیستی؟ میدانمت
توده زحمتکشان را راهبر
دشمن هر خائن و بیداد گر

نازمت ای! کار گر
ای! ... ایجاد گر
در تمدن آفرینی
کوشش تو شا هد گفتار تست
رونق صنعت همه از کار تست

می جهد از ضربه های پتک تو
هر دم نوای انقلاب
می فرستند ت درود
هر زمانی شیخ و شاب
لیک من میگو یمت
بعد ازین ای! کار گر
این پتک را هر چند محکمر بزَن
نی به فولاد وبه آهن

به پیکر این بوم و بر نهید
دشمن؟
اگر چه هیله و نیر نگ می نمود
چال و فریب و توطئه رنگ رنگ می نمود
اما!
دلاوران
زیر شعار وحدت و تصمیم یابه جا
در پر تو یگانگی ایمان با صفا
تا آخرین نبرد
پیکار می نمود
پیکار زندگی
آری!

اگر قوت دشمن جهان بود
هر چند اگر دلیر و قوی قهرمان بود
اما!

به پیش همت مردان خود گذر
دانی که چیست؟
نیروی بی اثر
در آخرین نبرد
دشمن فرار کرد
تاریخ شاهد است
تاریخ زندگانی
مردان قهرمان
بانام جاویدان
اینست که ما زندگی
آزاد میکنیم
از گشتگان راه نبرد یاد میکنیم
شپید ربانی «کوهنورد»

یک صبحگاه که نور لروزان آفتاب
برقله های
شامخ این بوم و بر نبود
نسیم سرد
لرزه براندام می گفتند
از روشنی
به هیچ کناری اثر نبود
آنسوی دشت!
یعنی میان کرانه ها
رزم آوردان
فشرده بدامان کپسار
صف بسته بی شمار
هنگامه ها به پا
فریاد و نعره ها
به به چه محشر است
دنیای دیگر است
توفان خشمگین
هر دم فزونتر است
در دشت پیکران
شور دلاوران
اینجا دگر!
صحنه پیکار روزگار
مردان زندگی
آمد به کار زار
نادر دحق
بدشمن بیداد گر دهد
شور نوین

زندگینامه ابرمردهای زنده جاوید تاریخ

این بیوگرافی با پر شورتر از هر قصه و پرکشش تر
از هر افسانه ای است و بهین جهت ارزشمندیم
هم خود آنرا بخوانید و هم مطالعه آنرا به دیگر
خانواده ها توصیه کنید.

مولا نا حتی تا واپسین دم مرگ ندانست که شمس بدست مردم نادان شهر در خون خویش دست و پا زده است، میا نگاشت که زنده است و پیوسته در انتظارش بود و مریدان می پنداشتند که بسا نا بود سنا ختن شمس، جان مولا نا را از سقوط در ورطه نجاسات بخشوده اند. اما بر غم انتظارشان، مولا نا یکسره و عظم و تد ریس را ترک کرد و بسا سماع های پر شور و جذبه پر داخت و غزلهای دیوان شمس یادگار این سماع های وجد آمیز و پر عیجان است. چندی بعد مریدان به دروغ و یکسره به شمس پیرداخته است، مولا نا را گفتند که شمس در دمشق

مولانا جلال الدین بانی

زاده توفان و شوریده عشق

پیوسته بگذشته

مردیکه از توفان توفنده تر و از آذر خوش رخشنده تر بود

شمس جا دو گراست، با ید او را کشت. پس آهنگ آزار شمس را کردند و شمس رنجیده خاطر از شیوه پلید مریدان مولا نا قونییه را رهسار کرد و گم شد و فریاد مولا نا بر خاست: بروید ای حریفان، بکشید یار ما را بمن آورید یکدم صنم گر یز پا را به ترانه های شیرین، به بکشد سوی خانه، مه خوب خوش لقا را دم گرم سخت دارد که به جادویی و افسون بزند گره بر آتش و ببندد او هوه را. مردم پاسخش میدادند:

آخر شمس در مقام وجد و شوق عنان اختیار از دست میداد و مضمرات درون را بر زبان میآورد و در برابر معتقدات عوام بیباک است و بساط سماع و رقص و طرب عارفانه میگسترده و مولا نا را در گرداب مخوف فرو میبرد... مولا نا میل مقام و متناپذیرش به سماع روز بروز افزونتر و پر هیجانتر میگردد، و جود شمس مغل شمس است و سماع به این مقام شما.... اما مولا نا پاسخ میداد: گفت که از سماع ها، حرمت و جاه کم شود. جاه ترا، که عشق او بخت منست و جاه من مولا نا به زودی در یافت که شمس در دمشق است، پسرش سلطان ولد را فرستاد تا که او

پس به یاری علاء الدین پسر دوم مولا نا تو طئه ای کردند و در یکی از روزها بر شمس تاختند. شهر شورش کرده بود، مولا نا سرا سیمه از خلوت بدر آمد، شمس را دید که سنگباران میشود، بیاریش شتافت و خود نیز آزار دید. در این هنگام کسی آمد و مولا نا را از معرکه برد.... اما شورش دوام یافت و ناگاه جسد غرقه بخون شمس در رهگذر افتاد، جان آن مرد خدابه لب آمد. تو طئه دهشتناک بود... گروهی جسد را بر داشتند و در چاه سرنگون ساختند و مولا نا را هیچ آگهی ندادند که پسرش شمس چه آمده است، تنها گفتند که: شمس از شهر برفت.

است، مولا نا به شوق دیدار او در جوش و خروش افتاد و در طلب یار گمشده برخواست، رهسپار شام شد و پیوسته در راه میان امید و ناامیدی می خواند: بنمای رخ که با غوغا گستاخم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست گویا ترم ز بلبل اما ز رشک عام مهر است بردها نم و افغانم آرزوست یکدمست جام باده و یکدمست زلف یار رقص چینی میانه میدانم آرزوست لکن او از پس جستجوهای فراوان که همگان بر بیمه دگیش آگاه بودند به قونییه بازگشت، دیگر او آن مفتی پر جنب و جوش

نبود که روزانه ساعتها را به بحث گذراند، آتشی بود که از بیم عوام در نهادش میسوخت. چندی نگذشت که صلاح الدین زرکوب دل مولانا را ربود و با او در خلوت فلسفی نشست، لیکن مردان قصد جان وی را هم کردند، سپس حسام الدین چلیبی در زندگی مولانا رخ نمود و میان آن دو دوستی و شیفتگی بی پایان پدید آمد.

روزی حسام الدین از مولانا خواست تا کتابی به طرز عطار و سنائی به نظم آورد، مولانا بیدرتک از سر دستار خویش بود. ستنا زکی که ایبا تی چند بر آن نوشته بود بر آورد و بوی داد، این ایبات، همان داستانسی بود که سر آغاز مثنوی گشت:

بشنو از نی چون حکایت میکند

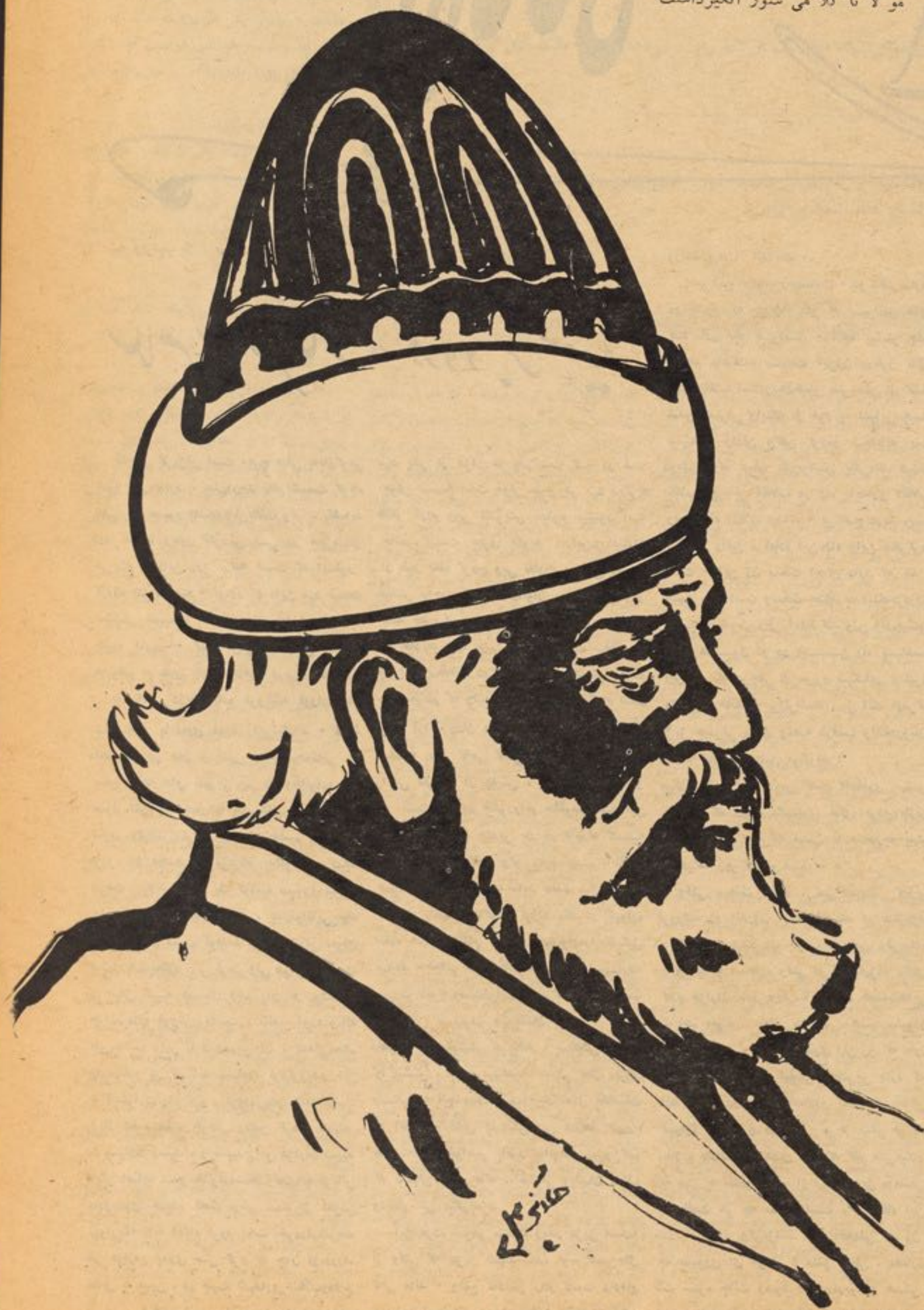
از جدائی ها شکایت میکند و بدینسان خلق مثنوی کبیر آغاز گردید، این مثنوی که الهام بخش آن حسام الدین بود بی شک از جذبه یک شوق و شور روحانی پدید آمد، در طی سالیان دراز مولانا هر جا فرصت مییافت و ذوق و حال اجازه میداد، در خانه، در مسجد، در حمام، در راهروی، در رقص و سماع و در شب و روز آنرا می سرود، داستان در داستان می آورد و سخن از سخن می شکافت، او میسرود و حسام الدین مینوشت، تا پایان عمر، کار مولانا سرودن مثنوی بود و مرگ وی این اثر شگرف را به قصه ناتمامی رساند.

آنروز که مولانا این وا پسین قصه را که ناتمام بود میسرود، تب محرقه در جانش جنگ میا نداشت و همین تب او را به بستر مرگ افکند، رخش را زردساخت و سرانجام در شامگاه روز یکشنبه ای به سال ۶۷۲ هجری که آفتاب دامن در می چید آن خورشید معرفت دیده فرو بست.

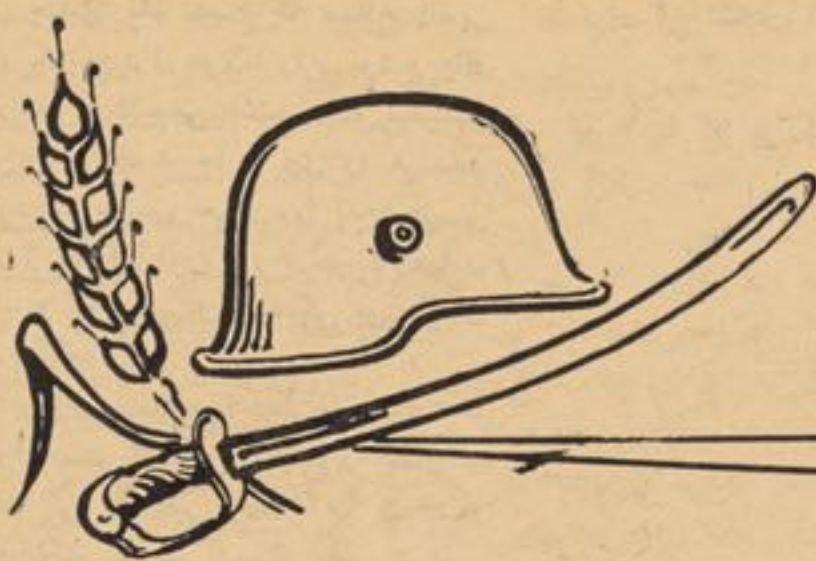
در قونیه از خرد و بزرگ در سوگش نشستند، حتی عیسویان و یهودیان که نیک خواهیهای وی را دیده بودند سخت بگریستند، شیخ صدر الدین برمولا نماز گزارید، اما از شدت بیخودی و درد در میانه نماز فریادی بزد

در مجلس در شش مستمعان نام آور فراوان دیده میشدند که گفته اند سعدی از آنهاست. جلال الدین مردی بی تلکسف ساده و نیک محضر بود، بیشتر با پیشه و ران و درویشان نشست و برخواست داشت و در معامله با محتشمان گستاخ بود، با همه لاغری و زردروئی حشمتی و بقیه در صفحه ۵۲

مولانا کلامی شور انگیز داشت



آزادگان



نهی و ترتیب از : صدف

وزنده بودن ، انداخت

سلام بر سر باز ، درود بر شهید

نگاهش گریزان است . هیچ میلی به بازگویی قصه اش ندارد . حتی در حد يك نشست کوتاه نمی تواند صبور باشم و زبان بگفت و گو ، بگشاید درد عجیب و یاور نکردنی سی در چهره او می بینم . (این درد ، چه هست که اینطور آزرده ات ساخته . برادر ؟) (این درد نیست سنگینی غم نیست که از مرگ عزیز مان ، به چهره داریم . تنها منی ، تمامی اعضای خانواده ام سهم خود را از این غم برده اند) چشمانش در باز تاب غروپیکه اوراد هم شکسته ، پایداری غصه رامی نمایاند . غصه ماندگار در جان و تنش و اندوه همگانی به سان رشته های نامریی بین او و خانواده اش صور تش پوشیده در پیوستگی اندوه ناتمام است و لبانش لرزان در زمزمه اسم عزیزیکه عزیز نام داشت و عزیزیکه به تنومندی يك درخت ، به استواری يك کوه ، به صبوری ستاره ها ، به پایداری يك دشت ، به توانایی يك انسان ، در دشت توفنده مرگ و ندگی ، برای ستیز با شیطان ، بی ترس و بی هراس ، فشرده در صفا که همسال و هم پای او بودند . جوانمردانه خروش برداشت ، ناله بر آورد و ناله اش دشت را پر کرد و در پی آن ، پاهای محکم و ایستاده در آستانه شهادت فروارزید و تنی به استواری يك کوه ، فروارزید و دامن دشت را از قطره قطره خونس رنگین کرد . شهید به شهادت رسید ، و شهیدی بر هزاران شهید دیگر اضافه شد و خانواده سفا و تمندانه قربانی داد و پدیری خیمه قامت و خم شده از لغزش دیواریکه ناله هنگام فروارزید ، خود را شریک غم هزاران پدیری حس کرد که چون او ، در راه عشق به میهن ، در جهت نگهداری انقلاب و دفاع از آن ، جوانانشان را ، از دست داده اند . این

مرد یکی از هزار ها پدیرست که در غم جوان نشسته است . ولی چون هر مرد دیگر به ظاهر آرام و بی تشویش معلوم میشود اما حاضر نیست چیزی بگوید . این راهیتوان از طرز نگاه کردن و بی تفاوت بودنش ، فهمید خودش را جمع کرده ، زانوان به شکم و در نقطه خیره است . با خود میگوید که شاید سنگینی این حادثه ، او را چنین درهم و فشرده ساخته و چنین بی رحمانه در کویر ظلمت ، رهایش کرده حس میکنم که وضع عادی ندارد . گاه آرام است چنان آرام و چنان سطحی که گویی چیزی اتفاق نیفتاده ، ولی گاهی گاهی ، هراسان ، اطرافش را می نگرد ، از جایش ، بی جا میشود و بر تشویش دود چلم رابه حلقوم می کشد . این وضع را میتوان چندین بار در فاصله که با این خانواده گفت و گو دارم بینم . خانمی همراه با دختر جوانیکه شاید هفده سال بیشتر نداشته باشد ، با کودک نوزاد یکه در گهواره خفته است . تمام اعضای خانواده را تشکیل میدهد . خانم خانه چادر سیاهی به سردارد . صورت لاغر و استخوانی در مرگ عزیز از دست رفته اش ، نگران و پریشان است . خانه محقرش ، در پوشش غریبانه ، سنگینی حادثه را بیشتر ، جلوه میدهد . به هر حال ، برای رسیدن به آنچه هدف ماست و برای شکل بخشیدن به آنچه که دلیل کشایش این صفره است . صحبت رامی خواهیم با مرد خانواده شروع کنم که ناگهان خانم خانه ، به نرمی و باریان صاف و ساده اش میگوید :

«این مرد ، شوهر منست و پدر عزیز است» از وقتی که عزیز شهید شد ، او به همین حال باقی ماند . وضع عادی را از دست داد و او کم زده نمی تواند . مرگ عزیز ، او را از زندگی

اسم این خانم ، زبیده است . دو دختر دارد و دو پسر ، که با مرگ یکی از پسرانش حالا فقط مادر يك پسر است . آنچه بیشتر جلب توجهم رامیکند ، شهادت این زن در طرز تلقی او از انقلاب است و بیان خیلی صریحش از کشته شدن پسرش و اینکه او خود به تنهایی جست و خیزش را در کفن کرده و شجاعانه پسر دومش را که همان یکی برایش باقی ماند فرزند انقلاب و قربانی انقلاب در راه پایداری انقلاب و استحکام انقلاب میدانند . بی هیچ دریغ ، پسر دیگرش را نیز ، آماده این راه و این سفر کرده است . این زن سخت ایمان دارد که تقدیر چنین بوده است و سخت معتقد به اینکه مرز داده میشود تا ناموس و وطن را حفظ کند و زن زاده میشود تا مشوق او در این راه باشد . این زن که پرچمی از صبر و شکیبایی و دلیری را در بام خانه اش برافراشته ، بی آنکه از مرگ عزیز حسرتی در دل و غصه در قلب و ناله در زبان داشته باشد ، چنین میگوید :

مرگ حق است پس کدام افتخاری بهتر از این که در راه نگهداری خاک ، مردی ، یازنی به خاک افتد . مرگ میدان به صددرجه بهتر از مرگ زیر لعاف است .

وقتی صحبت میکنم ، نمی اندیشی که زنی فرورفته در اندرون خانه ، لغزیده در غبار دود دیگران و پیچیده در حجاب دروغین و فریبنده با تو مواجه است ، وقتی او کم میزند ، نقش کلام هزاران مادر دیگر ، با همگون خصلت هایی که باهم دارند ، پیش چشم ، مجسم میشود و شکل میگیرد . از خود گذری این زن که مادر است چنان اوجی و کیفیتی متعالی دارد که فقط میتوان در چهار اندام مادری یافت که دامنش گهواره انقلاب و دستانش نو از شکر فرزند انقلاب باشد . و همین است که گاه حس میکنم که غمی به سنگینی کوه از مرگ عزیز ، و عشقی به عظمت هر چه مقدس است ، در نگاه این مادر ، در جنگ و گریزاند . چه با تحملی ای زن چه صبوری ای خواهر ؟ عشق بوطن ، عصارت و شیره جان و میوه دلت را در بود و هستی ات را تاراج کرد . اما هنوز که هنوز است با

نیمه دیگر آمده برای دفاع از خاک و میهن هستی تو ، زن این سر زمین هستی و سببوی از هزاران زن دیگر که در گوشه و کنار ، در دور افتاده ترین نقطه این مرز و بوم ، با چنین شهادتی ، فرزندش را برای استحکام هر چه بیشتر انقلاب ، در سنگرهای تعیین نشده می فرستد .

این مادر ، خود بدون معطلی ، که گویا کلام روی زبانش ، آماده گفتن است و قصه عزیزش ورد زبان او ، چنین میگوید :

«گمانم نمی رفت که عزیز را کشته باشند» از مدتی که به عسکری رفته بود ، زیاد از او اطلاعی نداشتیم جز اینکه گاه گاه خودش ، وقت بی وقت به سراغ من و پدر پیرش و نیز زنش که آن وقت ها حاضره بود می آمد عزیز شوق عجیبی داشت که پدر شود . هنوز دو ماهی از عروسی اش نگلشته بود که او را عسکری بردند .

در این جابه زن جوانیکه کودکش را در گهواره می جنباند اشاره میکند و میگوید :

سازن زن عزیز است و آنهم پسریکه خوابه داز مرگ عزیز ، برایش داد . شاید هم حکمت خدا در این بود که عزیز را گرفت و در عوض عزیز کوچک دیگری برایم داد . اینرا هم مثل عزیز میدانیم ، او جای خالی عزیز را برای ما پر کرده از آینده چه خبر داریم ، شاید همین عزیز کوچک ، فرزند برومند انقلاب و یکی از شجاعترین مدافعان این خاک بار آید و من حاضر و آماده برای انجام دادن هر گونه قربانی هستم ، مرا هیچ دریغی نیست که خودم را بگیرند یا عمرم را بیا هم زندگیم که همان يك پسر دیگرم است . شرایط طور است که باید سپاه انقلاب بوجود بیاید و دافع انقلاب از این درختی که تا هنوز نهال است و سه سالی بیشتر عمر ندارد ، نگهداری کند . چه فرزند من و چه فرزند دیگران ، هر دو از همین خاک انداز همین مرز و بوم و روی همین زمین وزیر همین آسمان ، بزرگ شده اند ، پس مسؤول اند که

او، دل شیر را کباب میکند، این یگانه بچه ام است که او را خودم به عسکری روان کرده‌ام از این زن، خواهش میکنم که خودش را معرفی کند، میگوید:

سالم من علیه است. پسر من حامد نام داشت. مامور یکی از وزارت خانه ها بود. وقتی جلب شد. خودش خواست که عسکری برود. ما هم او را ماندم که به میل خود عمل کند.

و بعد خندیده و میگوید:

خوب جوان بود. یکی از دختر های برادرم را دوست داشت. ما خواستیم که قبل از عسکری او را نامزد کنیم ولی خودش اجازه نداد. خوب پناهش به خدا. هر چه قسمت باشد.

از او می‌پرسم:

نظر شما در مورد جوانانیکه باید عسکری بروند چه است؟ او میگوید:

«عسکری وظیفه هر جوان است. مخصوصا در شرایطی که به مملکت ما انقلاب آمده و لازم به این است که از انقلاب باید نگهداری شود. برای پدر ها و مادر هاست که باید اولاد های شانرا به رفتن عسکری تشویق کنند. هر کس که به سن معین رسید. باید عسکری را تیر کند.»

گپ های این مادر خیلی ساده و درست مثل گفتار هر مادر دیگر صمیمی و ساده و روان است. سولات دیگری بذهنم پیدا شده که لازم می بینم از او این سولات را بکنم، میدانم او در همان حدیکه می‌داند، چیزی به جواب خواهد گفت، از او می‌پرسم:

پسر تان چندساله بود؟

نام خدا بیست و یک ساله.

مکتب خوانده؟

مادر می‌خندد و می‌گوید:

بلی، یک مدت هم خارجه رفته بود. میخواست فاکولته رابه خارج بخواند. ولی نمیدانم چرا دلش نشد که در سش ران جانشروع کند، ما هم چیزی برایش نگفتم، چون نازدانه است. طبع او را خیلی میخواهیم. این مادر، زن شاد و سر حال است. دهنش پر خنده و نگاهش پراز شادی و سرور است. وقتی گپ میزند، بی تامل میگوید و تند و صریح جواب میدهد. از او می‌پرسم:

پسر تان به کجا عسکری را سپری میکنند، او با همان لهجه مادرانه اش میگوید:

بچم، در کابل است. به بالا حصار، کار میکنند.

شما خوشحال هستید که پسر تان عسکری میکند؟

ها، چطورنی، يك دين بگردن همه است. این دين بايد ادا شود. چه امروز و چه فردا او را به عسکری می‌برند، چه بهتر که زود تر رفت و زود تر تیر میکنند.

— زنده باد وطن محبوب ما جمهوری دموکراتیک افغانستان که راه ترقی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در پیش گرفته است.

— روشنفکران وطن!

همه نیروی خویش را در جهت تحکیم و گسترش دست آورد های انقلاب ثور بکار اندازید. دسایس و توطئه های دشمنان وطن و انقلاب را شجاعانه افشا سازید.

از این خاک دفاع کنند.

مادر خانواده حرفهایش را قطع میکند و کودک را که در گهواره ناآرام است، بغل میگیرد. از این مادر می‌پرسم:

فرزند دیگر شما چند ساله است؟

«بچه دیگرم بیست و یک ساله است. همین سال گذشته مکتب را خلاص کرد. فاکولته هم امتحان داد، ولی وقتی به عسکری جلب شد، برای انجام دادن دینیکه بگردن هر جوان است، همت گماشت در حالیکه خون برادرش تا هنوز خشک نشده، به صورتش تاهنوز گرد نه نشسته، ولی او را گریزی نیست جز اینکه باید عسکری را بگذراند.»

وسکوت میکند شاید هم عزیز بیادش می‌آید و عزیزان دیگر که پدرها و مادر هایشان چشم انتظار آن هارا دارد به هر حال، سکوت همچنان باقیست و مادر همچنان در اندیشه و غرق در فکر، تا اینکه خود سکوت را می‌شکند و می‌گوید:

میدانی، مثل بسامادران دیگر، باخواری زیاد، او لادهایم رابه تمر رسانیدم. فقر، غربت، مسافرت، دوری از قوم و خویش را برای یافتن يك لقمه نان، قبول کردم، زمینه های فراوانی وجود داشت که پسر انم را از تحصیل بازمانم و آن ها را وادار کنم که برای بهتر شدن وضع اقتصادی ما، کار کنند. اما راضی نبودم. نمی‌خواستم که آن هابی سواد و عضو اضافی جامعه بساز آیند، سالیان متعددی به‌خانه های گرایی به سر بردم. منت مردم را قبول کردم، شوهرم بیکاری ها کشید، خودم شب ها، در زیر نور خفیف چراغ نشستم و خیاطی کردم و کارهای مردم را انجام دادم، به مکاتب مبصره شدم نوکری شفاخانه هارا قبول کردم و گاه هم از ناچاری به خانه های مردم رخت شستم و اتو کشی کردم و بدین ترتیب خواستم تا زمینه رفاه فرزندانم را فراهم سازم

و با هزاران خون دل، رنج بسیار بردم به امید اینکه شاید روزی، شاید لحظه در سایه این درختان و از میوه این نونهالان ثمره ببرم. خوب گبر نمی‌کنم. ثمره گرفتیم. چه ثمره و افتخاری بهتر از این که فرزندانم را در راه دفاع از خاک و ناموس وطن قربان کردم. آیا ثمره پر بارتر از این هم درد دنیا هست؟

و نگاه مادر در روشنی قربانی که داده است برق میزند و لبانش به خاموشی روی هم می‌نشیند و خود لحظه آرام می‌گیرد و بعد می‌گوید: «همانطور که برایتان گفتم، اصلا گمانم نمی‌رفت که روزی کشته عزیزم را ببینم، ولی بالاخره دیدم، آنهم چگونه؟ پسر من در جبهه بود او کایت تولی خود بود. یکی دو ماه این کار را کرد. بعد او را در جبهه فرستادند، یکروز قبل از اینکه برود، آمد و از من ویدرو خانمش خدا حافظی گرفت و رفت. نامه ها می‌شد و می‌رسید تا اینکه مسدود دراز از او هیچگونه احوالی نیامد. به آن عده که آن هارامی شناختم، گفتم و به آنانیکه با عزیزم فرقه بودند، نیز اطلاع دادم، رفقاییش که خدا جوانم گشان نکنند، هر کدام تلاش خود را کردند که احوالی ولو مختصر بیاورند ولی هیچ خبری نشد، بالاخره یکروز همین طور مصروف کدام کاری بودم که ناگهان دیدم دروازه باز شد و عزیز به حویلی داخل شد خیلی خسته به نظر می‌رسید.

سر و صورتش غرق خاک بود و قسمت چپ صورتش نیز زخم کوچکی برداشته بود، نمیدانم در چنین وضعی شما می‌توانید حال مادری را که شب ها و روز ها منتظر اولاد خود است و هر دقیقه چشم براه آمدن او نزد خود، مجسم کنید؟ دیگر چیزی برایم مهم نبود جز اینکه عزیز آمده بود و عزیز را زنده و سالم و با انرژی ردر کنار خود می‌دیدم. قصه کوتاه، که دو روز و دو شب با ما ماند و دو باره رفت. اینبار نمی‌دانم

او را کجا روان کرده بودند. دو ماه از رفتنش گذشته بود که یکی از صاحب منصبانش خبر آورد که عزیز زخمی شده و به شفاخانه بستری است من ویدرش بلافاصله به شفاخانه رفتم و او را که در لایله تکه های سفید پیچیده بود، دیدم تکه ها خون پرو عزیز، زخمی شده در درون تکه ها جاذبه شده بود. چه می‌کردم در آن لحظه چه می‌توانستم بکنم؟ چه چیزی ازمن برای سلامتی عزیز ساخته بود؟ یقینا که هیچ، جز اینکه نگاه کنم و جز اینکه فقط تحملش نمایم. پدرش از آنروز به بعد به حال نیامد شاید هم دیگر هیچ التیام پذیر نباشد مرگ عزیز، سخت ترین و دردناکترین ضربه رابه روح خانواده ما وارد ساخت، اما باید پذیرفت که شرایط شرایط انقلاب است و جوانان ما همه فرزندان نگهبان انقلاب اند. این همه کشته و زخمی به‌خاطر چی؟ مسلما به‌خاطر حفظ انقلاب و دست آورد های آن و از این ثمره باید خوب نگهداری کرد. پسر دوم، دوزخ بعد انشاء الله به عسکری می‌رود. او را به خدا می‌سپارم، هر چه که نصیب بود و هر چه که پیش آمده به چیزیکه تقدیر رفته بود، همان کار شد نیست و من نمیتوانم از آن جلوگیری کنم گپ هایش تمام شده، دیگر اصرار نمی‌کنم که حرف بزند، خدا حافظی نموده از منزل شان بیرون می‌شوم.

با مادر دیگری مواجه می‌شوم که تنها پسرش برای گذراندن عسکری رفته است. این مادر

زیاد جوان نیست، زیاد هم پیر نیست. هفت دختر دارد و يك پسر، که پسرش سومین فرزند خانواده و یکی یکدانه و ناز پرور و پدر و مادر و خواهران است. عکس پسر شانرا در قاب گرفته اند و آنرا در یکی از اتاق های که گذر مادر هر روز به آن اتاق می‌افتد، نصب کرده اند. این مادر خودش مرا مقابل ایمن عکس می‌برد و می‌گوید:

شما پسر من را ببینید، زیبایی او و جوانی

زاله

برخیز

برخیز که مرغ سحر آواز برآورد
شهباز طلایی ملک باز زمین را
در زیر بر آورد
برخیز که هر ذره میا می
شب شب پره کوچک و از روزنه بگریخت
بر چرخ روان شد
با اختر شگرد به رقص آمد و آنگاه
از دیده نهان شد
با خاطره ای و حریر خفتی اگر دوش
بر خیز و کن آن خاطره تلخ فراموش
کا امروز به کام تو بود چشم خورشید
جوشیده و لبریز
از شادی و امید
گر موی تو از گردش ایام سیمه است
برخیز
خفت ایست که این سال و مه باز پسین را
غافل دمی از دست
برخیز تو هم ای که جوانی دیر امید
بشکفته بهاران
برخیز که آینده تو منتظر توست
برشور و شتابان
ای حق که شب های سیه صبح برآمد
بیدار شو ، بیدار
بسیار بگوش من و تو ، شعبده بازان
خواننده لالایی ،
دادند بما وعده یک خواب طلایی
گفتند بسی قصه شیرین
تا آنکه بخواهیم
خوابی ، مرگ آور و سنگین
خورشید ولی سرزد و روز دیگر آمد
آن خراب برید از سرو آن قصه سرآمد
برخیز که امروز جهانی شده بیدار
برخیز



وطن

وطن قربانم با وقارت

فدا رشت و کوه و سبزه زار

لهر غم و شاداب باثر

که از ادیت داریم پاسدار

توان وطنه تل زما به بی ته
زما دیوار او دیوار به بی ته
داستا به غیر کی زد لوی سوی به
زما بدن او زما ساه به بی ته
دل خو جهان می بو افغان با تو وی
دنیای زده داسیا به بی ته
لکه بستک درله چار پروند ام
زمو زوندون زمو زما به بی ته
هر بو غلیم هانی خوری ناکی
عمیش اتل ددی دنیا به بی ته
جهان حیران سنا غیر تولو ته دی
دنتک دتورو تل بریشنا به بی ته
لکه پورا به ینگلوو ستاد غیرت کلو ته
زموو بنایست زموو ینگله به بی ته
(زده سواند) دی خوری به پاکه هیتا قسم
تل دافغان ینگلی لالا به بی ته

(زده سواند)

گوانه وطنه

شکست ظلمت

بنگر چگونه غر ش این ناو گان خشم
تا بوت نا امید ی دوران راشکست
تا بوت های خشم که صد هاسال پیش
بادست های خسته مردان پیشه‌ور
بنگر چگونه بهر اسارت ساخته‌اند
لیکن در میانه که صد سال می‌گذشت
صد سال باگذشت سیاه سی و همی
صد سال باگذشت نوای زرد و غم
یکبار در سپیده دمی نا امید ی‌ها
شیرازه های ظلمت دورا نر هم گسیخت
شیرازه که ریختنش آرزوی بود میرگن

دهیواد مدینه

دهیواد مدینه مستیم
پدی پیم پدی هستیم
کل دی پیمان ووزم
بی وجدانه می‌پستیم

قهر مان سرباز

زه د وخت او زمانی آوازیم
دافغان با تور ز لمی بجی دباویم
ما هیکله بی نگی نده منلی
د غیرت په ا با سیند کی موجی سازیم
کار نا می ز ما معلو می دی جهان ته
هسکو سیمو کی هر گله په پرواویم
مارودلی د غیرت شیدی نه مو ره
آزمو ینی د همت کی یکه تازیم
زما منگولو ته دشمن یتیکیدی نشی
زه دی وطن باتور خلقی سر بازیم
دستم هائی می وسوله په سره اور
جوړونکی دتاریخ یم ، دوران سازیم
غم هیواده چه بی وردک کره له تاته
دابی ننگه زینبسال گولدی فضانه
اسلم غنی



دل بی شور

دلی کز سوز و دردی داغدار است
پی بنیاد هستی رهسپار است
دل بی سوز و بی درد و تپش
علیل و خوار و زار و بی وقار است

غبار خاطر

غبار خاطر م گردد ره کیست ؟
پنه امید تمنای که استنم ؟
اسیر حلقه یک تار مو یم
تیشها در وجودم زنده گردد
شبهستان حیا تم بر تو افشان
بهرای جنون در جستجو نی
چه میدانی که « فیضی » همزه کیست ؟
بساط کوی دل منز لکه کیست ؟
طر بکاه خیا لسم قبله کیست ؟
کجا دا تم به قید طره کیست ؟
نمیدا نم شرار فتنه کیست ؟
زیر ق چهره همچون مه کیست ؟

شرار عشق

شرار عشق مردم دو دل داست
پیام درد مردم « حامل داست
شعار ها تلاش زند کنی ساز
که سوز مردم می آب و گل داست

هنگامه مشرق

شادزی ای مرز آزادگزین

شادزی ای کشور مرد آفرین

جان بیخش ای رنگ و بوی آسیا

تازه باش ای گلشن خاور زمین

ای می آزادگی را ستانگین

ای که از دور (یما آزاده ای)

درس آزادی به خاور داده ای

نقد مردی ارمغان آورده ای

خیز مستی کن چرا استاده ای

ای ترا هنگامه مشرق زمین

ای دل پر آرزوی آسیا

خانه قوم نجیب آریا

ای بهار عشق بستان امید

سخت می بالم که می بینم ترا

گشته‌ای با آرزوی دل قرین

ای فروغ دیده افغانیا ن

بیشتر روبا قدم های زمان

سربکش ای آفتاب خاوری

مرد خیز افتاده دامت چنان

کاسمان میترسد اینجا از زمین

اینکه شادی شایقش آزادگست

انکشاف تازه را آماده می است

بیرق رنگین بقلب کوهسار

در حوادث شاهد استاده گست

جلوه کن در بزم هستی بیش ازین

بقیه صفحه ۲۵

خان صاحب

که میخواست افتخار نوکری خان را کمایی کند

باید واجد این شرایط میبود که اولاً بداند که

هیچ گونه جیره و مواجب و معاشی ندارد -

دوما استعداد دشنام شنیدن را داشته باشد

وسوما نیز لباس آدمیت را از تن کنده بره خانه

و گرگ بیرون باشد و اطاعت محض از خان

صاحب را جزء وظایف مقدسه خود بشمارد و

به برکت آنچه از ولینعت خود میا موزد معاش

خود را به قدری فرا خور استعدادی که دارد

از حق مردم خوری و غریب آزاری و کلاه

برداری بدست آورد *

هیچ فراموش نمیکنم روزی را که در بالای

بام پنهانی از پدر و مادر به هوا کردن گودی

پران مشغول بودم ، یادم است که ناگهان از

حویلی بیرونی خان صاحب که به حویلی ما

چسبیده بود صدای داد و بیداد بلند شد،

تار گودی پران را به سنگی بستم و خودم سینه

کشان به لبه بام نزدیک شدم که ببینم چه

خبر است ؟

خان صاحب با چهره خشمناک و حالتی قهر

آمیز در میان حویلی نزدیک حوض آبایسته

و نو کر هایش همه بیصدا و بیثبات مانند موکلین

عذاب پشت سر او قرار گرفته بودند جوانکی

بنام میرزا عنایت الله که چند ماهی میشد

به سمت منشی گسری به خدمت

او استخدام شده بود بارتنگ پریه در مقابلش

قرار داشت و خان صاحب با شدت وحدت هرچه

خان صاحب با شنیدن این سخنان مانند آدمیکه

نیست که جای هرزه گپها باشد اینجا ما

صدایمان بلند بشود بگوش پادشاه محبوب و

پدر تاجدارمان ارواحنا و ارواح العالمین لیالکرا

میرسد و به يك اشاره ریشه هزار چشون

توهرزه را بباد فنا میدهد ، و در حالیکه رنگش

از شدت خشم و غضب به گودی گرائیده بود

دوبه یکی از نوکران کرده گفت :

سزود برو چلم را آماده کن که از بس امروز

مز خرف شنیدم کم مانده که کله ام بتر کند *

نوکر چشم چشم گویان رفت که چلم را

بیاورد و خان صاحب برای اینکه آسیاب دهانش

بیکار نمانده باشد باز دنباله سخنانش را

گرفت ، می گفت :

سآخر جوان تو چقدر بی تجربه ای، چرا از

این هم قطار هایت راه و رسم نوکری رایاد

نمیگیری ، خدا شاهد است من شمارا مثل اولاد

خودم میدانم و راضی نیستم سرتان بدر آید،

ولی آخر شما هم باید نهك شناس باشید، در

این شهر هزارها آدمهای از تو لایق ترو با فضل

تر حاضرند هر ماه پولی هم از خود بدهند که

بجای تو مقرر شوند و بتوانند بگویند که مادر

خدمت فلانی هستیم و تو بجای آنکه شکر پروردگار

را بجای آوری که مفت به چنین موقعیت بزرگی

دست یافته ای ، هنوز دو روز نمیشود که

در خدمت من استی راست راست آمده ای که

سه ماه معاش عقب مانده مرا بکجا بدهید،

واقعاً دلم بحالت میسوزد ، مگر خدا ترا زده

که قدر این نعمت را نمیدانی ، من ترا جوان

فهمیده ای فرض کرده بودم ، معلوم شد خود

غلط بود آنچه ما پنداشتیم *

خان صاحب بدین منوال مشغول و غفلت و موعظه

و وعده و وعید بود و تفددردهان من کودک خردسال

از شنیدن این الفسوفاندر آن گوشه بام خشکیده

بود که ناگهان نوکری که برای آماده ساختن

چلم خان صاحب رفته بود باحال پریشان،

سراسیمه و دوان دوان فرار رسید که حضرت

خان سر پوش های طلای چلم را دزد برده و

یک ساعت میشود که هرچه میگردم یافت نمیشود *

خلقله بر خواست و خان صاحب به نوکر های

خود امر داد که بروید، بگردید ببینید سرپوش

های طلایی چلم کجاست ، می گردید می خروشید

و می گفت :

سذنبارا بهم خواهم زد ، سر پوشهای طلای

مرا ببرند و آنهم از خانه خودم * وزیر چشم

خودم ، خیر محال است ، ممکن نیست ، بروید

ببیند سر پوش های طلا کجاست، من سر میبرم

من شقه میکنم ، من چشم از چشمدان میکشم،

سر پوش های طلا رایاباید * سر پوشهای

فیروزه نشان را *

هر کس به طرفی رفت و سرو صدا بلند

شد که در هارا ببندید ، نگذارید احدی بیرون

برود ، باید جیب هارا گشت ، باید فالگیر

که بیرون نماندند ، بدان اینجا سبز واد آورد *

پایش را عقب گزیده باشد از حاجت و بعد از

مقداری فحش و ناسزا گفت :

سرد که مگر گری ، مگر خری ، هر چه

میگویم نر است میگوئی بدوش ! اینجا جای

این فضولپانیست ، این زبان درازی هارادوی

شانه ات بگلزار و ببر بده خودت که اینجا

خریدار ندارد *

اینجا دارالاخلاق و پایتخت ایران است ،

اینجا شاه هست ، وزیر هست دارالحکومه و

دیوانخانه هست ، اینجا زبان آدم زباندارا

میرند و به خوردش میدهند و روی رابه نوکر

های خود کرده ، پرسید :

ساینطور نیست ؟

همه یکصد جواب دادند :

سبلی خان صاحب ، همین طور است *

میرزا عنایت الله باحال پس پریشان نفس

زنان گفت :

سمن که جسارتی نکردم ، مطالبه کردن حق

مسلم چه ربطی دارد به زبان درازی ؟ شما

خودتان میدانید که من در این شهر غریب و

تمام امیدواریم به همین چند پول معاش است

و به جز جناب خان پشت و پناهی هم ندارم

اگر معاشم داده نشود ، من چه بخورم ، به

خانواده ام چه بدهم ؟ آخر من که دزد نیستم *

خان صاحب باجوش و خروش بیش از پیش

مانند خرس زخم دیده صدا بلند کرد ، که :

سذیل الدنگ، هیچ میدانی چه میگوئی، چه

غلطی میکنی ، ملتفت هستی که باچه کسی طرفی

و صحبت میکنی ؟ ههاتقدر بتو بگویم که اگر در

آن ده خراب شده خودت آنقدر شرارت کردی

که بیرون نت انداختند ، بدان اینجا سبز واد آورد *

طولی نکشید که صدای پیدا کردم، پیدا کردم از انبار هیزم شنیده شد و یوسف خان که در ظاهر عنوان پیشخدمت مخصوص را داشت ولی بر احدی پوشیده نبود که بی ادبی میشود زن سفری جناب خان است بایکدنیا اطوار و حرکات زنانه فرا رسید و کالبدی را که بانار محکم بهم بسته بودند باز کرد و تعدادی سر چلم شکسته از میان آن بیرون آورده گفت :

سر چلم هایش را شکسته و درین کالبد بسته وزیر هیزم هایشان کرده بودند. خان گفت : این کالبد را بده ببینم و تعجب کنان افزود :

«کالبد روزنامه است و تاریخش هم از امروز است ، ماکه اینجا روز نامه خوان نداریم ، شما هم که سواد خواندن ندارید ، پس این روز نامه از کجا شده است ؟

یوسف خان با همان حرکات دلفریب زنانه بادست اشاره به میرزا عنایت الله کرده گفت: درست میفرمائید جناب خان بزرگه، از ماهیج کس بجز میرزا روزنامه خوان نیست و گمان میکنم این کالبد هم همان اخباری باشد که ایشان هر روز مطالعه میکنند .

پیش از اینکه به شرح مابقی ماجرا بپردازم اجازه دهید نکته ای را درباره این سر پوش های طلای چلم خان صاحب روشن سازم :

هر وقت کار خان بایکی از نوکر هایش به خرابی میکشید، چنانکه حالا بامیرزا عنایت الله کشیده بود ، یعنی جناب خان اتفاقا بانو کری سرو کار پیدا میکرد که آن قرار داد ضمنی معبود را نادیده میگرفت و صحبت معاش را بمیان میآورد همین يك جوهره سر پوش طلا کلید حل مشکل میگردد و مسأله را به زودی خاتمه میداد ، یعنی چنانکه مکرر پیش آمده بود اهل کوچه از خرد و بزرگ آگاه بودند سر پوشها درست در لحظه مخاطره گم میشد و برگه دزدی نیز از نزد نو کری که علم طغیان را برافراشته بود پیدا میگردد و بیچاره را یکر است بار سوایی به نظمی «دستگاه پولیس سابق» میکشیدند و تابه تقصیر خود اعتراف نمیکرد و از حق و طلب خود متصرف نمیشد

مدیر مسئول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد ز مان نیکوای
آمر چاپ: علی محمد عثمانزاده
آدرس: انصاری و ات-جوار ریاست
مطابع دولتی- کابل
تلفون مدیرمسئول: ۲۶۸۴۹

مطبعه دولتی

تصحیح ضروری :

درستون دوم صفحه (۴۵) ، سطر نهم قبل از سطر اول خوانده شود .

که پشکی اورابه بازی گرفته باشد دندانپایش بهم میخورد و زانوایش میلرزید و چشمانش را به لوله تفنگچه دوخته حیات و معاش را به کمترین فشار انگشت میرزا عنایت الله بسته میدید حال و احوال اطرافیان هم بهتر از خودش نبود ، خان خیلی بخود فشار آورد تا بتواند باز بنای زبان بازی را گذاشته و شاید به این وسیله خود را از دست این جوان دیوانه و ارعانه لپدا مانند آدم محکوم به قتل که در پای چوبه دار با میر غضب مکالمه نماید با صدای نرمتر از فرشتگان بنای عجز و لایه را گذاشته میگفت:

چرا بیپوده اوقات شریف خودتان را تلخ میکنید ، شوخی می کردم خدا گواه است که ترا از فرزند خود بیشتر دوست دارم و اطمینانی که بتو دارم به پدر خود ندارم ، من هر چه دارم و ندارم تعلق بتر دارم میرزا عنایت الله صدرا بلند تر ساخته گفت :

این حق بازی ها و شغال بازیها بدردمن نمیخورد یا فورا چهل و نو تومان و پنج قران از بابت معاش سه ماهه نه روزه من نقدا میپردازم و بابه همان خدای قهار که مدام اسمش بدروغ در دهان کثیف شما ست همین حالا خونت را مثل خون سگ دیوانه بزمین میریزم .

خان صاحب گفت :

البته . البته که میپردازم ، اطاعت میکنم، حق را چرا نباید بپردازم و بکس جرمی خود را از جیب بغل در آورده بادستهای لرزان ده عدد نوت پنج تومانی دست نخورده رادو دستی تعارف کرد .

میرزا عنایت الله گفت :

من پول ندارم ۵ پنج قران باقی این مبلغ را پس بدهم . یکنفر را بفرستید تا در بازار خرد کرده پس بدهم .

خان صاحب با صدای تملق آمیز گفت:

قابل این حرفها نیست ، صحبتش را هم نکنید !

میرزا عنایت الله اعتنایی به این اظهارات نکرد و بدون آنکه تفنگچه را در جیب بگذارد به یکی از نوکران گفت :

بیابان تادر بازار این پول را خرد کرده باقیش را بدهم بیاوری . نوکر بنای ریش

سند تحریری نمی سپرد روی خلاصی را نمیدید معلوم است که در این گونه موارد نوکر های دیگر حاضر بودند که سو گند دروغ یاد کنند و شهادت ناروا بدهند .

اکنون نیز ارباب و نوکر مشغول فراهم آوری زمینه های همین بازی بودند .

خان صاحب مانند کسیکه ناگهان از خواب بیدار شده باشد چشم هایش را باز کرد ، دهانش را گشود و گفت :

حالا موضوع را میفهم پس میخواهی بگویی که سر پوشها را جناب میرزا زده اند؟

یوسف خان گردن و ابرو هارا به غمزه آورده گفت :

سواله چه عرض کنم .

خان نگاه تند و تیز خود را به چشمان جوان بینوا دوخته اول مدتی قهقهه خندید و بعد بالحنی طعنه آمیز بنای مسخرگی را گذاشت ، میگفت: «به به چشم روشن ، جناب میرزا با آن همه فضل و دانش دستشان هم کج است، گل بود، به سبزه نیز آراسته شد» ماشاء الله بدسلیقه هم نیستند ، میل داشتند بعد از این با سر پوش های طلایی چلم بگشند ...

خان صاحب که میدان رابرده بود بر همین متوال سخن میگفت که میرزا عنایت الله در نهایت بر آشفتنی و برافروختگی به سرعت برق قدمی چند بسوی ارباب بی مروت خود نزدیک شده از جیبش تفنگچه کوچکی در آورد ، بیشانی خان را نشان گرفت و گفت :

آخر بس است ، از بنده شرم نداری از خدا شرم کن، تاکی ، تا چند ، مگر این وجود نجس ترا فقط از شقاوت و قساوت ساخته اند، مگر رحم در دل تو نیست ، مگر بوی آدمیت بهشام تونر سیده ؟ دوساعت تمام است هر چه از دهانت بر آمد ، گفتم ، خرم گفتم ، پدر و مادرم را دشنام دادی ، همه را شنیدم و تحمل کردم ، ولی دیگر نسبت دزدی را نمیگذارم بمن بدهی ، به پروردگار قسم اگر يك کلمه دیگر از این تهمت ها بگویی مغزت را پاشان میکنم .

خان صاحب سیاه بود و حالا از قیر هم سیاه تر شده بود این آدمیکه تا چند لحظه پیش مثل شیر میگریه حالا از ترس به موشی میمانست

جنابان را گذاشته گفت :

حضرت خان میخواهند این پنج قران را به شما انعام بدهند ، دیگر این همه اصرار برای چیست ؟

میرزا عنایت الله جواب داد :

این انعامها سزاوار شماست که ننگ بشر میباشید و برای این زندگی میکنید که بادنجان بدور قاب بچینید، من نه انعام میخواهم و نه هم آرزوی دیدار شما را دارم ، این پنج تومان را هم نذر شمالا شه خوار ها میکنم تا میان خود تقسیم کنید بشرط اینکه لااقل با خود راستکار بوده یکدیگر را فریب ندهید .

این را گفته نوت پنج تومانی را محاله نموده به سوی آنان پرتاب کرد و خود همانطور تفنگچه بدست از درب خانه بیرون جست .

به مجرد اینکه خان صاحب خود را از خطر مرگ در امان دید الحمد لله بلند از تامل گفته و مانند آدمی که گرز عفتاد منی به مغزش فرود آمده باشد عن هن کنان خود را به پله های عمارت رسانیده و روی پله اول افتیده از حال رفت .

نوکر ها بدون آنکه کمترین اعتنایی باو داشته باشند مشغول تقسیم پول بودند و فقط وقتی بفکر ارباب افتادند که هر يك سهم خود را به جیب زده و ازین حیث خاطر شان جمع گردید .

چقدر تفریح کردم وقتی یوسف خان را دیدم سر ارباب خود را در بغل گرفته تملق میگوید و جب و راست کاه گل زیر بینی او میگیرد.

نایب اسد الله ناظر دیگر ارباب شانه های او را مشت و مال میداد و کرمعلی آتشیز بادامن خود خان را باد میزد ، ولی همین که نوکر دیگر را دیدم که با چلم سر طلای فیروزه نشان در کمال آرامی و وقار از آبدار خانه بیرون آمد دیگر نتوانستم جلو خنده خود را بگیرم و از گوشه بام صدای قاه قاه خنده طفلانه من بلند شد و تا خواستند بفهمند صدای خنده از کجا میاید به چالاکی خود را به آن گوشه دیگر بام رسانیده تا گودی پیرام - را از زیر سنگ بیرون کشیدم و به جولان در فضای آبی - نگرستن گرفتم .

— روشنفکران آگاه و وطنپرست! دانش و ابتکار خویش را در جهت اعمار افتخارآفرینان نوین شگوفان و آزاد بکار برسانید. اتحاد بهای روشنفکران را در زندگی معنوی جا مغه ارتقا بخشید.

سالگرد انقلاب شکو خاطر همار احسان



دارند و نقش ارزنده بی را در باز سازی فرهنگی به نفع ز حمتشان ما نمونه دیگری از عدهای به تحقق یافته انقلاب پیروز مند جامعه بدوش می کشند .

بعد از پیروزی انقلاب شکو همد تور ، در بر نامه های آموزشی پو هنتون ها تغییرات شکر فی رو نما شد . طرح برنامه های جدید آموزشی بصورت کل خوا ست و آرمانی های انسان زحمتکش را تحقق می بخشد . در ساحة کار ما که طبابت است ، معصلین را با آرمانی های انسانی بیش از پیش درگیر می سازد تا طبیب به خدمت مردم گماشته شود و فکری جز کمک و معاونت به خلق چیز دیگری در خاطر نگذراند ، زیرا در گذشته ورفته داکتر شدن به منظور پول اندوختن و مو تر خریدن بود .

سپهلا محصل صنف چارم پوهنخی اقتصاد بادید کا وشگرانه به ارزیابی دست آورد های انقلاب شکو همد تور می نشیند و صادقانه و صمیمانه می گوید : امسال در شرایطی سالگرد انقلاب شکو همد تور را جشن می گیریم که بیش از هر سال دیگر به آرمانی ها و هدف های انقلاب نز د یکتا می شویم . تغییرات بنیادی اقتصادی و



سپهلا محصل پوهنخی اقتصاد : مردم ما برای عمران جامعه کارهای داوطلبانه را به راه انداختند . اما اینجا سوالی پیدا میشود که چرا کارهای داوطلبانه را به راه انداختند ؟

توطئه ها را بدریم و حق و باکی را بجای نادرستی و زشتی بر نشانیم .

جوانان ، ما بایست مردانه وار با موج توفنده انقلاب در آمیزند و افتخار آنه از دست آورد های انقلاب تا پای جان دفاع نمایند . زندگی ما بسته با انقلاب ما ست . اگر بخواهیم زنده بمانیم و شرافتمندانه بزییم باید صفوف دشمن را از هم بدریم و مجال و فرصت تفرقه افگنی را از ایشان بگیریم . دیگر نگذاریم که هموطنان مان را بفریند و نیت پست خویش را بر آنها تحمیل نمایند .

در گذشته زنان ما که زیر بار تفوق مرد سالاری خرد و خمیر می شدند و حیثیت انسانی اش به هیچ و بوج گرفته میشد ، حال چنین نیست . حال همراه با مردان از حقوق مساوی بر خور دارند و دوشادوش مردان به کار و بیکار انقلابی مصروف اند . دیگر زنان ما سیاه سر و عاجزه نیستند ، وسیعا در فعالیت های عمرانی جا مغه سهم



نظیفه محصل پوهنخی طب : درست امروز را بخاطر بیاورید که خلق و خلاق به گرسنگی مستمری دست و پا می زدند ...

جشن شکو همد انقلاب تور ، بار دیگر خاطره ها را جان می بخشد و بار دیگر ذهن ها انباشته از یاد ها میگردد . درست امروز را بخاطر بیاورید که یکصد و فیل بی فرهنگ و دانش بر توده های ملیو نی کشور ما لجام گسیخته حکومت می راندند و ظالمانه با سر نوشت و زندگی مردم شریف ما بازی می کردند .

درست امروز را بخاطر بیاورید که خلق و خلاق به گرسنگی مستمری دست و پا می زدند و بی فرهنگیان آل یحیی به باده گساری می پرداختند ... درست امروز را بخاطر بیاورید که آفتاب بی رقیب ز ندگی خود کا مکان به افول می رود و خورشید انقلاب همه جا را درمی نوردد و صفحه نوی بر کتاب زندگی مردم ما گشوده میشود ... انقلاب ظلمت شکن هفت تور را میگویم که همه سیاهی ها را بلعید و خود کا مغه و خود کامگی را یکسر به نیستی کشاند .

گفتار بالا را نظیفه محصل صنف دوم پوهنخی طب در گفت و شنودی که با خبرنگار مجله داشت ارایه داد و افزود : انقلاب پیش می رود و روشنایی می بخشد و چشم دشمنان کور که رو شنایی نمی بینند و بایستی هم نبینند زیرا خفاشان تنها در شب تار می توانند بزیزند و زنده بمانند . اینجا دیگر کسی از شب و شب پرستان باقی نیست که مداخل خواست های کثیف شان گردد . ما جشن پر شکوه سو مین بهار انقلاب تور را فر خنده و گرامی می داریم و بر ماست که از انقلاب و دست آورد های انقلاب شجاعانه دفاع نماییم و با جان و دل خدمتگزار مردم باشیم . در میان مردم برویم و از ایشان بیا مو زیم ، حقایق را با ایشان بگوئیم و بی پرده فعالیت های کثیف دشمنان را برای شان بر ملا سازیم .

سنگر

ای کار گر به پیش
با خلق قهر مان
مستانه کن تلاش
مردانه کن ستیز
بردشمنان غر یو
بردشمنان خلق
مادوستان تو
بهر بقای تو
سوگند میخوریم
سوگند میخوریم
امروز روز توست
فردا از آن توست
ای کار گر به پیش
در سنگر زمان
با عشق آتشین
بیکار کن چنان

بیکار بس عظیم
فرزند بی زمین
امروز زند گیمت
هر دود بند گیمت
ای کار گر به پیش
در دشت بی گران
در دشت سینه سوز
بیکار کن چنان
از شب تابه روز
ای مرد قهرمان
دهقان جاودان
باعشق آتشین
فرزند ی زمین
جاوید زندگی
هر دود بندگی

دمید و بر سلطه حکمروایی اقلیت مفتخوار
نقطه پایان را گذاشت . وضع تغییر کرد.
زندگی رنگ دیگری گرفت ، آنکه وحشیانه
استهوار میشد بر صدر مجلس نشست ، منظورم
مردم شریف هاست .

وضع اجتماعی زنان کشور مان خیلی بد بود.
و قبحانه مورد ستم قرار میگرفتند و ظالمانه
استهوار میشدند . تنها از یکسو نبود ، جامعه

های انقلاب دفاع نمایند و برای پاک سازی
جامعه از وجود کثیف و طفیلی مفتخوران
تفرقه انداز لحظه ای هم آرام نگیرند و رویا
روی به سرکوبی این عناصر بی وجدان
همت گمارند .

بباید در یک جبهه واحد بر ضد این
عناصر فروخته شده و اجیر مبارزه نماییم ،
تکذاریم از این بیش در خال مقدس ما وجود

و همنند ثور بار دیگر

می بخشد

خود را فروختند ... تا اینکه خورشید انقلاب
حق برایش نمی پذیرفت و نمی توانست زنان
مادر جایی کار کنند ، همینگونه ارزش های
دست و پاگیر فیودالی او را در قید مرد تکه
میداشت و حرف چون و چرا را نمی پذیرفت .
زن بایستی اطاعت میکرد و مرد بایستی فرمان
میراند و این بود قله زندگی زنان مادر گلشته .

ولی انقلاب ثور همه چیز را از ریشه تغییر داد
جامعه به زنان به دیده قدرنگریست به کار و
بیکار شان ارزش بی دریغ قایل شد
زنان را مساوی مردان دانستند مناسبات ظالمانه
فیودالی ریشه کن شد و دهقان زحمتکش از
ستم ارباب رهایی یافت و برای خود کاست
و برای خود درو کرد .

راغبه ، رسالت و نقش جوانان را چنین ارزیابی
میکند:

مردان جوان باید رسالت تاریخی را که بدوش
دارند به انجام رسانند باید بیشتر زحمت بکشند
و بیشتر کار کنند و شجاعانه به خدمت زیر
بیرق بشتابند ... و همینگونه دختران دوش
بدوش پسران به کار های خلاقانه بپردازند
داوطلبانه به خدمت دانش و فرهنگ بروند .
گروه های بیسوادان را شادمانه درس بدهند
و سواد حیاتی را برای شان بیا موزانند .

بیش از پیش بایستی جوانان ما مطالعه
بکنند و توده ها را شعور سیاسی بدهند و از
توده ها خود بیا موزند .

راغبه با بسیار صمیمیت گفتار خود را چنین
دنبال میکند : انقلاب ثور نقطه عطفی در تاریخ
کشور مان است و تغییرات شگرفی به نفع
زحمتکشان پی افکند تشکیل اتحادیه های
صنفی و مردم آبی فشرده بی اصناف خود
پیروزی دیگر نیست که به نفع مردم هاست
اتحادیه های نویسندگان و هنرمندان خط مشی
هنر و هنرمند را در گونه کرد و هنرمند را موظف
و مسئول گردانید که تا آناری به نفع انسان
زحمتکش به تحریر کشد و سیمای راستین
بقیه در صفحه ۵۹

ناباک خویش را جا دهند و تو طنه چنندو
زحمات مردم شریف ما را به بدر بد همد.
تکذاریم که خر من هارا آتش ز نسند ،
تکذاریم که مکتب هارا به آتش کشند .
تکذاریم که اطفال بی گناه را به اتهام درس
خواندن بکشند .

این عناصر کثیف دم از اسلام می زنند.
آیا چنین کاری با آرمانهای اسلام موافق
است ... آیا دین اسلام نگفته است که
آموختن علم بر هر مرد و زن مسلمان فرض
است ، اگر چنین است پس اینها چرا
مکتب را می سو زانند ؟ چگونه بغض حق
می دهند که مال مردم را بی دریغانه نیست
و نابود کنند ؟ چگونه وجدان شان آرام می-
گیرد که دست به جنایات غیر انسانی و
حیوانی میزنند ...

ما بار دیگر با سرافرازی جشن سومین
سالگرد انقلاب شکوهمند ثور را گرامی
می داریم و به امید پیروزی های بیشتر مردم
شادمانه خرسندیم . هر بار که سالگرد
انقلاب ظفر آفرین ثور فرا می رسد ، بار
دیگر دشمنان سوگند خورده مردم به مرگ
خود بایستی ایمان بیاورند که با ظل برحق
پیروز نشاندنیست و تنها حق است که می-
ماند ، تاریخ را ورق گردانی کنید ببینید
تنها حق و درستی ، حق با بر جا ماندن را
دارد و پس .

راغبه معضل صنف چهارم پوهنشی ادبیات
باشناخت وسیعی که از اوضاع جامعه دارد
چنین از گذشته ها یاد میکند :

چرا انقلاب ثور بوجود آمد ؟ چرا مرحله نوین
انقلاب تحقق یافت ؟

واضح روشن است . فقر و گرسنگی مردم
ستمیده ما را بی حد و نجانند گرسنگی را با
گوشت و پوست لمس کردند . جگر گوشه
های شان از فقر بی غذایی و بی دوا بی جان
سپردند . از برای سد جوع بهترین فرزندان

آنان که...

اتحاد نامقدس ضد انقلاب افغان -
نستان بادر که همه این مسایل
و باتوجه به پیوند عمیق و روز
افزون مردم با انقلاب و دیگر گونی
های کیفی در نحوه عمل کرد و شناس

خت قبلی که از رهبران هیئات
رهبری و میزان عشق آنان به حزب
انقلاب و مردم داشتند همانطور یکه

شما گفتید در ماه های اول پیروزی
مرحله نوین تکاملی انقلاب از همه

امکانات خود برای حمایت باندهای
آدمکشی وارسال آنان به کشور ما
و پراکنده تبلیغات زهرآگین
برداشتند، بیداری رهبری

ب، پیوند عمیق و ناگسستنی

مردم با انقلاب، روحیه قوی قوای

مسلح و دیگر قوای امنیتی، جبران

اشتباهات گذشته و جلوگیری از

تکرار آن بهر شکل و عنوان و

البت این ادعا در عمل و نحوه کار

کرد که مرحله نوین و تکاملی انقلاب

بالا ترین اهداف خود را در آزادی

رفاه و آسوده حالی هموطنان نجیب

و حمایت و دفاع قاطعانه از فرهنگ

و عقاید مقدس مذهبی و دفاع از هر

وجب این خاک و آب و ارزش های

انقلاب و شرف و ناموس ملی قرار

داد از عواملی بود که نه تنها دشمن

نتوانست به اهداف خود خود

نایل گردد بلکه باند های بزرگ

و تربیت یافته آنان در مدت کم به

گروه های کوچک، ضعیف و ناتوان

بدل شد، چنانکه امروز قوای امنیتی

کشور در هر نقطه کشور با حمایت

خود مردم کاملاً بر او ضاع مسلط

است و هیچ یک از این گروه های

کوچک و آدمکش قدرت جنگ رویا

روی با ما ندارند و از همین نظر

صرف در نهان به شکل مخفی و

حملات شبانه ها به ویرانی و آتش

سوزی های پراکنده دست میزنند

که باز هم با حمایت و پشتیبانی مردم

از انقلاب و دست آورد های آن و

اعتقادی که به رهبری مرحله

نوین تکاملی آن دارند مسئولان

میگویم به زودی این تفاله ها نیز از

میان برداشته میشوند و مردم ما

مردم بلا دیده و عذاب کشیده ما برای

همیشه از شر آنان آرام میگردند.

لطفاً دنباله این گفت و شنود جالب

و خواندنی را در شماره آینده مطالعه

کنید.

(استعمار فرهنگی) است، استعمار
فرهنگی که خلق ها را از تقدیس
کلاسیک های شان باز میدارد و بار
آوردن به اصطلاح مدرنیزم، فرهنگ
اصیل را منسوخ شده قرار میدهد.
سنگر فرهنگی محکم ترین و پسر
مقاومت ترین سنگر استعمار است و چه
بسی که استعمار برای فرهنگ
زدایی ملل در بند ازین روش کار
بگیرد و چنانکه هم میکند.

امروز از تاسیس اتحادیه نو -
یستندگان آسیا، آفریقا سال های
زیادی نمیگذرد. افکار مترقی
جهان روز تار و زهر از فعالیت های
چشمگیر و ضد استعماری این
اتحادیه، ششما می نمایند.

جنبه فرهنگی استعمار تازه گی
دارد، استعمار فرهنگی بومی
را از بین میبرد و ظاهراً به آن سر
پوش تمدن میدهد. در کشور های
مستعمره با صدور فرهنگ تقلبی
فرهنگ اصیل و سنتی آنها را زیر
پا میکند، مگر ادبیات سیاهان
دست باز کن مشیت های گره خورده
استعماریون است، این استعمار
است که (نژاد سیاه) را تحقیر
مینماید اما شخصیت های ادبی
چون الیون دیوپ، فرانکس فانون
ژاک را با ما مانژارد، اما سهرز، دنتو
مبارزه ضد استعماری شانرا شروع
کردند و این مبارزه همچنان ادامه
دارد.

استعمار یون با آوردن قانون

نخستین کنگره جهانی اروپا،
نویسندگان و شعرا ی رنگین پوست
در سال ۱۹۵۶ در ست بیست و پنج
سال پیش در پاریس بر گزار شد.
این نخستین کنگره جهانی ادبی
قاره آفریقا تلاش خوب و پیروز -
مندانه در راه خفه کردن فرهنگ
استعماری بشمار میرود.

تشکیل نخستین کنگره جهانی

ادبیات سیاه بیست برای خلق

های آفریقا دو مین حادثه مهم ایندو

دهه اخیر بشمار می آید. در سال

بعد نظیر این کنگره در شهر تاشکند

برپا شد و باز تاب آن تا وسعت ها

و کرانه ها رسیده و در بین کنگره

ترجمه ی: بهنام

با اتحادیه نویسندگان



آسیا، آفریقا آشنا شوید

نویسندگان آسیا، آفریقا امروز
به خوبی میدانند چگونگی با کمک
و همکاری میتوانند کاخ استعمار
را بلرزه در آورند. ششمین کنگره
ادبیات آسیا، آفریقا (۱۹۸۰) منعقد
لواندا (انگولا) که در آن همه
نویسندگان مترقی ایندو قاره
گرد آمده بودند و نشان دادند که
عقیده و ایمان محکم دارند و بزودی
شاهد سقوط فرهنگ منجمد و
استعماری از آسیا، آفریقا و
امریکا لاتین خواهند بود.

ننگین نژاد پرستی، فرهنگ -
تحملی و تقلیدی بر سیاهان بار
آوردند. سیاهان این بار با فراتر
نهادند و با نویسندگان آسیا که
آنها نیز در زیر بار استعمار دست
وپامی زدند دست یکی کردند این
اتحاد و همبستگی منجر به تاسیس
اتحادیه انجمن نویسندگان آسیا -
آفریقا شد که با تاسیس این اتحادیه
پایه های سست ساختن استعمار
نو درهم ریخت هدف از تاسیس
این اتحادیه که در آن نویسندگان
مترقی گرد هم آمده اند همانا پس
زدن تازه ترین نوع استعمار

در باره مسایل فرهنگی و نژاد
سیاهان و مسئله کلی استعمار
مورد بررسی قرار گرفت.

پیرامون فرهنگ سیاهان،
نخبگی و وسعت ادبیات سیاهان و
نهایت هنر سیاهان چه میتوان
گفت؟ مگر دست اندر کار شدن
و گفتگو درین مورد خود سیاهان
وزنگی گری نیست؟ چرا از فرهنگ
استعمار سخن نگفت تا فرهنگ
سیاهان! پس بگذار این بار ازین
ادبیات پر بار، متحرک گفت،
ادبیاتی که بر ضد استعمار و
استعمار قرار گرفته است.

چیزی کرده نمی توانستیم .
ایوانف قهر شد .

((تو آدم مسخره عجب ما را
به بلا انداخته یی . هر دوی ما جواب
دادنی هستیم .))

او دیگر حاضر نبود شب را در
شهر بماند و امر داد که اسب را
یراق ببندند . ما باید شب یا روز
حرکت می کردیم . دختر به اتفاق
ایستگاه رفته بود . او روی کوچی
خود را انداخته بود و سعی می کرد
کمی گرم تر شود . ما به دور ن
آمدیم . برایش گفتیم :

((برخیز اسب ها تیار است))
او از جایش خیز زد خود را جمع
کرد و مستقیم به چهره های مانگاه
کرد . راستی بگویم مرا ترسانند .
او بالحن نیمه درد ناک فریاد زد :
((شما وحشی ها !)) با آنکه
کلمات روسی از زبانش می برآمد
ولی کمتر برای ما مفهوم بود .
کلمات بسیار رو شنفکرانه بود .
بالاخره گفت :

((شما بر من قدرت دارید . می-
توانید مرگ مرا زود تر فراخوانید .
این راه شماست و من آماده رفتن
هستم !))

سماوار روی میز می جو شیدولی
وی جای ننویشیده بود . برای خود
جای ریختاندیم و یک پیاله هم برای
او . حتی توتنه نان سپید که با خود
آورده بودیم ، برایش جدا کردیم .
گفتم :

((بکیر کمی گرم می کند)) .
در حالیکه کلوش هایش را می-
پوشید عصبانی به سویم نگریست .
شانه هایش را بآبی اعتنایی با لا
کرد و گفت :

((تو آدم مسخره هستی ! مثلی
که عقلت را از دست دادی که از من
می خواهی تا با جای تان شریک
شوم ؟))

کلماتش چقدر قلب مرا جریحه-
دار ساخت ! هنوز هم وقتی که این
کلمه ها به یاد می آید ، خون به
صورتم می دود . ترا ببین . از سپیم
شدن با غذای ما امتناع نمی ورزی .
حتی روبانف اشراف که تبعیدی
دیگری بود و خودش فرزند یک
صاحب منصب عالیرتبه اردو
بود . چنین بر خوردی نداشت .
ولی این دختر چنان بود . او می-
خواست یک سماوار تنها برایش
بخواند و برای شکر و جای پول
دو چند بدهد . در حالیکه بیش از
یک روبل و بیست کوبک بیشتر در

جیبش نبود !

بخش سوم

قصه گو خا موش ماند . لحظه یی
اتاق در سکوت سنگینی فرو رفت
و خاموشی آن را فقط نفس های
تند تند ژاندارم جوان و زوزه
توفانی که در پیرون جریان داشت
در هم می شکست .
گاور یلوف پرسید :

((خواب نمی بردیت ؟))
((نی ادامه بده گوشم به توست))
پس از لحظه سکوت ادامه داد :
دلم به حال این دختر بسیار درد
می کرد . تمام شب باران بارید . هوا
بسیار بد بود . از درون جنگل ها ،
عبور کردیم و شاخه های آن چون
اشباح هولناک مارامی ترسانند .
چهره اش را دیده نمی توانستم .
سیاه و کبود شده بود . او چنان
در برابرم قرار داشت مثلی که در
روشنایی تندروز چهره اش را ببینم .
چشم هایش ، صورت غضب آلودش
که تا مغز استخوان می لرزید
نگاهش به چیزی در جلو چنان راه
کشیده بود که گویی در آینه-
ضمیرش افکارش را می خواند .
وقتی که ایستگاه را ترک می گفتم
من یک پوستینچه روی شانه هایش
انداخته گفتم :

((ترا گرم خواهد ساخت)) .
ولی او آنرا به دور انداخت و
گفت :

((این بالا پوش توست .)) (تو))
آن را می پوشی !)) .
با آنکه بالا پوش از من بود ولی
جواب دیگری دادم :

((این از من نیست . متعلق به
زندانیان است)) . فقط پس از آن ،
بالا پوش را پوشید . ولی این بالا پوش
پوست به دردش نمی خورد . پس
از آنکه هوا روشن شد ، دیدم که
چه قیافه و حشتناک پیدا کرده است .
در ایستگاه بعدی ، خواهش کرد که
ایوانف پهلوی راننده بنشیند .
با آنکه ایوانف مخالفت کرد و لی
سعی نکرد با او گلاویز شود . حالا
کمی مغزش روشنتر شده بود . من
کنارش نشستم .

سه شبانه روز بدون توقف به
جایی ، سفر کردیم . به ما امر کرده
بودند که جایی نباشیم و شب باش
بکلی قدغن بود . به استثنای حالاتی
که بسیار ((اضطراری)) می بود
آنها باید در یک شهری که خوب
امنیت برقرار باشد و کسی نمی -

دانست که کدام جای ((مصئون))
است .

بالاخره سفر ما پایان یافت .
وقتی که سواد شهری که او باید
دران می ماند از دور پیدا شد ،
احساس کردم که بار بزرگی از روی
شانه ها و سینه ام بر داشته شده
است ! باید این را بگویم که تا آخر
سفر به او یاری رساندم . ز مانی
متوجه شدم که وی بیپوش است و
سرش با هر تکان به میله آهنی
می خورد . دستم را به عقب سرش
دور داده و سعی کردم که سرش روی
بازوی راستم آرام گیرد . اول دستم
را عقب زد :

((به من دست نزن)) و لی
پسانتر چیزی نگفت . فکر می کنم
بار دیگر بیپوش شده بود . چشم -

هایش بسته بود . دور پلک هایش
حلقه کبود و تیره یی ایجاد شده بود ،
ولی صورتش نمکین می نمود . حتی
کمی خوش تر به نظر می رسید و
لبخند کمرنگی در گوشه لب هایش
نشسته بود . دختر بیچاره ! ممکن
خواب های خوش می دید . وقتی
نزدیک شهر رسیدیم او به خود آمد :
آسمان صاف شده بود و آفتاب بر
همه جانور می پاشید . سرور چهره
دختر را فرا گرفت . ولی وقتی که
به شهر رسیدیم . امر شده بود که
در آنجا تما نیم . چون ژاندارم های

شهر به ماموریت های خود رفته
بودند ، ما موظف شدیم که با او به
سفر ادامه بدیم . و قتی که به
ماموریت پولیس آمدم که او را از
موضوع آگاه بسازم . آنجا پر از
جمعیت بود . زنان ، جوان ، مردان ،
شاگردان و دیگران که فکر می کنم
بسیاری تبعیدیان محلی بودند که
آنجا گرد آمده بودند ، آنان مثل
اینکه از گذشته های دور با او آشنا
باشند ، دستهایش را می فشر دند

از او سوالهای می کردند و بیش از
آنکه با او خدا حافظی بکنند برایش
شال پشمی نرم و گرمی دا دند که
سر های سفر او را کمتر رنج بدهد .
او بقیه سفر را با شادمانی سپری
کرد ، ولی در تمام راه سرفه های
خشک و دلخراش او را آزار می -

داد .

ناتمام

د : ۱ ژباړه

پرله پسې:

اضطراب

او هیجان

(سپله) د خپلو دقیقو تجربو پر اساس چې د ژوند پیژندنی په برخه کې یې لری وړ ثابتې کړه چې د بدن انطباقی عکس العملونه نه د نو عی کمک په وسیله « انطباقی سوخت » تحقق مومي چې په هر ژوندي نظام کې وجود لري «سپله» پخپل « سپله لټه یانه پاریدنه » نومی کتاب کې لیکي : دغه پدیدې له ډیر پخوانه دمکا شفی له لاری نه پیژندل شوی وی !

« د تاریخ نه پخوا انسان قاعدې ته دی ټکی ته یې پام اړولی دی چې ستوماني د سخت کار نتیجه په تو دوخی یا سازه کې د ډیروخت دپاره پاتیکیدل ، ویره ناروغی او داسې نور عکس العملونه په بدن کې تحریکوي .»

د سپله د وینا له مخې انطباقی

انرژي او حرارتي انرژي د و ی مختلفې پدیدې دي « کو لای شو چې ناروغی د بدن د انطباقی دیو شکل په

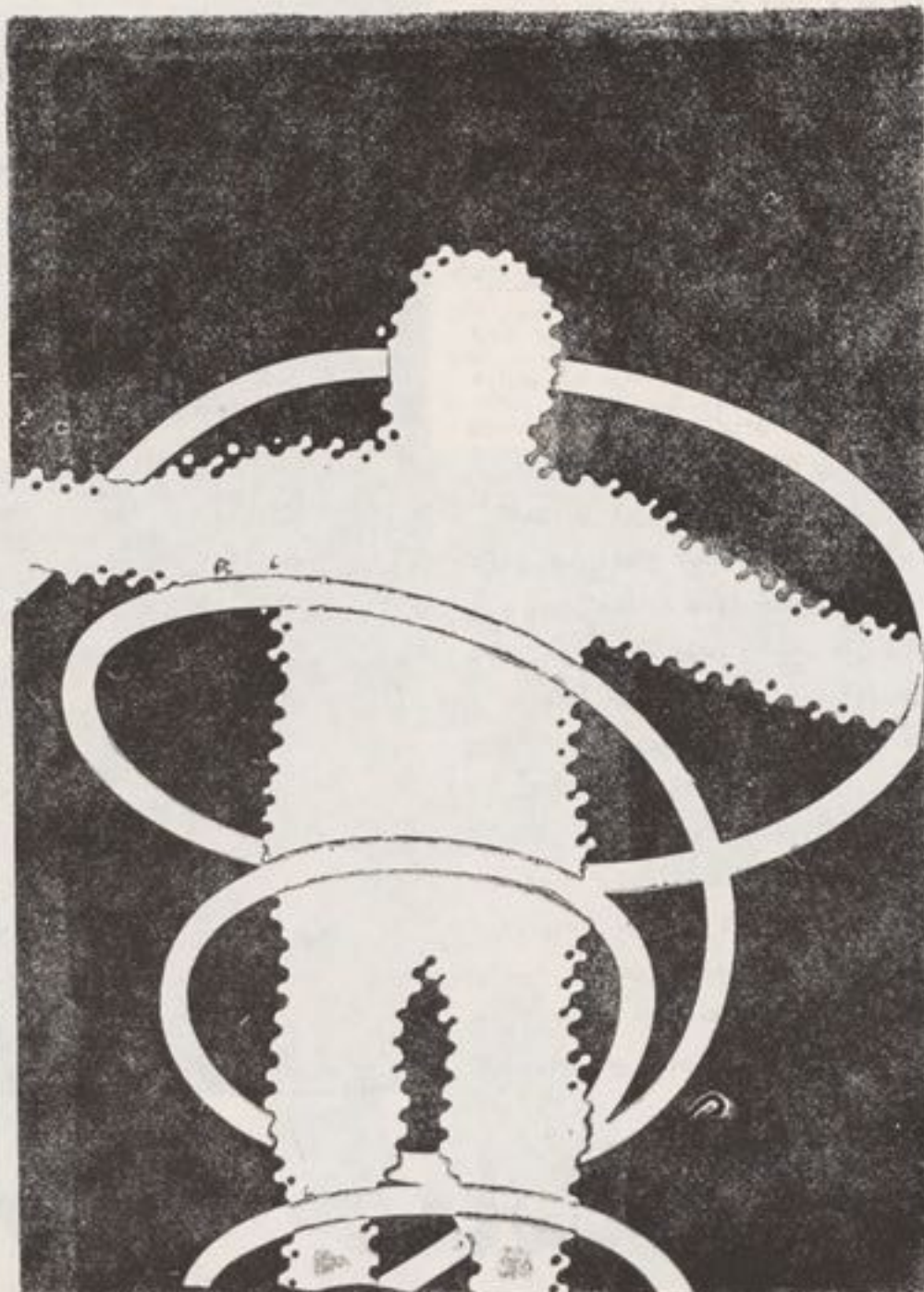
توگه و پیژنو ، بدن پدی حال کې کوشش کوي چې بدبویي له مینځه یوسي یا له هغه سره یو ځای ژوند وکړي . پدی موده کې انسان کولای شي چې خواړه وځوري ، حتی له اندازې نه ډیر خواړه وځوري یعنې دلومړۍ ماده حرارتی انرژي دپیدا کیدو لپاره بدن ته ورسوي له دی ټولو سره سره دده قوت به هم تحلیل شي .»

دلته دا سوال را پیدا کیږي چې ددی نوی نظریې پر اساس باندې اضطراب ، هیجان او انطباقی انرژي د نننی انسان و ضعیف خنګه درکولی شو ؟

یو بوه معا مله کوونکی یا یو ورزشکار او داسې نورو کله چې دخپل ځان دیوې ځانګړې مسئلې سره مخا مخ کیږي څه پری تیرېږي؟ په مختلفو شکلونو سره ممکن ګډوډي (عدم تعادل) هماغه رقم چې سپله وایی :

زمونږ بدن په ټولو د غسسي حالاتو کې یو رنگ عکس العملونه له ځانه ښيي په دی معنی چې

انطباقی اساسی قواعدو او د بدن عکس العملونه تحریکوي تر څو چې حاکمو نظامونو ترمنځ راځي دخطر وضع پیر ته عادی حالت ته زنګ وهي او وروسته یا دو نکسي راوگرځوي .



دغه قاعدې له یو نسل نه بل

نسل ته لیږي. د و ل کیږي، دغه قواعد دهرې ټولنی دنو عیت او دو کړو

د تر کیب له نظره تغییر مومي، لیکن هر بالغ انسان پری خبر وی اومه مو ضوع هم ده ، کله چې دانسان دداخلی اندازې اوخارجی محیط ترمنځ ګډوډي را ځي انسان زیار باسی تر څو چې په خار جی محیط باندې خپل اثر پریږدي دمثال په توگه هر کار ته لاس اچوي تر څو چې خپل خپلوان له مرګ نه

وژ غوري له غلا او وژني نه مخه ونیسي یا کوم مو قف ونیسي البته پدی شرط چې په هغه اصول او قواعد برابروي چې ده ته له نیکو نو څخه وراثتال شوی دی.

که له دی ټولو سره خار جی نړۍ خنګه چې دی یې غواړي بدل نشي « بد شکو می دیوږن دی خپلوان مرګ او . . .» یو ضروری انطباقی حاصلوی . پدی حالت کې انسان خپل جهان بینی ، عادات او قواعد بدلولی یا په بل عبارت ســــره د خارجي نړۍ سره خپل روا بط یا کمپوی یا یې پیڅی له منځه وړي . هر ډول ګډوډي چې د بدن دداخلی اوخارجی واقعی و ضعی او



دروطن مائز کار نامه های دفاع از وطن از آریانی باستان و خراسان زمین تا افغانستان کنونی در ادبیات و کلتور دیرپای این خطه مقام شامخ وارزشمندی داشته و دارد .

در صفحات زرین تاریخ وطن مامتزلت و پابایه وطن پرستی از همه بیشتر مورد توجه بوده و احساس انسان هارا شعله ور می سازد بااین هم طبقات استثمارگرو ارتجاعی تلاش مذبحانه نموده و سال ها کوشید ند تا عشق مردم را نسبت به وطن شان بدون حرارت حفظ نمایند تادر باره بی تفاوت و دلسرد باشند .

اما مرور صفحات تاریخ و گذشته های پرافتخار مبین مامیرساند که عادر وطن سالهای سال فرزندان صدیق و وطنپرست رادر دامان خویش پرورش داده و هر زمانیکه فاجعه و تاریکی در وطن چیره می شد جانباذانی بروز می نمود ند که با ایثار و فداکاری و پیکار بی امان و ستیزه جویی وطن را نجات میدادند و دامان وطن را از چنین عناصر پاک می نمودند .

چنانچه دیدیم و به چشمان خود مشاهده نمودم خاندان نادر و داود و بعد هم امین جلاد این دشمن خانواده هاوطن را به سوی نا بسودی کشاندند و ماتم فراموش ناشدنی رادر خانواده ها به ارمغان گذاشتند و مادر وطن را برای همیشه غدار و ماتم دار ساختند از آن جانبکه بهران ناآرامی ها، خون ریزی ها و ناامنی های هادامنگیر مردم شدو هر آن قضا یا حادثه می شد فرزندان مادر وطن آنهاییکه درس وطن پرستی ، صداقت و راستی رادر آغوش مادران بهرمان و حماسه ساز و در آغوش مادر واقعی و حقیقی خویش یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان آموخته بودند و در دامان این مادر صدیق و آزاده ، پرورش راستی و درستی و صفا و صمیمیت رانیک آموخته بودند بایک سوگند انسانی وطن و مردم وطن را از چنگال اهریمنان و خفاشان و خون بقیه در صفحه ۶۰

دروطن درین عظیم ترین محل تجمع مردم که در ادبیات و کلتور جوامع بشری مقام ارزشمند و بس والای را حایز بوده و برای حفظ و نگهداشت ها سر ها و جان نثار گردیده است .

زمانیکه مرز های سیاسی و سر حدی کشور مامرز بندی و مشخص نشده بود ، انسان های که ارش در هر جایی که بودند همان جا را دوست می داشتند در جهت آبادی و عمران آن تلاش و کوشش انسانی به خرج میدادند . این دوستی و محبت نسبت به محیط پیرامون یک امر طبیعی بوده هر قدریکه از محیط اطراف انسان فیش و نفع بیشتر میسر میشد پیمانه علاقه و دوستی انسان ها بدان محیط بیشتر می شد در گذشته های دور آن زمانیکه جامعه انسانی وارد مرحله برده داری شد ظالمان و جهان خواران پایه عرصه وجود گذاشتند و آوازه ظلم و جباری ایشان محیط را پر نمود و تجاوز و اشغال گری شان هر آن بیشتر می شد .

که در اثر این برخورد هاسنگر های دفاع از وطن یعنی همان مناطیکه زیست می نمودند رشد نمود و مبارزات عادلانه علیه تجاوز گران آغاز گردید این مبارزات و پیکار های دفاعی از مراحل گذشته و بارشد جامعه بورژوازی و ایجاد جامعه عا ری از تفاوت ها و تناقضات نابرابر و استثمار و طبقاتی مقام ارزشمندی یافته و سر و محبت وطن در روح و روان مردم عجب گردیده است .

کارنامه های فرزندان دلاور و مدافعان مبین در سراسر جهان از جمله فداکاری ها و عشق سوزان انسان هاسر چشمه گرفته و به یقین که آموزنده و عبرت آموز است .



پرورش اطفال حماسه ساز

رنج کودك

پرسیده مادری به سر سفره از پسر
کای نور دیده خاطرات اندوهگین چراست ؟
بر چهرت از چه گرد کدورت نشسته است ؟
بر گو غم تو از چه و درد تو از کجا ست ؟
گفتا : ((چو نیستم دمی شاد در جهان))
پیدا یش من و تو خدا از پی چه خواست ؟
زین زند گاینی بی که همه فکر و نیستیست
بنهارم اینکه مرگ به مایهترین دواست
هر روز ام به مسخره گیرنده همنان
کت جامه از چه کهنه و پیراز کم بهاست ؟
استاد طنعه می زند از بی لباسیم
کاین گونه ، جابه بهر تو بس زشت و بد نماست
در صنف هم کسی نشیند کنار من
نفرت برند جمله ز طفلی که بی نواست
از نیش میخ کفش به جان آمدم دگر
پایم همه پر آبله و زخم جانگداز
پارسال هم گذشت و درین سال نو مرا
نی کفش نی کلاه و نه پیراز اونه قیاست
پولیم نیست تا که مدادی خر م به خویش
وان بچه گوید م : ((قلم نو کش از طلاست))
از پیر هن نمانده مرا آستین به دست
((او رابدست ساعت از یسن شب نماست))
مادر چو از عزیز خود سوزد ل شنید
اشکش به رخ چکیده و آهش زسینه خواست
گفتا : ((عزیز من غم گیتی ، گذشتنیست
نومید گشتن از روش دهر ، نابجاست
در تنگنای فقر ، نه تشا من توایم
(بر هر که بنگری ، به همین درد مبتلا ست))
(بر هر گلر که بگذری افتاده بی است زار
کورا ، زخشت ، باش و بالین زبوریاست
دانش پژوه و رنجبری ، پیشه ساز و پس
خواهی رسی به منزل ، این است راه راست .

کودکان در موزیم

دروس و لکچر های باستانی و تاریخی از طریق
مراکز پیداکوژیک جریان داشته در وازه های
موزیم ها از همه بیشتر بروی کودکان
و نوجوانان باز می باشد . به اساس تجرب
سال گذشته با تدویر و گشایش مراکز
پیداکوژیک در داخل موزیم ها می توان
پهلوی های علمی ، تحقیقاتی و تاریخی موزیم
هارا نیز وسعت داد . در حال حاضر مراکز
پیدا کوژیک در داخل موزیم ها یا به انجمن
های تاریخ تعلق می گیرد و یا اینکه
توسط ادارات فرهنگی و کلتوری بنابر والی
ها تنظیم و از زیایی می گردد . تا اکنون
در هیچ یک از پوهنتون ویا انستیتوت در
جهان کلاس های ماستری و یا دکتری
برای آینده از جوانیکه آرزوی تحصیلات
عالی را در رشته های احیای مجدد آثار
باستانی و تاریخی دارند گشایش نیافته
است لیکن طوریکه مقامات فرهنگی یونسکو
اعلام نموده قرار است اولین پوهنتون
احیای مجدد آثار تاریخی و پیدا کوژیک
در هامبورگ تأسیس یابد .

در حال حاضر معلمان ، رهنمایان و
مربیون جهت تدریس پیداکوژیک در موزیم
ها که در عین حال وظیفه تدریس کلان -
سالان را نیز بدوش دارند .

طوریکه در تازه ترین راپور یونسکو
تذکار رفته در طی دو سال اخیر بیش از
چهار ده کورس پیدا کوژیک در کشور های
اروپایی و از آنجمله آلمان فدرال در تحت
نظر دانشمندان یونسکو گشایش یافته .

موزیم ها بخشی از تاریخ کتله های بشری
را تشکیل می دهند . در حال حاضر در
بسیاری از کشور های جهان پروگرام
های جامع برای آموزش کودکان در موزیم
ها تحت اجرا قرار گرفته است .

بمنظور فراهم آوردن تسهیلات بیشتر در
جهت آموزش کودکان در موزیم ها از
مدتی به اینطرف دروس و لکچر های
پیدا کوژیک شروع گردیده است . هدف و
غایه از چنین دروس و لکچر ها عا نما
آشنایی کودکان و نوجوانان با ماهیت
انواع و اقسام ادوات و آثار داخل موزیم
ها ، طریقه دوباره احیا نمودن آنها و
ارزیابی کردن هر چه بیشتر فعالیت های
فعالیت های عادی و روزانه موزیم ها
و آثار تاریخی بوده است . به اساس
تجاریکه در طی سه سال اخیر در مورد
((نتایج و انتباهات اطفال از موزیم ها))
بدست آمده همین اکنون کودکان طریقه
یختن نان را مانند دوره ترانس سنگ آموخته
اند و گذشته از آن عده کثیری از کودکان
خیاطی و رسامی را با طریقه های کهن
فرا گرفته اند . در تجربه که چندی قبل به
شمول پنجاه کودک در یکی از موزیم های
هامبورگ تحت نظر و نظارت دانشمندان
صورت گرفت بیش از چهل و سه نفر آنها
علاقه شانرا پیرامون احیای مجدد آثار
تاریخی و عملی نمودن رسوم و عادات
اجتماعی ادوار قدیم ابراز نموده اند .

طوریکه در تازه ترین راپور ها تذکار
رفته همین اکنون در بسیاری از موزیم ها



مولانا جلال الدین...

مها بیتی قوی داشت ، در مجلس او مردم از هر د ستی راه داشتند ، حتی يك تر سایی مست میتوانست در سما ع او حاضر شود و شور و غر بده کند .

مولانا حافظه ای قوی داشت ، زبان های بسیار میدانست ، او حتی ابیاتی به ترکی و یونانی نیز سرود .

این قصه ز ندگی مولانا بود ، جای دارد از قصه او ج او نیزدم ز نیم که بس شور انگیز تر وشو- ریده تر از زندگی او ست :

روح پنهان و بزرگ مولانا پرواز گاه عشق خدا بود ، شور و صوفیانه اش جهشی داشت به جانب ((نا محدود و نا مفهوم))

همه شورم ، همه جوشم
سر دریای تو دارم

هر غزلش دریای آسست متموج از عشق و عرفان ، اوبی پر و شور درون را بیرون میر- یخت ، بی اعتنا به صنعت شعر و پشت پا زدن بر همه قید ها ئی که عایق نمایش اندیشه بود ، او قالب را به هیچ می انگاشت و براستی شوری که او داشت چنان از اندازه و پیمان بیرون بود که قالب برای گنجایش آن کوچک بود :

قافیه اندیشم و دلدار من
گویدم مندیش جز دیدار من

مقا هم در ذهن پیاپی پذیرش شکل آرام و معتدل ندا شتند ، در زبان او جمله رنگ شعله میگر- فت ، هیجان خود را بی مهابا فرو میر یخت ، حال کسی راداشت که شدت تب به فریاد فغانش وا دارد ، هر غزلش از یک ذوق موزیکالی سر چشمه دارد ، اوبه کیفیت تر کیب کلام اهمیت نمیدهد و به شور بر انگیزتن میبرد دازد :

در جامی آو یختم
اندیشه را خون ریختم
با یار خود آمیختم
با او درون پرده ام .

آو یختم اندیشه را
کاندیشه هشیاری دهد
ز اندیشه بیزارم
ز اندیشه ها پژمردم ام .

او عشق را قویتر ، طاغی تر ،

سرکش تر و فرا تر از حد قصور می نما یاند :

با ز فرو ریخت عشق از در و دیوار
من

با ز بیر یابند ، ا شتر کین دار
من

عقل مرا خواب برد ، صبر مرا
آب برد

گاه مرا باد برده تا چه شود کار
من

شو ریدگی يك آدم تب دا راز جمله های پراکنده اش پیدا ست ، او از اندیشه بری است عشق را می جوید ، تا که هو شیاری است و بیدار دم نمیزند و چون نابھوش گردید شعرش مانند خجه روح از او سر میزند :

تو میندار که من شعر بخود میگویم
تا که هشیارم و بیدار یکی دم نزنم .

هر گه ز تو بگریزم ، با عشق
تو بستیزم

اندر سرم از شش سو ، سودای
تو میاید .

از باد سخن میگوید و باد و حدت را می جوید که فارغ از رنگ و بوست و ویرا از شر جلوه ها و نقش های نمایان خیالت میر- هاند .

شو ریدگی روح مولانا تا بدان پایه بود که مستند و اعتبار و ملا حظات اجتماعی را نادیده گرفت و مد هوشی و سماع پیشه کرد ، جذبه های روحش وی را از هوش برد ، و هیجانا ت درو- نش ملا حظات حقیر و قرار داد های ثقیل جا معه آروز را سو- زاند :

معشوق گر گوید برو در عشق
ما رسوا بشو

من ز هد را یکسو نهم ، رسوا
شوم ، رسوا شوم

مولانا چون از عشق سخن میگوید ، از خود بیخود میگردد :

سنگ شکاف میکند از هوس
لقای تو

جان پرو بال میزند از طرب
هوای تو

عشق در آمد از درم ، دست
نهاد بر سرم

دید مرا که بی تو ام ، گفت مرا ،

که : وای تو
بنسبت :

مولانا هدف زیستن را بازگشت به معشوق میداند که در زبان او جز پروردگار نیست :

ما به فلک بود ه ایم ، یا ر ملک
بوده ایم

باز هما نجا رویم ، خواه چه که
آن شهر ما ست

مولانا پیوسته در شور و طلب الهی بود ، مثنوی او که بزرگترین میوه اندیشه او ست و به بیش از بیست و شش هزار بیت میرسد این را ثابت میکند چه همه داستان های این شا هکار بزرگ به نتایج عرفانی و دینی می انجامد ، او در سرودن شعر عارفانه مثنوی عطار و سنائی را سر مشق قرار داد :

هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوز اندر خم يك کوچه ای-م

دنیا ی مثنوی دنیا ئی است که
در آن همه چیز حیات دارد :

هم میاهوی خاموش ا برو نسیم را در آن میتوان شنید و هم نفس زدن گل و گیاه را هیچ چیز در دنیا ی مثنوی گنگ و خاموش نیست .

قصه بدنبال قصه و عبرت بد-
نبال عبرت مثنوی را آگ-

بقیه صفحه ۳۹

آزادگان...

-چند ماه عسکری خواهد کرد ؟
-يك سال دوره خدمت و شش ماه هم ممکن است اضافه خدمت باشد . تا هنوز اضافه خدمتش معلوم نیست . حالی همی يك سال را تیر کند .

از او می پرسم :

-گفتنی یی برای خواننده های مجله ندارید ؟
-چه بگویم بچم ؟ مادر ها و خواهر ها ، باید صبر و حوصله داشته باشند به آن لازم است که اولاد های جوان شانرا به رفتن عسکری تشویق نمایند و به حق اولاد های شان دعا نمایند .

سخنان این زن پایان میگیرد و ما میمانان این شماره را خوش آمدید میگوئیم و سلسله

ساخته است مثنوی مثل سیل میخروشد و پیش میاید و هر مضمون و اندیشه ای را در مسیر خود میاورد و گاه مولانا در سرودن چنان حالت روحانی میابد که شعرش حالت شعر مجرد را بخود میگیرد اما غزل هایش رنگ مستانه دیگری دارد ،

هدف غزل های شور انگیز مولانا وصال حق و درك وجود مطلق است ، مولوی هنگام سرودن این شاهکار هردم حالی داشته است :

بیا تید ، بیا تید که گلزار دمیده
است

بیا تید ، بیا تید که دلدار رسیده
است

مرده بودم ، زنده شدم ، گریه
بودم خنده شدم

دولت عشق آمد و من دولت
پاینده شدم

امروز مثنوی معنوی مولوی یکی از شاهکار های زنده و جاویدان ادبیات تصوفی جهان به شمار میاید و در باره این اثر همین بس که بگوئیم (نیکو لسون) خاور شناس بزرگ انگلیسی مدت چهل سال تمام روی آن کار کرد تا متن مثنوی را به زبان انگلیسی ترجمه کند و آنرا مورد استفاده انگلیسی زبانهای جهان قرار دهد .

این نشست هارا میگذاریم به روز هایی که در پیش داریم و صلاحتیکه ژوندون در هفته های آینده پیش کش خواننده ها خواهد کرد .

مادر همین صفحه ، ستونی مختصر و کوتاهی خواهیم داشت در جوابگوی پرسشها و پاسخ ها و نیز در باز تاب فشرده نامه های که برای ما خواهد رسید . شما میتوانید گفتنی های اثرابه آدرس ژوندون ، عنوانی همین صفحه برای ما ارسال کنید و نیز ما آماده ایم به پذیرش مطالبی که جالب وارزنده باشد و از طرف خواننده برای نشر در این صفحه برای ما فرستاده شود بپذیریم .

حماسه برادری

بشر ف پیروزی های انقلاب شرا فتمند نور و
دوستی و همکاری سا بقه دارو خلل ناپذیر میان مردم
همدل و همجوار اتحاد شوروی و افغانستان
اسرار رحمان

انقلاب

ثور

انقلاب نور باشد زاده وجدان خلق
انقلاب نور باشد راوی آرمان خلق
سرخي دارد چون خون شريان خلق
تادر آید او بپر ، همچو طفل ناز پرور
می مکد او امروز از بستان خلق
بهر او دوران دیگر نیست نیست
میزند جولان در دوران خلق
هر که قصدی می کند بر جان او
می کند قصدی بچشم و جان خلق
انقلاب نور افغان
نه بدشت و باغ و بوستان
نه به زیر برف و باران
مثل چوگری یا تاران
خود بخود از خاک نه رسته
جای خود در خاک نه جسته
انقلاب نور پرشان
در بهای خون صد ها بانگیان
چون گل عشق و وفای دوستداران
چون گل صدق و صفای روزگاران
چون گل درمان دردهای هزاران
از زمین انقلابی سرکشید
از زمین آفتابی سرکشید
او گل امید شیرین
او گل مقصود دیرین
او گل دل های آتش باز و گرم مردم است
قدرش از اندازه بیرون
قدر نان گندم است .
• • •
سالها نغم گل اندر حلقه دهقان پیر

در جوار کلبه بیچاره ها
در ضمیر شعر آتش باز شاعر
در ضمیر آرژوی کوچی و آواره ها
در نهاد هر صغیر و هر کبیر
در میان مزرعه دل های مردان نبرد
در کنار مادران جان فدا
زیر بار کلفت و آزار و درد
زیر حکم حاکم عیار و دون بی صفا
زیر سم مرکب کشور ستانان عرب
زیر پای لشکر اسکندرو جنگیز و لنگ
زیر دریای خون محمود ، سلطان غضب
خفته او بر سرفراختن
زندگی را سر زانو برداختن
راه کشور عبیر انسان ساختن
راه آزادی خود می یافت او
لیک این راه مقدس را کجا می یافت او
• • •

تاباید راه رستن این گل ارمان خلق
چون سپیدی تا بپوشد دارو و دمان خلق
خون دل میر یخت عمری از سر مرگان خلق
می برآمد ناله و افغان خلق
عاقبت از راه فضل انقلاب
از ره پر پیچ و تاب

بلبلان را راز دل گفتن و را
تشنه دیدار عازم آینده است
گرچه خابن همچو خار سخت آزارش نمود
محکوم زندان و بردارش نمود
دسته دسته
بسته بسته
در بلچرخ گرفتار ش نمود
او نه بزمرد
او نمرود
اینک از نو سربه بالا می کشد .
نقشه افکار والا می کشد
باهمه نشو و نه ای راستی
جلوه و سر سبزی های راستی
دشمن بدکین خود را
دشمن بدبین خود را
دشمن بی دین خود را
دشمن دیرین خود را میکشد !
انقلاب نور بیشک زاده وجدان خلق
راوی درد آشنای قلب پر ارمان خلق
حامی دیگر برای دین و ایمان نیست نیست
انقلاب نور باشد حامی ایمان خلق
گل یار دیگر آمد عهد سوز و بی وفا
قاتل و عیار و دون و پر جفا
انقلاب نور آمد یار خوش پیمان خلق
شد منور از جمالش اختر تابان خلق
جلوه خواه بیرقش امروز در هر شهر و ده
مژده گانی میدهد از پیروزی و جولان خلق
دریناه انقلاب نور باشد جاودان
سر نوشت بی گزندی فعله و دهقان خلق .
کابل - ۸۰-۷۴

از ره شیب و فراز
از ره فواره های پر گداز
از ره عجز و نیاز
از میان روز نه ، مانند نور آفتاب
یک صباخی اول فصل بهار
ماه آور بی غبار
سر بر آورد این گل اقبال افغان
سر کشید از دامن خاک کپین
همچو رزم روزنو ، روزی نو
همچو رمز فصل پیروزی نو
همچو رمز فصل استقلال افغان
فال نیک صبح استقبال افغان
• • •

در نظر آمد گل احمر چو آتش پرمصفا
در دلش داغ ستم ، داغ جفا
در رگش خون هزاران خبیری
خون صد ها قهرمان کشوری
خون صد ها تن فدایی و شهید انقلاب
زین سبب گرداندش دستی بدست
در مثال غنچه لبخند ها
دسته های کاکل دلبد ها
در مثال وحدت و پیوند ها
خلق روز جشن عید انقلاب
چون نوید انقلاب
این گل دیبا رموز روزگار زنده است
این گل زیبا گل صبر و گل پابنده است
گر بود دشوار بشگفتن و را

در شماره آینده در مورد مجموعه اشعار ادیب و مختصر بیوگرافی شاعر تاجیکستان اتحاد
شوروی اسرار رحمانوف که بنام «حماسه برادری» به خلق قهرمان افغانستان تحفه
فرستاده شده است شمارا آشنایم کنیم .

بیانی

آزمایشگاه رنگی رنگ جهان

رود یارد گیلنگ
هفتاد و پنج سال قبل نوشت :
(اوه شرق شرق است و غرب
غرب و این دو هیچگاه با هم یکجا
نمیشوند .)

نقض میکند ، یک نوع پل جدید
بالای آبنا ی باسفورس اعمار
گردیده که مسافرت بیست
اروپا و آسیا را سهولت می
بخشد .

پل با عظمت در اکتوبر ۱۹۷۳
بامراسمی که با پنجاهمین سالگرد
جمهوری ترکیه مصادف بود افتتاح
شد . برای قرنهای آبنا ی باسفورس
پرابلمی را برای ترکها بوجود آورده
بود . این آبنا بحیره سیاه و بحیره
ایژه را وصل ساخته اما یک ملت
را دو تقسیم ساخته است .

نخستین بار داریوشس اول
پادشاه فارس برای از بین بردن
خالیگاه و ساختن پل ، کشتی هارا
در ۵۱۲ ق.م. با همدیگر بست تا
قشون او توانست عبور کند . تاریخ
ثبت نکرده است که داریوش به
سازندگان پل چیزی پرداخته باشد
اما ساختمان پل شش خطه عصری
بیش از سی میلیون دالر تمام شد .
دیزاینرها توقع داشتند ، تا
برای باز پرداخت این پل در ظرف
چهار سال یا کمتر از آن حق العبور
پرداخته شود و متوقع بودند که
بسیست و دو هزار عراده روزانه از آن
پل عبور نماید .

پل باسفورس سه خالیگاه را در
یکوقت وصل میسازد از طریق این
پل مبادلات تجاری از حومه شهر
اسکودار به شهر استانبول انتقال داده
میشود .
این پل دو قسمت ترکیه را با هم
ارتباط داده ، اروپا و آسیا را با هم
وصل میسازد .

پلی که آسیا را به اروپا وصل میسازد



از بالا به پایین:

۱- نمای از پل عصری جدید
که بالای آبنا ی باسفورس اعمار
گردیده است .

۲- نقشه قسمتی از قاره اروپا
و آسیا که موقعیت آبنا ی باسفورس
و پل را نشان میدهد .

WATER-VITAL RESOURCE FOR LIFE



"Let not a single drop of water
that falls on the land
go in to the sea without serving
the people."

Parakrama Bahu I
King of Sri Lanka (1153-1186 A.D.)

World Water Council, Gland, Switzerland

آب محفوظ منبع حیات برای مردم

آب هر چند يك متاع عادی محسوب می شود اما میلیون ها نفر در جهان قادر بداشتن آن نبوده و بسیاری از آن متمتع میشوند .
متخصصین می گویند که منبع آب محفوظ (آب مشروب) روبه قلت میباشد .

در حقیقت تنها برای يك فیصدی قلیلی نفوس دهات در آسیا و منطقه او قیا نوس که نفوس آن به ۸۴۵ میلیون بالغ می گردد میسر است .

احصائیه ها از تعداد بیست مملکت در آسیا و اوقیانوس نشان میدهند که فقط از جمله سه مملکت یعنی بنگله دیش فی جی و تانگا قادر گردیده اند که آب محفوظ برای ۵۰ الی ۷۰ فیصد نفوس دهات خود تهیه نمایند در یازده مملکت دیگر مثل افغانستان، برما، هندوستان، اندونیشیا، مالداویز، نیپال، پاکستان، پاپووا، نیوگینی،

سريلانكا، تایلند و ویتنام فقط پنج الی بیست فیصد باشندگان دهات به آب نوشیدنی دسترسی دارند . در گروپ آخری شش مملکت که عبارت اند از ایران، مالیزیا، جمهوری کوریا، فلیپین، ساموآ، جزایر سو لو مان، که آب محفوظ فقط به ۲۳ الی ۴۹ فیصد نفوس دهات شان میرسد .

از مطالعه سازمان صهی جهان بر می آید که دسترسی به منابع آب برای مردم دهاتی از ضروریات حیاتی است . بدون آب آنها نمی توانند بطور کافی غذا تولید نمایند تا کالوری مناسبی رادر وجود حفظ نمایند در نتیجه بهبود و صافی حیات شان به مشکل بدست می آید . مطالعه همچنین ادامه میدارد که نیروی تولید اجتماعی و رشد اقتصادی مربوط به انکشاف منابع آب و وسایل حفظ الصحة اساسی در مناطقی دهات میباشد .

قسمت های عمده انکشاف منابع آب در منطقه اسکاپ شامل آبیاری قوه برق، آب، کنترل سیلاب و تهیه آب شهری و دهاتی میباشد در صورتیکه اگر برای مردمان بیشتر در آسیا و اوقیانوس مخصوصا در مناطقی دهات آب کافی دارای صفات مناسب برای مصرف منزل و هم چنین برای زراعت و صنعت مورد ضرورت شان تهیه نماییم به روش های باجترابیزی های جدیدی نیازمند هستیم .

نگارید يك قطره كوچك آبی که بالای زمین فرود می آید بدون استفاده به بحر بریزد .
(تصویر فوق عبارت از پوستری است که توسط ملل متحد بمناسبت دهه بین المللی آب به نشر رسیده است)

ساختمان بند ها به اندازه متوسط ۴۶ فیصد ، آسیای جنوبی (افغانستان ، ویزرگ ساحه زمین قابل زراعت را در تحت آبیاری، در شانزده مملکت از ۱۹۷۷ تاکنون به ۳۸۳۲ میلیون هکتار تزئید بخشیده .
تقسیمات فیصدی زمین های تحت آبیاری به اساس قسمت های منطقه قرار ذیل میباشد :
آسیای شرقی (چین و جمهوری کوریا) ۴۶ فیصد ، آسیای جنوبی (افغانستان ، بنگله دیش ، هندوستان ، ایران ، نیپال ، پاکستان و سری لانکا) ۲۷ فیصد و آسیای جنوب شرقی (برما ، اندونیشیا ، جمهوری سینه دبدو کراتیک خلق لاؤس ، مالیزیا و فلیپین تایلند و ویتنام ۲۰ فیصد .
يك ارز یابی انکشاف و تنظیم منابع آب نشان میدهند که يك ظرفیت عظیمی

برای انکشاف آبیاری در چندین مملکت منطقه اسکاپ برای تزئید تو لید غله جات موجود است .
اما از منابع بند های بزرگ و پروژه های تولید برق آبی نسبتا يك تعداد محدود مردم در سطح قریه مستفید گردیده اند . در تو لیدات شان تزئید به عمل آمده در حالیکه

رژمندگان اتحادیه های صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان! در راه تطبیق تصامیم اولین کنگره خویش مجدانه پیکار نمائید .
ابزار تولید را به صورت شایسته و موثر بکار برید ، با کار پیگیر و سازنده سطح تولید را افزایش بخشید در راه بهبود شرایط کار
مسابی بخرج دهید.

بقیه صفحه ۱۴

زحمتکشان میهن ما . .

کارگران ، دهقانان ، ماموران و سایر زحمتکشان کشور اقوام قبایل و ملیت های مختلف کشور در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در شرف تاسیس است چنان یک جبهه ملی و مردمی ای است که مارا در راه رسیدن به آرمان های والای انسانی خویش درجهت اعمار یک افغانستان نوین و مرفعی یاری بزرگتر می رسانند و زمینه رشد و تکامل سریع جامعه مارا بیش از پیش مساعد می سازد از این رو بر همه زحمتکشان کشور ما است تا در جهت ایجاد هر چه زودتر این جبهه ملی و مردمی جبهه وسیع ملی پدر وطن با حزب و دولت انقلابی خویش از هیچگونه بذل مسامحی دریغ نوزند .

— عزیزالله ((رضوی)) مامور موسسه طبع و توریذ کتب بیپسقی که در عین زمان به صفت محصل درفاکولته شبانه علوم اجتماعی پوهنتون کابل مصروف فراگرفتن درس و تعلیم می باشد ضمن آنکه

حلول سومین سالگرد انقلاب دورا نیاز نور را گرامی می دارد چنین میگوید :

یکی از اهداف بزرگ حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان این راه آورد عظیم انقلاب آزادی بخش نور محو کامل جهل و بیسوادی از دامان مطهر میهن ما و تجهیز هرچه بیشتر جوانان کشور با سلاح علم و دانش می باشد ، روی همین منظور بود که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در شرایط پیروزی مرحله جدید و تکاملی انقلاب آزادی بخش نور و سقوط باند بی فرهنگ امین در پهلوی سایر فعالیت های علمی و فرهنگی خویش به تاسیس فاکولته های شبانه در چوکات پوهنتون کابل همت گماشت تا آن عده از جوانان ما که در گذشته بنا بر موجودیت علمی نتوانستند تحصیلات عالی خویش را به برپایه اكمال برسانند امروز در پهلوی اینکه برای آبادی و شکوفانی میهن و جامعه خویش

— حالا در مقابل یکی از دکان های نانوايي در جوار جاده میوند قرار داریم و از گل محمد نانوا که به قول خودش از مدت سی و پنج سال بدین طرف به شغل نانوايي اشتغال دارد خواهش بعمل می آوریم تا اگر پیامی به استقبالی از سو مین جشن پیروزی انقلاب شکوهمند نور به هموطنان خود داشته باشند ارائه بدارد ، میگوید :

انقلاب زنجیر شکن نور که آزادی واقعی انسان زحمتکش جامعه مارا از زیر فشار های گوناگون سیاسی اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی به ارمغان آورد انقلابی است که در راه حفظ و تکامل آن لحظه ای نباید تغافل ورزید و پیام من به کلیه زحمتکشان کشور این است که اکنون که انقلاب زنجیر شکن نور را به پیروزی رسانیده ایم و قدرت سیاسی را از سلطه جباران و ستمگران به تصرف خود آورده

صنفی زحمتکشان کشور است . وی میگوید : قبل از پیروزی انقلاب آزادی بخش نور دو لشهای مستبد وابسته به خاندان یحیی می کوشیدند تا وحدت و همبستگی مردمان کشور مارا بر هم زنند و نگذارند توده های وسیع مردم به طور علنی و روز افزون در اتحادیه های صنفی و دیگر سازمان های اجتماعی دور هم جمع گردیده با کار دسته جمعی و رهبری شده خود وطن و جامعه خویش را به مدارج عالی ترقی سوق دهند . ولی امروز از برکت پیروزی انقلاب شکوهمند نور این خواسته برحق زحمتکشان افغانستان تحقق پذیرفته روز بروز وسعت می یابد ، همه اقشار و اصناف زحمتکش کشور در صفوف مربوطه خویش گرد می آیند و برای رسیدن به جامعه عالی انسانی سعی و مجاهدت بخرج می دهند ، یقین کامل داریم که مردم زحمتکش مابزودی

زنده باد اتحادیه های صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان.

ایم نگذاریم دیگر دشمنان کینه کار به ایجاد جامعه فاقد استثمار فرد میهن و جامعه ما با عوام فریبی و ریا کاری مانع رشد و تکامل جامعه ما گردند و از سرعت تکامل انقلاب ملی دموکراتیک ما بکاهند زیرا امروز سرنوشت مردم عذاب دیده ما با سرنوشت انقلاب شکوهمند نور سخت بهم گره خورده اند و به یکدیگر ارتباط مستقیمی کسب کرده اند.

محمد آصف که پیشه مسگری را از پدر به ارث برده است و از مدت بیست سال بدین طرف در جاده میوند به پیشه مسگری اشتغال دارد به جواب سوالی در مورد مزایای پیروزی انقلاب شکوهمند نور چنین گفت :

یکی از اثرات سودمندی که انقلاب شکوهمند نور بالای حیات زحمتکشان کشور به بار آورده است شرایط تاسیس علنی اتحادیه های



مساعدت شرایط اقلیمی و کار انقلابی دهقانان کشور باعث گردیده است تا در بازار های کشور وفرت مواد ارتزاقی بهشاهده برسد



اکنون کار گران و پیشه وران زحمتکش با فراغ خاطر به کار پرثمر خویش ادامه می دهند

کار و یکبار انقلابی می نمایند
بشوند در چوکات این پو عنجی
هابه تحصیلات عالی خود ادامه
دهند و در رشته های مورد نظر دانش
تخصصی کسب نمایند.

وی گفت: دولت هایی که به خواست و
اراده توده ها بوجود آمده باشند
به دانش و آگاهی توده
ها اتکا دارند و دولت
ها و حکومتی که خلاف میل و اراده
توده ها عرض اندام نمایند به جهل و
اغفال مردمان زحمتکش
استوار اند. دولت جمهوری
دموکراتیک افغانستان که بر اراده
و حمایت بالقوه و بالفعل خلق
زحمت کش کشور بوجود آمده است
به دانش و معرفت توده ها اتکا
دارد و در راه تنویر اذهان زحمت
کشان کشور از هیچگونه بذل
مساعی دریغ نمی ورزد.

علی اکبر یکتا از زحمتکشان
دیگر کشور ما که دکان کباب پزی
دارد و از این رهگذر از سالیان
درازی بدین سو امرار حیات می
نماید راجع به یکی از آزادی های
دیگری که از برکت پیروزی
انقلاب آزادی بخش ثور نصیب مردم
عذاب دیده ما گردیده است چنین
گفت:

انقلاب شکوهمند ثور در پهلوی
دیگر آزادی هایی که نصیب خلق
زحمت کش کشور ما گردانیده است
آزادی بیان و گفتار را نیز به زحمت
کشان میهن به ارمغان آورده است
وی می گوید:

قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند
ثور مردم ما این حق را نداشتند
که از حقوق خود به طور علی دفاع
نمایند و در مقابل انواع بی عدالتی
ها و حق تلفی هایی که در مورد ایشان
صورت می گرفت سختی بر زبان
آورد ولی با پیروزی انقلاب رهایی
بخش ثور و به خصوص مرحله
نوین و تکاملی آن این مامول برحق
مردم مابوضاحت کامل تحقیق
پذیرفت و آزادی بیان و گفتار بطور
واقعی آن در میهن ما عرض اندام
نمود.

فقیر محمد یکی از هموطنان
عذاب دیده ماکه بروی جاده پلهوی
تبنگی قرار دارد و از طریق فروش
میوه جات امرار معیشت می نماید
در مورد یکی از راه آود های دیگر
انقلاب ملی و دموکراتیک ثور این
طور می گوید:

انقلاب بر گشت نا پذیر ثور

مدل سازی فابریکه جنگلک حلو ل
سومین جشن پیروزی انقلاب
آزادی بخش ثور رابه همه زحمت
کشان کشور و به خصوص صن
کار گران میهن تبریک گفته چنین می
افزاید.

دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان که در اثر پیروزی انقلاب
شکوهمند ثور بوجود آمده است
مطابق به حکم اصول اساسی
جمهوری دموکراتیک افغانستان
تلاش می ورزد تا سیاست تساوی
حقوق، دوستی برادرانه و رشد
همه جانبه تمام ملیت ها اقوام و

قبایل کشور را اعم از خورد و بزرگ
در وطن واحد ما افغانستان تحقق
بخشیده به همبستگی زحمتکشان
همه اقوام، ملیت ها و قبایل
کشور در امر مبارزه مشترک به
منظور تحقق اهداف و آرمان های
والای انقلاب شکوهمند ثور مساعدت
کرده حقوق قانونی ایشان را
تضمین و تامین می کند.

وی می افزاید: قبل از پیروزی
انقلاب رهایی بخش ثور دولتی
مستبد وابسته به دودمان یحیی
با تعقیب سیاست های ارتجاعی و امپری-
یالستی کوشش می نمودند تا میان اقوام
قبایل و ملیت های کشور ما، تفاق و
دورنگی ایجاد نمایند و از پراگنده گی

بقیه در صفحه ۶۰

است که میگوید: ((چیز یکه عیان
است چه حاجت به بیان است))
خدمتگذاری های صادقانه حزب
و دولت انقلابی ما را در برابر دین
مقدس اسلام که آئین دیرین زحمت
کشان کشور ما را تشکیل دهد

هیچ بیننده یی نمیتواند انکار نماید
مادر عمل مشاهده می نماید که
دولت جمهوری دموکراتیک افغان-
ستان آزادی اجرای مرا سم دینی
و مذهبی را برای تمام مسلمانان

یکبار جوانان سر سپرده حزب پرافتخار دموکراتیک خلق افغانستان!
در مبارزه بی امان علیه دشمنان انقلاب و در راه شکوفانی میهن آزاده
ما پیشقدم باشیم.

کشور تضمین نموده است و بیروان
سایر ادیان و مذاهب در اجرای مراسم
دینی و مذهبی خویش که آسایش
و امنیت جامعه را تهدید ننمایند
آزادی کامل دارند. موجود است
اینگونه شواهد و مدارک عینی
ما را به حقانیت خدمت گذاری حزب
و دولت انقلابی مادر برابر مردم
عذاب دیده کشور هر چه بیشتر
متیقن می سازد و تبلیغات بی اساس
و دروغین محافل ارتجاعی و امپری-
یالیستی جهان را که علیه حزب و
دولت انقلابی ما پراخ انداخته اند از
ریشه خنثی می سازد.

عبدالحمید کارگر دستگاه

همانطور یکه بسا آزادی های سیا-
سی و اجتماعی مردم عذاب دیده میهن
ما را به ارمغان آورد آزادی عام و
تمام ادیان و مذهب زحمتکشان کشور
را نیز تضمین چه که تقویت و تحقق
بخشیده است.

وی می گوید: انقلاب شکوهمند
ثور که دست بیداد گر چپاولگران
و ستمگران را از دامان پاک مردم
عذاب دیده میهن ماکو تاه نموده
انواع آزادیها را نصیب خلق
زحمت کش کشور ما گردانیده است

موجب آن شده است تا امتیاز با-
ختگان در میهن ما بابانه قرار دادن به
اصطلاح به خطر افتیدن دین مقدس
اسلام در این نقطه از جهل و ذهنتیت
عذاب دیده گان میهن ما را مغشوش
سازند و از آئین مطهر اسلام که
همواره مورد احترام حزب، دولت
و مردم زحمت کش کشور ما قرار
دارد تجارت سیاسی نمایند تا باشد
که به زعم خود از این راه منافع
از دست رفته خود را باز یابند و
مردم تازه از بند رعیده ما را باز
در بند استبداد بیرحمانه خود
بکشانند.

وی علاوه میکند: مثل معروف

توین انقلاب فرخنده تود آغاز گردید - عکس
ماده است -

عمودی -

۱- يك حرف ودو خانه - ۲- به افتخارش
چشم می گیریم، ۳- هم شکران نعمت و هم
حاصل لبلیو، رول میان تپی، قبول می نمایم
به پشتو، ۴- فساد پیشه، اولین فصل سال
۵- دروازه عربی، طرف، اگر نباشد هیچ
چیز را شنیده نمی توانید، ۶- عددی است به
پشتو، حرف ندانیه، ضمیر اشاره ۷۰- در
داخل بدن جادارد، از ریاضی دانان قرون
وسطی اروپا که به جرم کشف یکی از قوانین
طبیعی تکثیر و محکوم به اعدام گردید.

در پهلوی استدیوم قرار دارد و جای تفریح
است، ۸- از اصطلاحات شطرنج، این ریاضیدان
بقیه در صفحه ۶۱

تهیه و تنظیم از: صالح محمدکپسار



سرگرمی ها و مسابقات

جدول به افتخار

سومین سالگرد

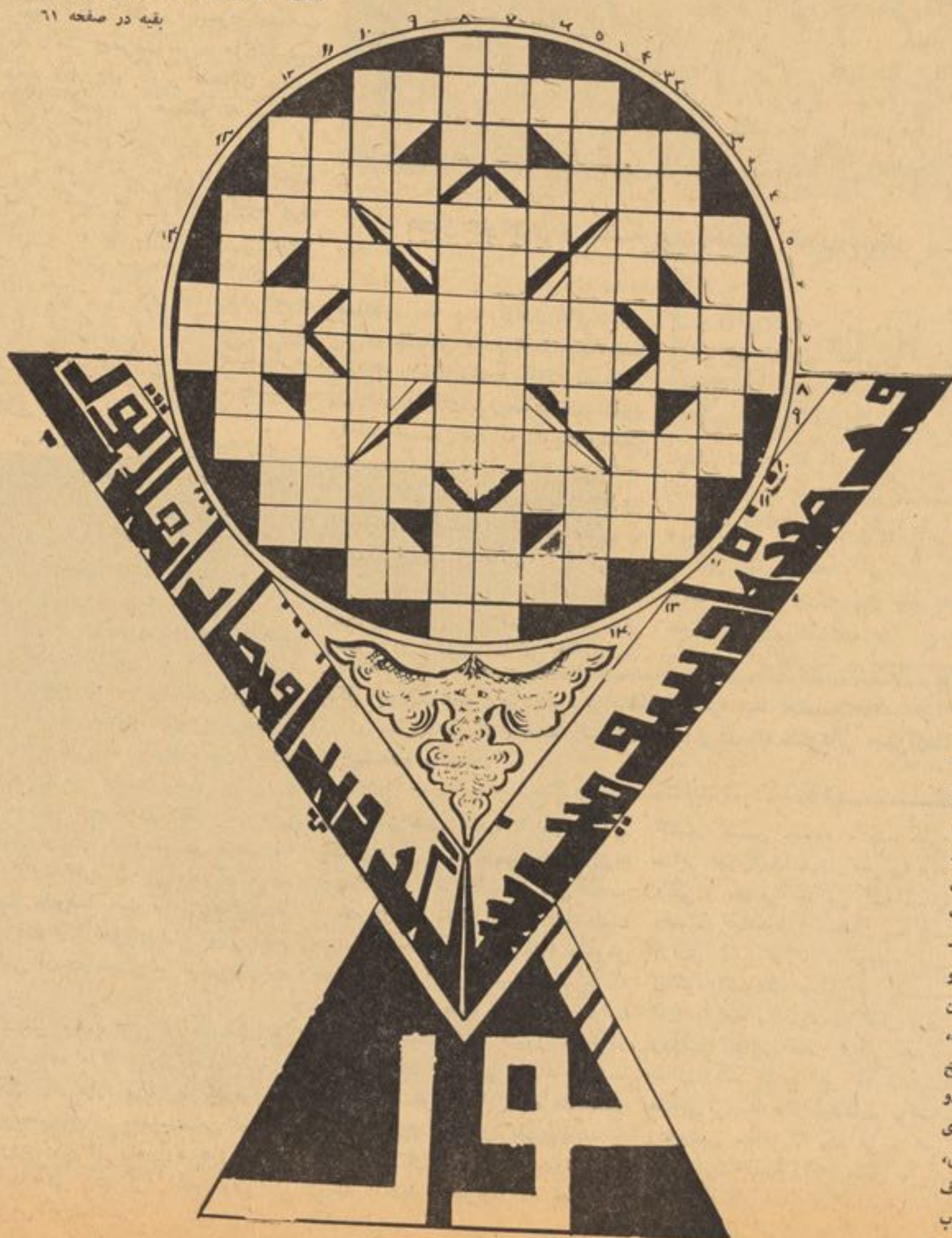
پرافتخار انقلاب

ثور

صفحه سرگرمی ها و مسابقات سومین سالگرد
پرافتخار انقلاب ثور را به تمام هموطنان کشور
تبریک گفته و جدول رابه افتخار ش طرح نمودیم
افقی -

۱- در جم شهرت دارد و هم شاعران آنرا
بسیار توصیف می نمایند.

۲- اثر برجسته از نویسنده مشهور فرانسوی
البرکامو - ۳- اثر برجسته یکی از علمای کشور
عزیز ما، از آن طرف نمیشود که خشنک باشد،
از هشتم بلند است، ۴- این شهر شاهد
بزرگترین انقلاب آسیایی میباشد و آنرا گهواره
انقلاب نیز نامیدند، گرد، سحر به املا غلط، فلمی
است به اشتراك و جنتی مالا وراج کبود اگر
منظم گردد، از آن طرف پرنده است، ۶- آخرین
حصه حیوانات، از کلمات ندانیه، کلمه تعجب
۷- صد سائتی است، آخرش را تخریب کنید
سالون آن بجا میماند، از حشرات فصره و
خطرناک برای نباتات، - ضرب المثل بزبان
عوام، سه حرف را بادست معکوس یکجا سازید،
از پراز بت های جلدی حیوانات، ۹- صیر تلخ
است اما ۰۰۰۰ شیرین دارد، دو خانه ودو
حرف، ۱۰- هرم شکسته، آواز موسیقی، بالای
اسب قرار دارد، ۱۱- فلمی است هندی،
وظیفه شکارچی، امر به نرفتن، از بین حروف
چقوق انتخاب نمایید، از هر دو طرف منسوب
به خودم است، ۱۳- روزی است که مرحله



باردیگر توطئه ارتجاع و امپریالیسم بین المللی
نقش بر آب میگردد .
اما رفتن و رزمیدن انسان زحمتکش ثبت
دفتر زمانه میشود .

غیور جوان محصل صنف سوم رشته آلمانی
پوهنخی زبان و ادبیات ، ارزشهای سالگرد
انقلاب شکوهمند نور را چنین ارج میگذارد :
انقلاب نور که به خواست اکثریت توده های
رنجیده و ستمکشیده مردم افغانستان به
پیروزی رسید ، نقطه چرخشی بود در تاریخ
کشور و پیروزی درخشانی بود به نفع نیروهای
صلح و سوسیالیسم .

از پیروزی انقلاب شکوهمند نور درست
سه سال میگذرد و در ظرف همین سه سال محدود
بخصوص مرحله نوین تکاملی انقلاب نور
وحدت گست ناپذیری میان مردم و حزب ، مردم و
دولت ایجاد گردیده است . مرد بانور و شوق
برای آبادی کشور خود کار میکند ، داوطلبانه
برای بلند بردن سطح عایدات دولت زحمت
میکشند و داوطلبانه برای دفاع از دست آورد
های انقلاب شکوهمند نور در جبهه های گرم
مبارزه شرکت میجویند .

آیا ایشا کافی نیست که روی دشمنان
فروخته شده و اجیرا سیاه گرداند ؟
بگذارید که سگان از پی قافله غوغا کنند .
کاروان به پیش میرود . چنانکه هم همیشه
شد . با همه دسایس دشمنان ، با همه پروپاگند
های وسایل دروغ پراکنی دسته جمعی غربی ،
انقلاب نور به پیش شتافت چنانکه همین اکنون
شاهد سومین جشن سالگرد انقلاب شکوهمند
نور هستیم و شادی میکنیم و طبل رسوایی
درو غیر دازان را میگوییم .

با همه دهشت افکنی ها حجم تولیدات نسبت
به سالهای گذشته افزونی یافت . پلان های طرح
شده با کمال دقت پیاده گردیده ولی اگر این
نیروهای کثیف ارتجاع و امپریالیسم مارا آرام
نگه میداشتند و اوضاعا دست آورد های مادر
رشد اقتصادی و ارتقای سطح رفاه مردم باز هم
بیشتر از پیشتر میبود . هدف ها و آرمان های
حزب ، انقلاب و دولت انقلابی عاجز بهتر شدن
حیات مردم و آرامی توده ها فارغ از هرگونه قید
ظلمت بار چیز دیگری نیست .

وظیفه و رسالت وطنپرستان و هم میهنان
شریف ماست که فریب دروغ و یاوه سرایی
های دشمنان را نخورند و شجاعانه بر ضد دشمنان
قد علم نمایند تا هر چه زود تر به سوی افق های
مژده بخش فرداره ز نیم و رسالت مندی خود را

با جان و دل انجام دهیم . جوانان ما که نیروی
پرتوان و خلاق جامعه اند رسالت بس عظیم
و مسوولیت نهایت سنگین را در قبال خدمت
به مردم و پیشرفت و تعالی و آبادانی جامعه
خود دارند . بایستی هر چه بیشتر وظایفی
را که حزب ، انقلاب و جامعه بدوش شان سپرده
اند موبه موبه انجام رسانند و همین ...

همایون محصل سال سوم پوهنخی ادبیات
و زبان باروشن اندیشی و واقع بینی به پاسخ
این پرسش که چه گفتنی های در باب سومین
سالگرد انقلاب نور دارد ، گفت :

پیروزی انقلاب نور نقطه عطف در تاریخ
معاصر ماست ، پیروزی نور بر ظلمت است
پیروزی حق بر باطل است و بالاخره پیروزی
زحمتکشان برستم کیشان است .

جشن سالگرد انقلاب شکوهمند نور بار دیگر
روی دشمنان را سیاه ساخت و زمستان رفت
و روسیاهی به ذغالیان ماند .

دشمنان می پنداشتند که جلو توفان توفنده
انقلاب را میگیرند ، اما بی خبر از اینکه توفان
انقلاب خس و خاشاک را سبکسرا نه می برد و به
باد نیستی در هم می پیچاند . دشمنان به تن
لرزه افتادند گرد با داران خود حلقه زدند ،
پلان هاربخشند ، توطئه ها چیدند دهشت -
افکنی هابر یا کردند که مگر بتوانند سد انقلاب
گردند .

اما بی خبر از اینکه تاریخ بر نهی گردید و
انقلاب به پیش میرود ...

وی افزود : بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند
نور بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن توده ها
زندگی پر سعادت را آغاز کردند بر مقدرات
و سر نوشت خویش خود حاکم شدند ، گرد هم
جمع آمدند از دست آورد های انقلاب نور
باشعف و شور پشتیبانی کردند . صفوف خود
را فشرده تر ساختند و به تشکیل جبهه وسیع
پدر وطن آرمانهای خویش را تحقق یافته دیدند
آزادانه نظرداد و آزادانه خواست و نظر خویش
را در مطبوعات کشور انعکاس دادند .

در گذشته ها توده ها راز آموزش سیاسی
دور نگه میداشتند و کتاب های مترقی ، پنهانی
میان روشنفکران رد و بدل میکردید و کسی حق
خواندن کتاب های سیاسی را نداشت .

پیروزی انقلاب نور ، همه را با سیاست آشنا
ساخت ، توده ها را آموزش سیاسی داد ، کتاب
های مترقی به قیمت بسیار نازل دستیاب همه
گردید ، هر کس هر کتابی را میخواست
بخواند میتواند . و به اینگونه همگان خوراک
فکری خوب دریافتند .

برما جوانان است که سر سخنان و عاشقانه
از دست آورد های انقلاب دفاع نماییم . از
هیچ چیز نهراسیم و با مشکلات در آمیزیم
و واقعیت هارابی پرده و عریان ببینیم . حقایق
را با مردم در میان بگذاریم و فریبکاری دشمنان
را به مردم آشکار نماییم و از چهره شان نقاب
دروغین مردم دوستی را بدریم تا پرده هارافتد
و حقایق آشکارا جلو گیری کند .

برما جوانان است که از وضع جامعه خود
آگاهی یابیم و به مدد دانش و عقل گره از کار
فرو بسته بکشیم . با هیولای بیسوادی
بجنگیم و در خدمت گسترش سواد و دانش قرار
گیریم .

باری ، اینروز ها که به تجلیل سالگرد
انقلاب شکوهمند نور زانو زده ایم ، باز هم ،



بقیه صفحه ۴۵

سالگرد انقلاب شکوهمند نور ...



راغبه محصل پوهنخی ادبیات : آنکه وحشیانه
استعمار میشد بر صدر مجلس نشست
منظورم مردم شریف ماست ...



همایون : دشمنان می پنداشتند که جلو
توفان توفنده انقلاب را میگیرند ، اما بی خبر
از اینکه توفان انقلاب خس و خاشاک را
سبکسرا نه می برد ...

انسان بر گزیده رادر لابلای آثار هنری خویش
منعکس سازد .

انقلاب نور هنرمند را مـو ظـفـف
گردانید که جز به نفع توده ها به چیز دیگری
نیاندیشد و هنرمند حق ندارد قصه تنهایی
و شکست بگوید باید از جمع بگوید و از پیروزی
های انسان امروز . هنرمند باید خدمتگزار
راستین جامعه باشد و تلطف گرا حساس مردم
به مردم راه و رسم زندگی بهتر را بیاموزاند و
ذوق مردم را به سطح متعالی ارتقا دهد .

ما از صمیم قلب جشن فرخنده انقلاب نور را
به همه هموطنان نجیب مان تبریک میگوییم
و سرافرازی شانرا میخواهیم . اتحاد و اتفاق
ما مرگ دشمن است ، یکپارچگی ما مشت
کوبنده بر دهن ناپاک ارتجاع میگوید .

...



غیور جوان : بگذارید که سگان از پی قافله
غوغا کنند کاروان به پیش میرود



عبدالغلیل کارگر فابریکه جنگلک

دشمنان انقلاب شکو همند نور یکی بی دیگر افشاو خنثی می گردد و ماسک ها از چهره های سیاه اجیران ارتجاع و امپریالیزم جها نسی فرو می افتد

مون به استقبالی سو مین جشن پیروزی انقلاب ثور چنین گفت : مادر جامعه خود اعیاد و جشن های فراوانی داریم و لسی هیچ جشنی و هیچ روزی برابر با جشن پیروزی انقلاب شکو همند نور فرحت بخش نیست . چه در همین روز خجسته بود که زحمتکشان متدین میهن ما به سر نوشت سیاسی خویش مقدر گر دیدند و در اثر مبارزات بر حق وعاد لانه خود کاخ دیرین ارتجاع و امپریالیزم رادر کشور فرو ریختند . وی گفت : زحمتکشان افغانستان اکنون سومین سالگرد پیروزی انقلاب شکو همند نور رادر شرایطی تجلیل می نمایند که توطئه ها و دسایس

بقیه صفحه ۲۲

پیروزی و بهروزی...

تلاش بود تا در جهت آزادی کامل زن و در راه رهایی این برده گوش به فرمان مرد خدمتی را انجام دهد و به خاطر سازمان دهی کار های مثنوی را در بین زنان انجام نمود هیچگاه سعی و تلاش را از دست نداد تا اینکه سر انجام انقلاب زنجر شکن ثور زنجر های بردگی را از دست و پای زن افغان دور نمود و به زن افغان فضای باز و آزاد بخشید . در خاتمه ما در حالیکه در آستانه تجلیل از سو مین جشن شکو همند نور قرار داریم میخواهیم به زنان حماسه آفرین به زنان شجاع و مبارز به مادران قهرمان و دوشیزه گان

رزمجو بگوئیم که تنها با تکامل و رشد همه جانبه دمو کراسی می توان به عدالت اجتماعی دست یافت لهذا ما زنان وظیفه خویش میدانیم تا با کار و تلاش خستگی ناپذیر خویش در جهت تحکیم و حدت خلق های افغانستان فعالانه سهم گرفته و نقش خویش را در توسعه پایه های جبهه وسیع ملی پدر وطن که تکیه گاه اجتماعی حزب و دولت در انجام تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی به شمار میرود به طور شایسته ایفا کنیم . زنانه باد جنبش دمو کراتیک و مترقی زنان افغانستان و جهان .

بقیه صفحه ۵۰

پرورش اطفال...

و انقلابی رادر دامان پاک شان پرورش داده اند . بقاء مادران ، زنان با شهامت افغان بیابید در افتخار جاودانی وطن پرستان سپیم باشیم و فرزندان وطن پرست ، رزمجو ، پیکارگر و انقلابی را با روحیه و خواسته های عصر زمان و آرزومندی انقلاب ثور پرورش و تربیت نهائیم و ایشان شاگردان مدرسه انقلاب سازیم و به ایشان درس صداقت ، فداکاری و راستی را تدریس نهائیم زیرا مسوولیت وجدانی این حکم رابه ما صادر می کند .

به پیش به سوی تربیت فرزندان انقلابی در جهت حفظ و حراست انقلاب ثور این زندگی ساز نسل های امروز و فردای کشورمان تاریخ فرزندان شجاع ، دلیر و حماسه آفرین

آشامان قرن نجات دادند و صفحه نوین رادر تاریخ افغانستان انقلابی بشودند که برای نگهداشت و رنگینی آن باید فرزندان مایعنی اطفال امروز که مردان و زنان فرد او پاسداران واقعی و حقیقی افغانستان آزاد و آباد اند . دفاع از دست آوردهای انقلاب ثور و باالخاصه مرحله نوین و تکاملی آن را با نیر و مندی هرچی تمامتر پاسبانی و حفظ نمایند و در نگهداری آن از دل و جن بکوشند . همچنان افتخار به مادران نیست که در طول تاریخ فرزندان شجاع ، دلیر و حماسه آفرین



این کارگر زحمتکش شغل پدری خویش را دنبال می نماید

بقیه صفحه ۱۱

زحمتکشان میهن...

بادر نظر داشت اثرات نهایی است ارزنده و حیاتی ای که پیروزی انقلاب شکو همند نور بخوص مرحله نوین و تکاملی آن بایستی حیثیات اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان کشور به خصوص بالای ماکارگران بجا گذاشته است می خواهم یکی از این اثرات سود مند اشاره نمایم . یکی از تحولات بزرگی که در اثر پیروزی انقلاب شکو همند نور و به خصوص مرحله نوین و تکاملی آن در حیثیات اقتصادی ماکارگران و اجیران دولت رونما گردید افزودی معاشات مایمی باشد که در شرایط کنونی بالای حیثیات اقتصادی ما نهایت سود مند و موثر می باشد . وی گفت : دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان که خود یک دولت کارگری است ، به وضع حیثیات کارگران توجه جدی مبذول می دارد و در راه بهبود اقتصاد کارگران زحمتکش کشور سعی می نماید . ما از این اقدام نیک دولت انقلابی خود با کمال قدر دانی یاد آوری نموده آمادگی کامل خود را در راه بر آورده نمودن اهداف و نیات انسانی حزب و دولت انقلابی خود وعده می دهیم .

آنها سوء استفاده نموده به بر آورده شدن اهداف نامقدس ضد مردمی خویش نایل آیند . ولی امروز از برکت پیروزی انقلاب شکو همند نور هدف اساسی دولت مارا امحای عدم تساوی در سطح رشد اقتصادی اجتماعی و فرهنگی تمام مناطق کشور تشکیل می دهد و دولت در راه تحقق این آرمان شریفا نه کوشش بعمل می آورد .

— خلیفه امان جان کارگر شعبه حروف پینی مطابع دولتی به پاسخ سوالاتی مبنی بر اینکه انقلاب شکو مند نور چه اثرات مثبتی را برای حیات زحمتکشان کشور به خصوص صنف کارگران بجا گذارده است چنین می گوید :



عبد الوهید کارگر فابریکه جنگلک — عبدالغلیل کارگر گردستگاه حفظ و مراقبت فابریکه جنگلک پیرا

کارگران زحمتکش...

خلق افغانستان ((بیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور)) در راه محو و نابودی کامل عناصر ضد انقلاب و اجرای کار و عمل سازنده و انقلابی در جهت ارتقا و تعالی کشور و رفاه جامعه رسالت تاریخی خویش را در برابر پدر و وطن انجام می دهند .

- اگر در این زمینه بیا می به کارگران کشور داشته باشید لطفا ابراز بدارید ؟

- پیام من به همه کارگران زحمتکش کشور این است که در تحت این جبهه ملی و مردمی بسیج شوند و نگذارند که دشمن از پراکنده گی و از هم پاشیده گی آنها سوء استفاده نموده به فعالیت های ضد انقلابی خویش در سرزمین مقدس ما ادامه بدهد . همه زحمتکشان کشور که آرزوی رسیدن به يك جامعه عادلانه نوین را از سالیان درازی در دلها ی خویش می پرورانند از تاسیس این جبهه ملی و مردمی استقبال پر شور بعمل آورند و در راه تاسیس هر چه زود تر این جبهه بکوشند . محمد هاشم یکی از کارگران دیگر دستگاه بادی سازی ایمن فابریکه به جواب سوال دیگر ما که رسالت یکنفر کارگردن برابر اقدامات نیک دولت در شرایط کنونی چیست؟ چنین میگوید:

- دولت ما يك دولت کارگری

جدول به افتخار...

مسیور در سال ۱۶۴۳ در ووس توت متولد شد او را بعیت کاشف جاذبه عمومی می شناسند . مجرم پابریده شده ، ۹- در ردیف اول نمودی نیز همین است ، سن معکوس ، گشت دوام دار ، ۱۰- خلص هندوستان ، در اشعار خیام زیاد توصیف شده است . زیادی نیست ، ۱۱- مار گزیده را چنین کنند ، فصل برگ ریزان ، ۱۲- خانگی آن پرواز کرده نمیتواند نصف مکتب ، از آنطرف در فلم های ایرانی کاپ می کند ، ۱۳- این نویسنده بزرگ در سال ۱۸۷۶ بدنیا آمد و در سال ۱۹۱۶ در ماه دسامبر در ۱۴- حرف مثبت پشتو ما به املا ی غلط .

چشم از جهان بست تا سن ۱۹ سالگی به مشغولیت های عجیب و غریب دست داد و به همین منظور چندین بار بجرم و لگردی ب زندان محکوم شد . در مدت عهده سال نویسنده گی پنجوا يك کتاب بزرگ و یکصد و بیست و پنج داستان کوتاه نوشت و همان گدای و لگردد در او اخر عمر آنقدر کارش بلند رفت که حقوق در آمدش دو چند حقوق رئیس جمهور آن کشور بود این نویسنده در چهل سالگی بر اثر افراط در کار در گذشت این هم چند اثر او طب طلا- دوزخیان - انشپاره زربن ، ۱۴- حرف مثبت پشتو ما به املا ی غلط .

بلا ربه شپه...

نیژدی شوی او په ناپا یه خواشیني سره یی وویل :

- هغه شپه ادی خواب لیدلی ووچی زه قوماندان شوی یم . زه (دوگر په کالیو) کی امر ونه صادروم او په ستروما نیو او بر جوړو کلا وو باندی د یرغل او برید دستورونو در کوم .

ددی خوب نتیجه داوه چی دمالک مشری شپخی زما په مور باندی گوزار کړی و او د هغی سربیمات کړی . او ورته ویلی وچی ته سپیره اوس دومره شوی چی داسی غټ غټ خوبونه وینی ... او وروسته تر ټکولو یی هغه له کوره شړلی وه ...

سئو بیا ؟

بریدگی په ډیره تلوسه داپوښتنه کړه .

جگتورن بری یویل سگریټ ولگاوه . لومگی یی کړی کړی له خپلی خولی نه وویست . یوه شپه غلی و . او بیایی پخپل ډډن سره وویل : - پدی کی یوه میاشت تیره شوه . زما مور

سخته ناروغه وه او د ټوخی له زوره خوب نه ورته ، داسی یی ټوخل لکه چی سبری یی له خولی وخی .

زه نوی قطعی ته معرفي شوی وم . هغه شپه چی زه یی ورته یادوم عهداسی سخت باران اوریده . زه نو کړی وم . خوځو ځله د سربازانو له قاغو شونو څخه تیر شوم . دیویو والگی وعلی سر باز دټوخی غږ به زه دومره جرت کی ډوب کړم .

دتوری شپي په میله کی یو ډیره ستره پینه په خوځیدو وه . او دغسی بارانی شپي غوښتل چی خپل سوغات ، خپل پیټی دسبا په رڼا باندی وسپاری .

خوشپه ددغی پیني زور ته ټینګه نه شوه . دشبې زاره وچاودیده . شپي طاقت ونه شو کړی . ځکه چی تاریخ خپل مولود په احتیاط احتیاط سره ولس ته نه شو سپارلی . دشبې زړه چاودون له پایه گرز گروز سره ملگری .

دتوفان عظیم قوت په خوځیدو . توفان دسترو مانیو او برجوړو کلاوو دیوالونه داسی خوځول او ټکول لکه چی دوروستو و نوستی او دپیني خوځوی .

پرسترو مانیو باندی داسی سکروټی او ریدلی لکه چی له تالندی له غږ سره دبرینا څړیکی خبر یزی .

دا د انقلاب فاتحی الوتکی دی چی دلوت او تالان پر مانیو یی گوزارونه کول او دافاتج ټاکنونه وو چی پر ډډی ځمکی باندی یی دولس دنوی اوراتلونکی سر نوشت کړشی و بستلی .

داوخت نور زما غوږونو ته د ستومانه او ناروغو سر باز انو او دخپلی مور ځگړی او ټوخی نه راتلل . ماته دتوفان غږ تر غوره کیده او دا وخت زه پخپله توفانی شوی وم .

آسمان پر له پسې غږ میده . او ورسره ورسره یی دولس توفانی قهرلایسی توفانی کاوه . توفان زما دمور خوب تعبیر کړی . دشبې زاره چاودیدلی وه . خو کله چی په رڼا ورځ کی موره ورغلم ، مور دخپل پوربری کړی و ، باران خپلی توتکی دسرای دکوتی پر غولی پرته وه . ځان یی سوړو او نبض

پښه الوته . خو یو ترڅه خندا یی پر شونډو بخشیده ، دمور سا هغه وخت ختلی وه چی

تاریخ خپل مولود ، پرولس باندی وسپاره .

آسمان هماغسی غږ میده او دتاریخ نوی زیریدلی ماشوم ، دتوفان او فوی سیلیو په ځیوکی مخ به وړاندی ، دافق په لور لار خلاصوله او دسبا څرګ یی لگاوه .

دتولی قوماندان تر څنده پوری غلی و . دصحی بریدگی په حیرت او تلوسه ورته کتل او داسی یی احساسوله چی په ماغزوکی یی څه نوی رڼا څړیکی وهی . غوښتل یی چی له قوماندان څخه څه بله پوښتنه وکړی . پدی کی دزرګ دعسکری بوټانو غږ شو چی دخیمی خوله ته په رارسیدو کی و . همدا چی خیمی ته ننوت نو د خیمی دوره وږمه وچلیده او د هر یکین پلته وښوریده . دیوټانو پوندی یی سره وټکولی او دصحی بریدگی ته یی وویل :

- صاحب! روغتون ته ټپی سربازان راوستل شویدی . سر طبیب صاحب تاسو غواړی . بریدگی دفتر په څیر نیغ ودریداو خپل کمر . بند یی سم کړ . ټاکی خوله یی په سر کړه او قوماندان ته یی رسم و تعظیم وکړ . قوماندان خپل لاسونه تر خپل سر لاندی ایښی و او پرکټ باندی یی تکیه کړی وه . سترگی یی دخوبله زوره مرغی کیدی .

دصحی بریدگی همدا چی دخیمی نه ووت نو زرګ سر باز ورته وویل :

- ټپی سربازان یی له ختیځ لوری راوستلی دی !

بریدگی افق ته یی وکتل . په افق کی سره بڼه رڼا خیره وه او افق یی روښانه کړی . خود سپکی توپغانی غږ هماغسی گونګ او ورو ورو له ختیځ لوری څخه راته ...

پروسی مختصر از...

پروگرام های کو تاه مدت و طویل -
المدت پی ریزی نمود ه است که
این بخش از انرا مختصرا توضیح
میداریم البته بلان کار قصیر -
المدت و طویل ا لمدت آن طور
ذیل انرا نه میگردد :

۱ در ارتبا طباکمسیون تشکیلات:
کمسیون تشکیلات مو ظف
است تا کار ز نان و دختران
چوان را که در سا ز مائهای اجتماعی
از قبیل سازمان د مو کرا تیک
جوانان - اتحادیه ها صنفی -
اتحادیه کو پرا تیفهای د حقانی
اتحادیه های مبتکر عضویت دارند
و ضمنا ع اماده کار بحیث عضو
سازمان د مو کرا تیک ز نان میباشد
تنظیم می نماید .

کمسیون تشکیلات همه اعضای
سازمان را ا لی ختم ۱۳۵۹ ثبت
نموده و سر شماری را در بین
اعضای س.د.ز.ا - انجام میدهد.
ولایات از لحاظ کار سازمانی
در بین ز نان به زو نها تقسیم
گردیده و در راس آنها یکی از
اعضای شورای مرکزی گما شته
میشود . با تشکیل یک کمیته اداره
از ا حوال و وضع فامیل های
رفقای شهید و ا رسی مینماید .

با ین منظور باید با تهیه
انگیت ها یک جا با کمسیون امور
اجتماعی با ز م اندگان و اعضای
فامیلی ها را را جستر نمایند .

۲ در ارتبا طباک با تشدید کار آموزشی و سیاسی :

آغاز کمپاین سواد آ موزی تحت شعار
هر با سواد باید دو بیسواد را
خواندن و نوشتن بیاموزاند .
استفاده هر چه و سیعیتر از
انستیتوت علوم اجتماعی کمیته
مرکزی ح.د.خ.ا کار سازمان مجله
رنان را باید آغاز کرد .

تنظیم نشریه از مواد و محتویات
کنفرانس

۳- در ارتبا طباک با کمسیون امور اجتماعی :

توجه جدی بوضع کودکان
یتیم و با ین منظور طرح پیشنهاد
بخا طر بوجود آوردن ((خانه
اطفال)) در شهر کابل و بر رسی
امکانات مبدل ساختن انترنات
اطفال

- احصا ئیه گیری و تهیه گزارش

در ارتبا طباک اطفال بی بضاعت .
مطالعه امکانات ایجاد یک
کود سکتان در چوکات س.د.ز.ا.
ایجاد مکاتب مسلکی برای
اطفال و لگرد .

۴ در ارتبا طباک کمسیون امور تولیدی :

- توجه جدی بوضع زنان
زحمتکش و تلاش در جهت ارتقای
دانش حرفوی و عمومی آنان .

- طرح پیشنهاد به اتحادیه های
کارگری و س.د.ج.ا بخاطر کار
مشتراک و نظارت از جریان بکار
بستن قانونی حمایه کارزن در
موسسات تولیدی .

- اقدام به منظور کلوپ زنان
در شهر کابل و شبکه های
تولیدی .

- تنظیم و تهیه مواد تحلیلی از
وضع زنان زحمتکش .

- همکاری نزدیک با کو پرا تیف
های صنفی و توفیه دستگاه های
صنایع دستی که زنان در آن
مصرف اند .

۵ در ارتبا طباک کمسیون روابط بین المللی :

- توسعه مناسبات همکاری
با سازمان د مو کرا تیک مترقی
زنان جهان . تحکیم مرا و دات با
سازمانهای زنان بخصوص آن
سازمانهای که نمایند ه های شان
در کنفرانس اشتراک ورزیده
بودند .

- تبادل هیات های نمایندگی
واشتراک در محافل و ملاقاتها
بین المللی .

- ارسال مواد و اخبار منتشره
در ارتبا طباک کنفرانس .

در ارتبا طباک فعالیت های جاری
- ارسال اطلاعات بصورت مداوم
انسان

در اصول اساسی جمهوری دمو -

کرا تیک افغانستان بمثل بهقانون

اساسی موقت تنها اصل برابری

زنان با مردان انعکاس یافته

بلکه راه های وسیعتر شیوه های

شدید و تقویت و مواظبت دولت

از وضع زنان به مناب زحمتکشان

و مادران وطن نشان داده است

بدین ترتیب سازمان دمو کرا تیک

زنان در وضع فعلی با نابسامانی

هایی که از دوره سیاه امپری -
وباند فاشیستی و ی به میراث
گذاشته شده است و وظیفه بسی
مهم و خطیری در پیش دارد .

سازمان د مو کرا تیک زنان
افغانستان با اهداف والای انسانی
خویش پلانی های کار خود را وهله
به وهله جهت تامین حقوق آزادی
و برابری با مردان در همه شئون

حیات اقتصادی ، سیاسی واجتماعی
و اشتراک وسیع و خلا قانه زنان
در امر اعمار جامعه نوین و فارغ
از استثمار فرد از فرد به منصفه
اجرا قرار میدهد .

ما امید داریم زنان رزمنده
ومترقی کشور در تحت درفش جبهه
وسیع ملی پدر و وطن در امر -

آبادانی و شگوفانی کشور و دفاع
از دستاوردهای انقلاب ثور

بخصوص مرحله نوین تکاملی
آن سهم هر چه بیشتر و فعالانه
گرفته و رسالت تاریخی خود را

در پیشگاه مردم و جامعه د لیرانه
ایفاء نمایند .

به پیش در راه رشد فرهنگ

آگاهی و بیداری زنان کشور

عزیز ما افغانستان .

و نظافت بلان گذاری نمایند .

یک مشکل دیگر مورد علاقه عبارت از

رقابت است در امور آبیاری ، تهیه آب برای

جمعیت و صنعت ، با داشتن یک ساحه معین

و فصل مشخص مقدار آب برای زراعت کم و

بیش یک اندازه معین میباشد . رشد نفوس

و بلند رفتن سو به زندگانی احتیاج آب را

برای جمعیت بصورت مداوم افزایش می

دهد .

اما در سکتور صنعتی بزرگتر یمن

مجال برای تعدیل در استفاده از آب موجود

است . تکنالوجی جدید تخنیک های نوین را

برای تقلیل استفاده از آب در بعضی فابریکه

هاو هم چنین در تولید انرژی برق آبی روی

کار آورده . لیکن بیشتر طریقه های جدید

عبارت از تشدید انرژی می باشد بحران

صحنی جهان ارائه می دارد که پروژه بزرگ

منابع آب موازنه طبیعی سیستم محیطی را بر

هم زده می تواند و معلوم گردیده که مشکلات

غیر مترقیه را از رهگذر طفیلی ها نیکه

با آب رابطه داشته و تولید امراض را می

نماید به ظهور رسانیده مثلا برای تکثیر

بشه در مناطقی که زره بر صحیح و جود

نداشته باشد ، در حواشی آب کم عمیق

در اطراف ذخایر که سبب بروز ملاریا ،

میلدریاسز و حتی تب زرد (برقان) میشود .

مطالعه سازمان صحنی جهان تاکید

مینماید که موفقیت هر ستراتیژی در جهت

انکشاف منابع آب به اندازه زیادی مربوط

به سهم گیری مردم میباشد . روش کمک

به خود برای موفقیت ضروری است و مملکت

ها این را باید قبول نمایند و در جهت

انجام آن در پروگرام های تهیه آبدهات

بقیه صفحه ده

آب محفوظ نعمت...

قیمت ملکیت شان بلند رفته .

یک سند از کمیته منابع طبیعی ایمن
تقسیم غیر مساویانه عواید را مربوط به عدم
بلان گذاری در سیستم انتقال آب برای
دهقات می داند . بعضا سیستم تقسیم کانال
تکمیل نگردیده و حتی در جاهایی که ساخته
شده برای فعالیت و حفظ و مراقبت آن بیش -
بینی نشده است .

در شمال شرق تایلند شبکه های بزرگ
آبیاری فقط برای تقریبا سه فیصد نفوس
در منطقه آب میرساند اما با اصلاح سیستم
تقسیمات ساحه تحت آبیاری ۸۹ فیصد
یا از دو چند بیشتر تعداد استفاده کنند
گانرا توسعه می بخشد .

بند های بزرگ و ساختمان های تولید
برق آبی تأثیرات مغالطی بالای حفظ الصحه
محیطی وارد نموده یک مطالعه سازمان





۱۹۸۱



۳۳ ساله

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library